

گویش‌شناسی

ضمیمه نامه فرہستان

در این شماره:

برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش
مازندرانی (فردوس آفاگلزاده)؛ شناسه‌های فعل در مازندرانی
شرقی (حبیب برجیان)؛ گویش ویدری (حسن رضائی باغبیدی)؛
بررسی اجمالی گویش کُوشی (عبدالنبی سلامی)؛ بررسی واژگان
دامداری در گویش کلهری (ناصر ملکی)؛ بررسی پی‌بستهای
ضمیری در گویش دلواری (محمد مهدی واحدی لنگرودی و
شیرین ممسنی)؛ توصیف گروه اسمی گویش بلوچی (پاکزاد
یوسفیان)

فرہستان زبان و ادب فارسی

جلد اول، شماره سوم، بهمن ۱۳۸۳

گوش شناسی

ضمیمه نامه فرهنگستان

جلد اول، شماره سوم

بهمن ۱۳۸۳

مدیر مسئول: غلامعلی حداد عادل

هیئت تحریریه: عبدالمحمد آیتی، حسن حبیبی،
غلامعلی حداد عادل، محمد خوانساری،
بهمن سرکاراتی، احمد سمیعی (گیلانی)،
علی اشرف صادقی

سردبیر: احمد سمیعی (گیلانی)
دبیر گوش شناسی: حسن رضائی باغبیدی
مدیر داخلی گوش شناسی: آذر کلهر

ویراستار: حکیمه دسترنجی
طراح: فاطمه ملک افضلی

حروف نگاری و صفحه آرایی: نسیمانگار
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نوبهار
مسئول چاپ و توزیع: حسین ایوبی زاده

نشانی: ولنجک، خیابان پانزدهم شرقی، شماره ۳۶
تلفن: ۸-۲۴۱۴۳۹۳-۲۴۱۴۳۵۶ دورنگار: ۲۴۱۴۳۵۶

بهای تک شماره: ۵۰۰۰ ریال
بهای اشتراک سالانه: ۱۰۰۰۰ ریال (برای دانشجویان: ۸۰۰۰ ریال)

دارای درجه علمی- پژوهشی
مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

شماره مسلسل: ۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

| | | |
|--------------------------------|---------------------------------------|--|
| ۲ | بدرالزمان غریب | سرمقاله |
| ۴ | فردوس آفاگلزاده | برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گوش مازندرانی |
| ۱۳ | حبیب برجیان | شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی |
| ۲۰ | حسن رضائی باغبیدی | گوش و بدری |
| ۳۹ | عبدالنبی سلامی | بررسی اجمالی گوش کُوشی |
| ۵۷ | ناصر ملکی | بررسی واژگان دامداری در گوش کلهری |
| ۶۴ | محمد مهدی واحدی لنگرودی و شیرین ممسنی | بررسی پی‌بستهای ضمیری در گوش دلواری |
| ۸۲ | پاکزاد یوسفیان | توصیف گروه اسمی گوش بلوچی |
| ۱۰۳ | لیلا عسگری | گوش سیوندی از دید همزمانی- تاریخی |
| ۱۱۰ | محمد امین ناصح | فهرست پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه گوشهای ایران (بخش تکمیلی) |
| ۱۲۷ | | کتاب: زبان تالشی، گوش خوشابر؛ بررسی و توصیف گوش گالشی |
| ۱۲۸ | | مقاله: نقش گویشها در کمک به از میان بردن برخی ابهامات واژگانی متون کهن فارسی دری؛ تحول تاریخی زبانهای ایرانی در منطقه هندوکش شرقی؛ فرایندهای واجی مشترک در گویشهای استان کرمان |
| ۱۳۰ | | گزارش نخستین همایش علمی فرهنگ و تمدن تالش |
| Table of Contents | | 1 |
| Summary of Articles in English | | 2 |

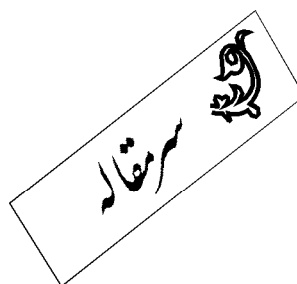
سرمقاله

مقاله

نقد و بررسی

تازه‌های نشر

اخبار



خانواده زبانه‌های ایرانی یکی از مهم‌ترین، متنوع‌ترین و گسترده‌ترین گروه‌ها از خانواده بزرگ زبانه‌های هندواروپایی است. گویشوران ایرانی باستان، که مادر همه زبانه‌های ایرانی به شمار می‌رود، در پی مهاجرت‌ها و لشکرکشی‌ها به نقاط مختلف و دورازهم پراکنده شدند، قسمتی به شرق و بخشی به غرب ایران‌زمین بزرگ باستانی رفتند. گسترش گونه‌هایی از این زبان، در طول تاریخ بلندمدت و زمانهای پر آشوب، باعث شد که بعد از گذشت دوره باستان و دوره میانه، در دوران جدید زبانه‌های ایرانی با گویشهای گوناگون خودنمایی کنند. این گویشها هرکدام نمادی از زبان و فرهنگ گذشته در طول تاریخ و گستره جغرافیایی اقوام ایرانی است.

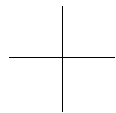
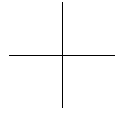
پژوهش و مطالعه و ثبت و ضبط هرکدام از این گویشها ما را با میراث نیاکانمان آشنا می‌سازد. همچنین تاریخ پراکندگی آنها، تحول زبان‌شناختی هرکدام و تأثیر و تلفیق آنها با زبانها و فرهنگهای بومی و غیربومی دیگر زبانها، آگاهیهای گرانبهایی به دانش زبان‌شناسی و فرهنگ عمومی می‌دهد.

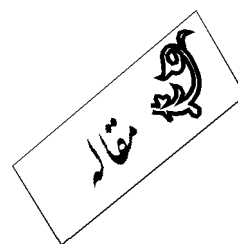
دریغ است که این سرچشمه آگاهی به مرور زمان از میان برود و نسلهای آینده ایرانی از این گنجینه بهره‌ای نبرند، به‌ویژه که رسانه‌های عمومی در این امر نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. رفتار اغلب گویشوران با تقلید زبان معیار و بی‌توجهی به گویش اصیل خود، در بی‌اعتبار کردن گویشها نیز بی‌تأثیر نیست.

مجله گوش‌شناسی تلاش دارد که با همّت پژوهندگان سخت‌کوش و علاقه‌مند در ثبت و ضبط گویشها، آنها را با سبک علمی قابل قبول، در دسترس زبان‌شناسان، ادیبان و دوستداران فرهنگ عامه بگذارد.

کشور ما با گستردگی و تنوع گویشها، در واقع، آزمایشگاه گویش‌شناسی است. مجلهٔ گویش‌شناسی اکنون آماده است برای دوستداران گردآوری گویشها و ارتقاء دانش گویش‌شناسی، که پیش از این دانشمندان بیگانه در آن سهم بسزایی داشتند، بستری شایسته ایجاد کند.

بدرالزمان قریب





برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی

فردوس آقاگلزاده (دانشگاه تربیت مدرس)

تحقیق حاضر با اتخاذ روش تحلیلی-توصیفی به توصیف و تبیین برخی از ویژگیهای فعال آوایی و فرایندهای واج‌شناختی گویش مازندرانی می‌پردازد. منظور از فرایندهای فعال، فرایندهای واجی از قبیل فرایند تشدید عارضی^۱، همگونی^۲ و تضعیف^۳ یا نرم‌شدگی^۴ است.

گویش مازندرانی در حاشیه سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر رایج است (یارشاطر ۱۳۷۷: ۲۳). از دیگر گویشهای خزری می‌توان گیلکی، تالشی، تاتی و سمنانی را نام برد (رضائی‌باغبیدی ۱۳۸۰: ۴). در گردآوری داده‌های این تحقیق، داده‌های زبان پهلوی از فرهنگ کوچک زبان پهلوی نوشته دیوید نیل مکنزی و ترجمه مهشید میرفخرایی (۱۳۷۹)، و داده‌های زبان مازندرانی مبتنی بر تحقیق میدانی نگارنده (آقاگلزاده ۱۹۹۴: ۹۲-۹۹) است که خود گویشور این گویش است.

طبقه‌بندی داده‌ها، توصیف و تحلیل واج‌شناختی

به نظر می‌رسد که در گویش مازندرانی فرایندهای واجی متنوعی از قبیل تشدید عارضی، همگونی، اعم از کامل و ناقص، نرم‌شدگی یا تضعیف و برخی از تغییرات آوایی

1) fake or apparent gemination

2) assimilation

3) weakening

4) lenition

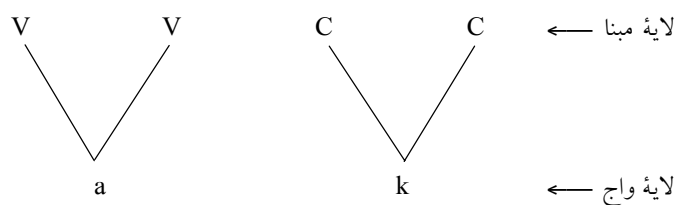
از قبیل کاربرد [I] در مازندرانی در مقابل [r] فارسی بسیار فعال است. به داده‌های طبقه‌بندی‌شده ذیل در گویش مازندرانی توجه کنید. همان طور که مشاهده می‌شود، در داده‌های گروه (الف) و گروه (ب) شاهد فرایند همگونی، و تشدید عارضی هستیم. شایان ذکر است که صورت واجی در فهرست داده‌های زیر، بیشتر، در لهجه‌های مناطق غربی مازندران، همچون رامسر، تنکابن و کلاردشت، استفاده می‌شود، در حالی که مازندرانی‌های ساکن نواحی مرکزی استان، همچون بابل، بلکنار، بندپی، قائم‌شهر، سوادکوه و ساری، غالباً از صورتهای آوایی موجود در ستون صورتهای آوایی استفاده می‌کنند.

| معنای فارسی | صورت واجی | صورت آوایی | |
|---------------|---------------|-----------------|-------------|
| ریختن | /baʃandyən/ | → [baʃannyən] | گروه (الف): |
| کندن | /bakəndəstən/ | → [bakənnəssən] | |
| شبییه بودن | /mondəstən/ | → [monnəssən] | |
| ماندن | /bamundəstən/ | → [bamunnəssən] | |
| گندیدن | /bagəndəstən/ | → [bagənnəssən] | |
| گل‌اندود کردن | /bəndustən/ | → [bənnussən] | |
| پاره کردن | /bustəndiən/ | → [bussənniən] | |
| باریدن | /bəbâ rəstən/ | → [bəvârəssən] | گروه (ب): |
| بستن | /dəbəstən/ | → [dəvəssən] | |
| ارزیدن | /erzəstən/ | → [erzəssən] | |
| خواستن | /bexâstən/ | → [bexâssən] | |
| خاریدن | /bakustən/ | → [bakussən] | |
| خندیدن | /baxəndəstən/ | → [baxənnəssən] | |

از داده‌های زبانی موجود در گروه (الف) و (ب) این گونه استنباط می‌شود که هر دو گروه از داده‌ها تحت فرایند تشدید عارضی که حاصل عملکرد نوعی فرایند همگونی است قرار گرفته‌اند. کامبوزیا (۱۳۷۹: ۲۰۰) در تعریف تشدید عارضی می‌گوید:

گاهی تشدید در زبان عربی در محل اتصال دو تکواژ و یا بین دو کلمه مستقل می‌آید که به آن تشدید عارضی می‌گویند. در این نوع تشدید یا دو همخوان در ابتدا یکی هستند مانند «کَم مِن» و یا این که در اثر همگونی کامل این نوع تشدید به وجود می‌آید.

گلداسمیت^۵ (۱۹۹۰: ۴۸) در باب صامتهای مشدد و مصوتهای کشیده معتقد است که برخی از پدیده‌های واجی دارای ویژگیهایی هستند که نظریه‌های سنتی نمی‌توانند به طور دقیق آنها را تحلیل کنند. مصوتهای کشیده و صامتهای مشدد دو پدیده از این نوع هستند. گلداسمیت با دیدگاه واج‌شناسی خود واحد^۶ این عناصر را نه واج کشیده، نه توالی دو واحد واجی یکسان و نه یک واحد واجی به حساب می‌آورد. تحلیل خود واحد با خطوط پیوندی چندگانه، راه حلی برای این مشکل پیشنهاد می‌کند و آن عبارت از این است که مصوتهای کشیده و صامتهای مشدد دارای یک مصوت یا یک صامت در لایه^۷ واجی هستند که به دو جایگاه در لایه^۸ مبنا متصل می‌شوند. کامبوزیا (۱۳۷۹: ۱۹۰)، در توضیح گفته^۹ گلداسمیت، مصوت کشیده [a] در کلمه^{۱۰} بام و صامت مشدد [k] در کلمه^{۱۱} سگه را در طرح ذیل نشان می‌دهد:



در بازنماییهای فوق، لایه^{۱۲} مبنا که از لایه^{۱۳} واج بنیادی‌تر است و مصوت و صامت به آن متصل می‌شوند، کشش واحدهای واجی را نشان می‌دهد. هنگامی که یک مصوت یا یک صامت به دو جایگاه مبنا متصل می‌شود، در این حالت مصوت کشیده یا صامت مشدد تولید می‌شود. در واقع هر مصوت کشیده یا صامت مشدد به دو جایگاه مبنا و سایر صامتها به یک جایگاه متصل می‌شوند.

به نظر می‌رسد آنچه که در داده‌های (الف) و (ب) گویش مازندرانی آمده تحت فرایند تشدید یا همگونی قابل انطباق و تحلیل است.

در گروه (الف): شاهد همگونی [d] به [n] در مشخصه^{۱۴} خیشومی هستیم که نوعی تشدید عارضی محسوب می‌شود. یعنی در طی این فرایند، خوشه:

5) Goldsmith 6) autosegmental phonology

/-nd-/ → [-nn-]

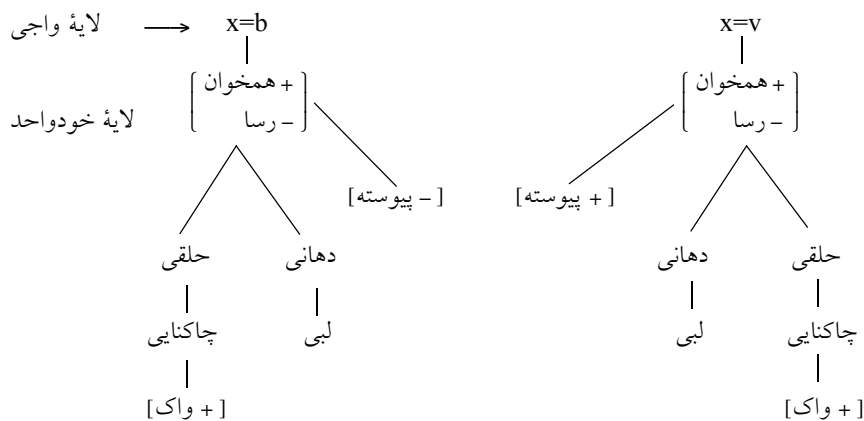
ولیکن در گروه (ب): خوشه /-st-/ به [-ss-] بدل شده است:

/-st-/ → [-ss-]

به چنین فرایند واجی (فرایند از نوع گروه «ب») علاوه بر همگونی یا تشدید عارضی در تحلیل نظریه واج‌شناسی خودآوا فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف نیز می‌گویند. فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف فرایندی است که طی آن انسدادیها به سایشی یا پیوسته بدل می‌شوند. آراتو (۱۳۷۳: ۱۲۰) فرایند تضعیف را نوعی همگونی توصیف می‌کند که از دگرگونی صامتها هنگامی که در میان دو مصوت واقع شوند، حاصل می‌شود که بر اثر آن صامتهای انسدادی به صامت پیوسته بدل می‌شوند. شبیه همان تغییرات در گروه (ب) را، که به نوعی دستخوش فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف شده‌اند، در دیگر داده‌های زیر از گویش مازندرانی نیز شاهد هستیم (شکری ۱۳۸۱: ۳۰۹):

| معنای فارسی | صورت واجی | صورت آوایی |
|-------------|---------------|---------------|
| نوعی بیل | /gerəbâz/ | [gerəvâz] |
| مستراح | /mabâl/ | [mavâl] |
| بستن | /dabəstən/ | [davəssən] |
| باریدن | /bəbâ rəstən/ | [bəvâ rəssən] |
| بردن | /baberdən/ | [bavərdən] |

برای تحلیل پدیده تضعیف یا نرم‌شدگی داده‌های فوق به طرح درختی مشخصه‌های دو واج /b/ /v/ به شرح زیر می‌پردازیم:

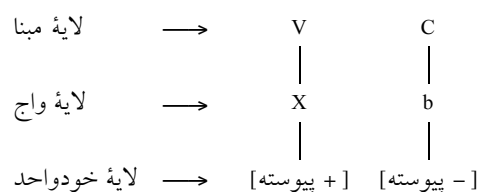


تحلیل:

با مقایسه دو طرح فوق، این دو واج فقط در ارزش مشخصه شیوه تولید پیوسته با یکدیگر متفاوت هستند. با توجه به این که تولید سایشیها از تولید انسدادیها آسانتر است و با عنایت به اصل کم‌کوشی می‌توان صورت زیرساختی بین این دو واج را /b/ فرض کرد که واج /v/ صورت روساختی آن است.

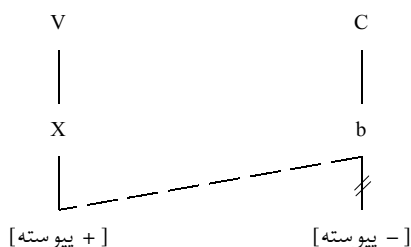
در داده‌های فوق صامت /b/ حداقل بایک مصوت در کنار هم قرار گرفته‌اند و از آنجا که مشخصه شیوه تولید [+ پیوسته] در همه مصوتها ذاتی است، لذا این مشخصه در قالب خود واحد درآمده و در لایه‌ای مستقل جای می‌گیرد و از مصوت به صامت /b/ بسط و گسترش می‌یابد. در نتیجه، صامت انسدادی /b/ را به صامت نرم و سایشی /v/ بدل می‌کند و به همین صورت صامت انسدادی /t/ به صامت سایشی /s/ بدل می‌شود. اگر بخواهیم مراحل را که از زیرساخت تا مرحله روساخت در شرایطی که صامت /b/ بین دو مصوت یا پس از مصوت قرار گیرد نشان دهیم، لازم است سه مرحله زیر تحقق یابد.

۱. مرحله بازنمایی (زیرساختی):

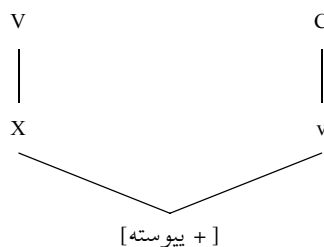


۲. مرحله دوم: بسط و گسترش مشخصه شیوه تولید از منبع به هدف و قطع شدن

همزمان مشخصه تولید به شکل زیر:



۳. مرحله سوم: بازنمایی روساختی:



شایان ذکر است که برخی از [v] های موجود در واژه‌هایی همچون [varf] برف، [vâ] باد و [vang] بانگ، قبل از آن که متأثر از فرایند تضعیف باشند، ریشه تاریخی دارند. به سخن دیگر، صورت اولیه (قدیمی) این واژه‌ها در زبانهای اوستائی و میانه به شکل امروزی بوده و در برخی از گویشها، و از آن جمله در گویش مازندرانی، همچنان حفظ شده است. بنابراین، صحیح نیست که همه این گونه تغییرات را در مقایسه با فارسی معیار حاصل عملکرد فرایند تضعیف بدانیم زیرا فرایند تضعیف از لحاظ واج‌شناسی غالباً در موقعیت پایانی و میان مصوتی رخ می‌دهد، در حالی که در واژه‌هایی چون [varf]، [vâ] یا [vang] فرایند تبدیل واج در موقعیت آغازین واژه است و در چنین موقعیتی معمولاً فرایند تقویت^۷ عمل می‌کند. در داده‌های زیر، تنها زبان فارسی تحت تأثیر فرایند تقویت قرار گرفته و طی آن /v/ (از /w/ پهلوی) به /b/ فارسی بدل شده است (آفاکلزاده ۱۹۹۴؛ مکنزی ۱۳۷۹):

| پهلوی | مازندرانی | فارسی | |
|----------|-----------|----------|-----------|
| /wād/ | /vâ/ | /bâd/ | باد |
| /warrag/ | /varc/ | /barre/ | بره |
| /wafr/ | /varf/ | /barf/ | برف |
| /was/ | /vas/ | /bas/ | بس |
| /warg/ | /valg/ | /barg/ | برگ |
| /wārān/ | /vâr(əš)/ | /bârān/ | باران |
| /waččag/ | /vačə/ | /baččə/ | بچه |
| /war/ | /var/ | /bar/ | بر (آغوش) |
| /wahman/ | /vahman/ | /bahman/ | بهمن |

7) fortition

تغییرات آوایی

برخی از تغییرات آوایی در گویش مازندرانی که در طیف گسترده‌ای رایج است به شرح زیراند:

۱. کاربرد /l/ در مازندرانی در مقابل /t/ فارسی، در موضع میانی و پایانی واژه‌ها:

| مازندرانی | فارسی | |
|-----------|----------|-------|
| [mærdá l] | [mordar] | مردار |
| [ʔanʃil] | [ʔanʃir] | انجیر |
| [zanʃil] | [zanʃir] | زنجیر |
| [čælk] | [čerk] | چرک |
| [suláx] | [suráx] | سوراخ |
| [zahle] | [zahre] | زهره |
| [valg] | [barg] | برگ |
| [čalb] | [čarb] | چرب |
| [kaftá l] | [kaftâr] | کفتار |

۲. همگونی که در مشخصه محل تولید (لبی) در گویش مازندرانی، همانند فارسی، بسیار فعال است، با این تفاوت که در گویش مازندرانی منجر به تشدید شده که حاصل عملکرد دو فرایند واجی متوالی است. همگونی یک قاعده واجی است که در آن آواهای کنار یکدیگر شبیه هم می‌شوند (هادسون^۸: ۲۰۰۰: ۲۰۹). به عنوان نمونه‌ای از فرایند همگونی در گویش مازندرانی می‌توان به داده‌های زیر توجه کرد:

| مازندرانی | فارسی | |
|-----------|-----------|-------|
| [zammil] | [zambil] | زنبیل |
| [tammal] | [tambal] | تنبل |
| [ʔammor] | [ʔambor] | انبر |
| [šammə] | [šambe] | شنبه |
| [ʔammâr] | [ʔambâr] | انبار |
| [dæmmá l] | [dumbá l] | دنبال |
| [pamme] | [pambe] | پنبه |

همان طور که مشاهده می‌شود، در فرایند همگونی مشخصه محل تولید (لبی) در گویش مازندرانی، دو فرایند واجی متوالی تحقق می‌یابد:

الف) همگونی در مشخصه تولید (لبی)

بر اساس این همگونی، در کلیه داده‌ها، بعد از خیشومی /n/ انسدادی /b/ قرار دارد که دارای مشخصه لبی است. /n/ در این مشخصه، در فارسی و مازندرانی، با صامت پس از خود همگون شده است و، در نتیجه، در مرحله اول تغییر خواهیم داشت.

zanbil → zambil

$$\left[\begin{array}{c} + \text{خیشومی} \\ + \text{تیغه‌ای} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{لبی} \end{array} \right] / - \left[\begin{array}{c} + \text{انسدادی} \\ + \text{لبی} \end{array} \right]$$

قاعده فوق نشان می‌دهد که هرگاه خیشومی /n/ قبل از انسدادی لبی /b/ بیاید، مشخصه تولید لبی را از آن گرفته، تبدیل به /m/ می‌شود.

ب) همگونی کامل

در این مرحله شاهد فرایند همگونی کامل در گویش مازندرانی هستیم، یعنی مشخصه خیشومی /m/ به صامت مجاور خود، یعنی /b/ گسترش می‌یابد. در واقع، این دو صامت در تنها مشخصه‌ای که عامل ایجاد تمایز بین آنهاست با یکدیگر همگون می‌شوند و در روستاها شاهد دو صامت پیوسته متوالی هستیم و توالی دو صامت مشابه را تشدید گویند. اگر تشدید حاصل همگونی کامل باشد، آن تشدید را عارضی می‌گویند (کامبوزیا ۱۳۷۹: ۲۰۰)، لذا خواهیم داشت:

zambil → zammil
 ʔambor → ʔammor
 tambal → tammal

به نظر می‌رسد که در آینده باید بر اساس اصل کم‌کوشی شاهد تحول روستاها این گونه کلمات در زبان فارسی معیار در قالب همگونی کامل همچون گویش مازندرانی باشیم.

نتیجه

تغییرات آوایی و واج‌شناختی در گویش مازندرانی در چارچوب نظریه واج‌شناسی خودواحد و خطی قابل توصیف و تبیین هستند. در این تحقیق داده‌ها نشان داده‌اند که از میان فرایندهای تضعیف، تقویت و همگونی، فرایند تضعیف و همگونی بیش از فرایند تقویت در گویش مازندرانی فعال‌اند. در گویش مازندرانی، به خصوص در بخشهای

مرکزی و شرقی مازندران، واژه‌ها دستخوش فرایند همگونی کامل شده‌اند، در حالی که در مناطق غربی مازندران این گونه واژه‌ها هنوز به فرایند همگونی کامل نرسیده‌اند. شواهد موجود در داده‌های گروه (الف) و (ب) مؤید این گفته است. در زبان فارسی معیار نیز، مانند مناطق غربی مازندران، هنوز فرایند همگونی کامل در مورد واژه‌های مورد نظر محقق نشده است. به نظر می‌رسد که بر مبنای اصل کم‌کوشی در زبان، تغییر صورت روستاخی (صورت آوایی) این گونه واژه‌ها در آینده به سوی همگونی کامل باشد. از لحاظ روش‌شناختی، برخی از تفاوت‌های آوایی را در جایگاه آغازین واژه‌ها در گویش مازندرانی نباید در تحقیقات گویش‌شناختی در مقایسه با معادل فارسی آنها طرح و سپس به وسیله فرایند واجی تقویت به تبیین آنها مبادرت کرد، زیرا این دسته از واژه‌ها به لحاظ تاریخی صورت قدیم خود را حفظ کرده‌اند، و شکل تغییریافته زبان فارسی معیار نیستند.

مآخذ

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، معرفی زبانها و گویشهای ایران، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛
- کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو (۱۳۷۹)، واج‌شناسی خودواحد و کاربرد آن در فرایندهای واجی زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران؛
- شکری، گیتی (۱۳۸۱)، «بررسی برخی ستاکهای گذشته و حال در افعال گویشهای کرانه خزر»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغبیدی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۰۱-۳۴۸؛
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
- پارشاطر، احسان (۱۳۳۷)، «زبانها و لهجه‌های ایرانی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، تهران، ص ۹-۲۵؛

Aghaolizadeh, F. (1994), *Verb Phrase in Eastern Mazandarani Dialect*, M. A. Thesis in Linguistics, Tarbiat Modarres University;

Goldsmith, J. (1990), *Autosegmental and Metrical Phonology*, Oxford, Basil Blackwell;

Hudson, G. (2000), *Essential Introductory Linguistics*, London, Blackwell.



شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی

حبیب برجیان

مازندرانی چند میلیون گویشور دارد و قدمت آثار مکتوبش به قرن‌ها می‌رسد، اما شگفت این‌که نه آثار آن به درستی شناخته و رازگشایی شده و نه زبان کنونی‌اش به دقت گردآوری و پژوهیده شده است.

در سده نوزدهم میلادی که زبانهای مشرق‌زمین موضوع تجسس اروپاییان گشت پژوهندگان و سیاحانی چون آکساندر کوچکوا^۱ و برزین^۲ و بوریس دُرِن^۳ و مِلمگونف^۴ و ژاک دو مورگان^۵ به گردآوری یا بررسی زبان مازندرانی همت گماشتند. حاصل کار اکثر

1) Alexander Chodzko, *Specimens of the popular poetry of Persia as found in the adventures and improvisations of Kurroglou, the bandit-minstrel of Northern Persia; and in the songs of the people inhabiting the shores of the Caspian Sea. Orally collected and translated, with philological and historical notes*, London 1842, pp. 510-517, 568-581.

2) E. BERÉSINE, *Recherche sur les dialectes persans*, 3 parts, Casan (Kazan) 1853, part I, pp. 75-99; part II, pp. 57-79; part III, pp. 2-149.

3) Boris Andreevich DORN, *Kanz-al-Asrâr. Beiträge zur Kenntnis der iranischen Sprachen*, 2 vols., St. Petersburg 1860-1866; *Idem*, "Bericht über eine wissenschaftliche Reise in dem Kaukasus und den südlichen Küstenländern des kaspischen Meeres", *Bulletin de l'Academie Imp. de Sciences de St.-Petersbourg* IV, 1862, pp. 344-377.

4) G. MELQOUNOF, "Essai sur les dialectes du Masenderan et du Guilan, d'après la prononciation locale", *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, vol. XXII, 1868, pp. 195-224.

5) Jacques de MORGAN, *Mission scientifique en Perse*, vol. V, *Études linguistiques [I.] Dialectes du Kurds. Langues et dialectes du nord de la Perse*, Paris 1904, pp. 200-246.

ایشان را ویلهلم گایگر، در پایان همین قرن، به رشتهٔ تدقیق کشید و همراه با گویشهای دیگر جنوب بحر خزر (گیلکی و تالشی و تاتی و سمnانی) در فصلی از تألیف گران‌سنگ خود، اساس فقه اللغة ایرانی، درج کرد.^۶ مطالب این کتاب، به لحاظ اجتهادی که گایگر در فقه اللغة ایرانی و علم اشتقاق داشت، تا به امروز، که بیش از قرنی از انتشار آن می‌گذرد، در زمینهٔ مازندرانی بی‌رقیب مانده است. با این حال، داده‌هایی که گایگر بدان متکی بود همه مازندرانی اصیل نبود و در گردآوری آنها سهو بسیار رفته بود؛ خاصه متون مندرج در کتزالاسرار (مندرج در حاشیهٔ ۳) که میرزا محمد شفیع مازندرانی به درخواست درن از فارسی به مازندرانی برگردانده سرشار از فارسی‌گرایی و کم‌بهره از ویژگیهای زبان اصیلی است که هنوز هم در روستاهای مازندران به آن تکلم می‌شود. سبب این که تا مدیدی پژوهندگان زبانهای ایرانی به مازندرانی اعتنا نکردند و در صدد رفع نقایص و بازگشایی ابهامات موجود در اثر گایگر برنیامدند، شاید این باشد که مازندرانی را گونه‌ای از فارسی می‌پنداشته و آن را شایستهٔ بررسی جداگانه نمی‌دانسته‌اند.

با این‌همه، در سدهٔ بیستم چند تحقیق سودمند دربارهٔ گویشهای این زبان منتشر شد. از آن جمله است گردآوری مختصر لمبتون^۷ از گویش روستای ولائثرو، واقع در شمال غربی تهران، که بر دامنهٔ شناخت قلمرو مازندرانی افزود و بر حضور زندهٔ گونه‌های این زبان در جنوب رشته کوههای البرز گواهی داد. همچنین، دانشمندان شوروی، که به تبع اسلاف روس خود به کرانه‌های جنوبی خزر تعلق خاطر داشتند، مطالب نسبتاً مفصّلی در باب آواشناسی^۸ و دستور زبان^۹ مازندرانی نگاشتند که بیشتر مبتنی بر آثار درن بود؛ و نیز به این اصل توجه نداشتند که مازندرانی گونه‌های مختلف دارد و گونه‌های خاور و باختر و کوهستان و هامون آن، خاصه در نظام آوایی، متفاوت است. نیز دو تألیف کوتاه

6) Wilhelm Geiger, "Die kaspischen Dialekte", *Grundriss der iranischen Philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn, vol. I, part 2, Strassburg 1898-1901, pp. 344-380.

7) A. K. S. Lambton, *Three Persian Dialects*, London 1938.

8) V. I. Zav'jalova, "Novye svedenija po fonetike iranskix jazykov, Gilanskij i mazanderanskij jazyki", *Trudy Instituta jazykoznanija AN SSSR*, Moskva 1956, vol. 6, pp. 92-112.

9) V. S. Sokolova and A. L. Grjunberg, *Istorija izuchenija bespis'mennyx iranskix jazykov*, Izd. AN SSSR, Moskva 1962, pp. 118-147; V. S. Rastorqeva and D. I. Edel'man, "Prikaspijskie yaziki: gilanskij, mazanderanskij (s dialektati shamerzadi i velatru)", *Osnovy iranskogo jazykoznanija [III], Novo-iranskije jazyki: zapadnaja grupa, prikaspijskie jazyki*, Moskva 1982, pp. 447-554.

در گویش لبریز از فارسی شهر ساری از سوی زبان‌شناسان ژاپنی منتشر شده: یکی کتابچهٔ یتسوئو ناواتا^{۱۰} که به سبب ضعف تحقیق و هم نقدی که بر آن نوشته‌اند^{۱۱} چندان قابل اعتنا نیست؛ دیگر کتابی است از ساتوکو یوشیه^{۱۲} که، به رغم اختصار، اثری روشمند و، در واقع، کامل‌ترین دستوری است که در باب گویشی مازندرانی منتشر شده، هرچند لغزشی که یوشیه در مبحث فعل بدان دچار آمده (گونه‌ای فونتیکی را ماضی نقلی پنداشته)، منشأ خطاهای بزرگ‌تر گشته است.

علاوه بر اینها، در دو سه دههٔ اخیر، در ایران هم به گویشهای مازندرانی اعتنای فراینده‌ای شده است؛ اما درج فهرستی از آثار و ارزیابی هرچند کوتاه از هریک از این آثار بیرون از تناسب این نوشتهٔ کوتاه خواهد بود. به همین بسنده می‌کنیم که در مبحث شناسه‌های فعل، که موضوع این گفتار است، چندان کوتاهی شده که به خطاهای فاحش انجامیده است^{۱۳}. روی هم‌رفته باید گفت که، هرگاه از گویشهای دامنه‌های جنوبی البرز چشم ببوشیم و مُرادمان از مازندران همین استان کنونی باشد، تألیف یوشیه یگانه تحقیق قابل اعتماد خواهد بود. بررسی وی از شناسه‌های فعل مازندرانی صحیح است ولی کامل نیست. به همین سبب در این مقاله به مبحث «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی» پرداخته‌ایم.

مطالب زیر مبتنی بر موادی است که نگارندهٔ این سطور از گویشهای رایج در شهرستانهای ساری و قائم‌شهر (سابقاً علی‌آباد و شاهی) و بهشهر، در سالهای اخیر، گرد آورده است. گویشهای رایج در این شهرستانها و دهستانهای تابع هریک اگرچه مختلف‌اند آن‌قدر متفاوت نیستند که شمول اصطلاح «مازندرانی شرقی» را بر سراسر این منطقه ناموجه سازد. مازندرانی شرقی با مازندرانی مرکزی (یا غربی) که در بابل و

10) Tetsuo NAWATA, *Mazandarani*, Tokyo 1984.

11) Bernard COMRIÉ, in: *Language* 61, 1985, pp. 720-721.

12) Satoko YOSHIE, *Sāri Dialect*, Tokyo 1996.

۱۳) مثلاً در مقاله‌ای (ایران کلباسی، «نشانهٔ استمرار در لهجه‌ها و گویشهای ایرانی»، گویش‌شناسی، ج ۱، ش ۱، ۱۳۸۲، ص ۸۳)، xer-embe «می‌خورم» و xer-enne «می‌خورند» به صورت xer-en-ne و xer-en-ne تقطیع شده و -em- و -en- نشانه‌های استمرار گرفته شده است. در این تدوین شتاب‌زده، خطا در باب مازندرانی اندک نیست. شایان ذکر است که در مازندرانی نشان استمرار غیاب پیشوند است که ماضی استمراری را از ماضی ساده متمایز می‌کند. مضارع اخباری نیز پیشوند نمی‌گیرد. بنگرید به ادامهٔ مقاله.

آمل رایج است چند وجه تمایز دارد که یکی شناسه‌های فعل است. برای مثال، شناسه سوم‌شخص مفرد در مازندرانی شرقی $-n\epsilon$ و در بابلی $-n\epsilon n\epsilon$ است.^{۱۴}

در مازندرانی شرقی چهار گروه شناسه می‌توان بازشناخت:

| IV | III | II | I | |
|-----|-----|-----------|-----|---|
| - | -em | -mmε/-mbe | -mε | ۱ |
| -∅ | -i | -ni | -i | ۲ |
| - | -e | -nε | -ε | ۳ |
| - | -im | -mmi/-mbi | -mi | ۱ |
| -in | -in | -nni | -ni | ۲ |
| - | -en | -nne | -ε | ۳ |

مفرد }
جمع }

این شناسه‌ها در پنج ساخت بسیط فعل به صورت زیر به کار می‌روند:

| | | | | | |
|-----|----------------|---|------------|---|----------------------------|
| II | شناسه‌های گروه | + | ماده مضارع | : | مضارع اخباری ^{۱۵} |
| III | شناسه‌های گروه | + | ماده مضارع | + | پیشوند فعلی |
| IV | شناسه‌های گروه | + | ماده مضارع | + | پیشوند فعلی |
| I | شناسه‌های گروه | + | ماده ماضی | + | پیشوند فعلی |
| I | شناسه‌های گروه | + | ماده ماضی | : | ماضی استمراری |

صرف زمانهای بسیط فعل «بردن» برای نمونه ذکر می‌شود:

| امر | مضارع التزامی | مضارع اخباری | |
|-----------|---------------|------------------|---|
| | bá-ver-em | varé-mbe/vár-mε | ۱ |
| ba-ver | bá-ver-i | ván-ni | ۲ |
| | bá-ver-e | ván-nε | ۳ |
| ba-ver-in | bá-ver-im | var-é-mbi/vár-mi | ۱ |
| | bá-ver-in | var-é-nni | ۲ |
| | bá-ver-en | var-é-nne | ۳ |

مفرد }
جمع }

۱۴) مثلاً بنگرید به دو متنی که «حاجی آقا» نامی، منشی «اگنط روس» در بارفروش، به خواهش دو مورگان، در سال ۱۸۸۹، کتابت کرده (de Morgan, pp. 248-260):

| | | |
|------------|------------------------|--------|
| «می‌کنند» | kæn-nænæ | کَنَنه |
| «می‌کنند» | kan ^d -nænæ | کَنَنه |
| «می‌گویند» | gæ-nænæ | گَنَنه |

۱۵) مضارع اخباری فعل اسنادی با شناسه‌های گروه I صرف می‌شود.

| | | | |
|---------------|--------------|---|--------|
| ماضی استمراری | ماضی ساده | | |
| várd-ε-me | ba-vérd-ε-me | ۱ | } مفرد |
| várd-i | ba-vérd-i | ۲ | |
| várd-ε | ba-vérd-ε | ۳ | |
| várd-ε-mi | ba-vérd-ε-mi | ۱ | } جمع |
| várd-ε-ni | ba-vérd-ε-ni | ۲ | |
| várd-ε-ne | ba-vérd-ε-ne | ۳ | |

در مورد شناسه‌ها نکات زیر شایان ذکر است.

۱. شناسه‌ها تکیه نمی‌پذیرند.
۲. هرگاه ماده فعل مختوم به صامت غیرروان و غیرغنه‌ای باشد و شناسه با صامت آغاز شود، مصوت میانجی -ε- میان ماده و شناسه می‌آید:

| | | | |
|-----------|---------|----------|----------|
| bait-ε-ne | ستدند | xεs-ε-ne | می‌خوابد |
| geit-ε-ni | گرفتید | eš-ε-ni | می‌نگری |
| get-ε-me | می‌گفتم | | |

۳. در شناسه‌های مختوم به ε، این مصوت پایانی گاه به o بدل می‌شود.

۱-۳ در گفتار عاطفی

lâlâ kembo te baxesi, deâ kembo te heressi

«لالایی می‌گویم [تا] تو بخوابی، دعا می‌کنم [تا] تو برخیزی».

در اینجا kembo به جای kεⁿ-mbe «می‌کنم» آمده است.

۲-۳ بر اثر ادغام در حرف ربط o

kam-kam me nenâ huš bemuo xâr baie «کم‌کم مادرم به هوش آمد و خوب شد».

در این عبارت صورت bemuo جایگزین o bemu-ε شده است.

۴. در گروه I، شناسه سوم شخص مفرد گاه حذف می‌شود، به‌ویژه در جملاتی که فاعل در آنها قید شود:

ve tefeng dar hedâ-ε. «او تفنگ شلیک کرد».

۵. در گروه II، هریک از صیغه‌های اول شخص مفرد و اول شخص جمع دو صورت دارند:

-mbe و -mbi (بیشتر در ساری) و -mme و -mmi (بیشتر در قائم‌شهر).

۶. هرگاه ماده مضارع به صامتهای روان r یا l مختوم باشد، گوینده مختار است در

شناسه‌های اول شخص یک m را حذف کند.

| | | | | | |
|------------|----|---------------|----|---------------|----------|
| xer-mi | یا | xer-ε-mmi | یا | xer-ε-mbi | می‌خوریم |
| šor-mε | یا | šor-ε-mmε | یا | šor-ε-mbε | می‌شویم |
| yel-mi | یا | yel-ε-mmi | یا | yel-ε-mbi | می‌نهم |
| ger-mε | یا | ger-ε-mmε | یا | ger-ε-mbε | می‌گیرم |
| nišer-mε | یا | nišer-ε-mmε | یا | nišer-ε-mbε | می‌نشینم |
| na-(u)r-mε | یا | na-(u)r-ε-mmε | یا | na-(u)r-ε-mbε | نمی‌گویم |

(فعل «گفتن» در صیغه‌های مثبت مضارع اخباری از ماده‌ی ge- صرف می‌شود: ge-mbe «می‌گویم»).

۷. در ماده‌های مضارع مختوم به صامتهای روان، این صامتها با n شناسه‌های دوم و سوم شخص مفرد همگون می‌شوند.

| | | | | | | | |
|----------|----------|---|----------|----------|---|----------|--------|
| van-ni | می‌بری | ، | van-nε | می‌برد | : | var- | ماده‌ی |
| dân-ni | داری | ، | dân-nε | دارد | : | dâr- | ماده‌ی |
| xæn-ni | می‌خوری | ، | xæn-nε | می‌خورد | : | xær- | ماده‌ی |
| yæn-ni | می‌نهی | ، | yæn-nε | می‌نهد | : | yæl- | ماده‌ی |
| nišæn-ni | می‌نشینم | ، | nišæn-nε | می‌نشیند | : | niš(er)- | ماده‌ی |
| na-n-ni | نمی‌گویی | ، | na-n-nε | نمی‌گوید | : | (u)r- | ماده‌ی |

(قیاس شود با na-r-ε-nni «می‌خورید»)

۷-۱ تنها استثنایی که نگارنده ثبت کرده، فعل گرفتن است:

ماده‌ی ge(i)r- : می‌گیرد gei-nε ، می‌گیری gei-ni

۸. هرگاه ماده‌ی مضارع به صامت خیشومی n ختم شود، این صامت پیش از شناسه‌های

اول شخص مفرد و جمع، و دوم شخص و سوم شخص جمع حذف می‌شود:

| | | | | | | | |
|---------------------------|-----------|---|---------------------------|-----------|---|--------|--------|
| za ⁿ -mbε/-mmε | می‌زنم | ، | za ⁿ -mbi/-mmi | می‌زنیم | : | zan- | ماده‌ی |
| vi-mbε | می‌بینم | ، | vi-mbi | می‌بینیم | : | vin- | ماده‌ی |
| kε-mbε | می‌کنم | ، | kε-mbi | می‌کنیم | : | kæn- | ماده‌ی |
| tu-mbε | می‌توانم | ، | tu-mbi | می‌توانیم | : | tun- | ماده‌ی |
| veri-mbε | می‌برم | ، | veri-mbi | می‌بریم | : | verin- | ماده‌ی |
| xari-mbε | می‌خرم | ، | xari-mbi | می‌خریم | : | xarin- | ماده‌ی |
| vi ⁿ -nni | می‌بینید | ، | vi ⁿ -nne | می‌بینند | : | vin- | ماده‌ی |
| tu-nni | می‌توانید | ، | tu-nne | می‌توانند | : | tun- | ماده‌ی |
| veri-nni | می‌برید | ، | veri-nne | می‌برند | : | verin- | ماده‌ی |

۹. پیرو قاعده پیشین، لزوم تمایز میان شناسه‌های مفرد و جمع موجب ناهمگونی n به d در شناسه‌های دوم و سوم شخص مفرد شده است.

| | | | | | | |
|----------|---------|---|----------|---------|---|-------------|
| vin-di | می‌بینی | ، | vin-de | می‌بیند | : | ماده vin- |
| zan-di | می‌زنی | ، | zan-de | می‌زند | : | ماده zan- |
| dun-di | می‌دانی | ، | dun-de | می‌داند | : | ماده dun- |
| verin-di | می‌بری | ، | verin-de | می‌برد | : | ماده verin- |

بنابراین، ملاحظه می‌شود که بازشناختن شناسه‌های فعل مازندرانی، خاصه در صیغه‌های مضارع اخباری و امری، ساده نیست و جدول شناسه‌ها بدون توجه به قواعد یادشده کامل نمی‌شود. در ماده‌های مضارع مختوم به n - که در مازندرانی کم‌پسامد نیستند - به آسانی می‌توان میان مفرد و جمع خطا کرد؛ مثلاً با علم به این که ماده verin- مضارع فعل «بریدن» است، verinni را به صورت *verin-ni تقطیع کرد و آن را «می‌بری» معنی کرد؛ حال آن که تقطیع صحیح این کلمه veriⁿ-nni به معنای «می‌برید» است و صیغه دوم شخص مفرد آن verin-di است. همین طور در افعالی که ماده‌های مضارع آنها به صامتهای روان ختم می‌شود تشخیص ماضی استمراری از مضارع اخباری در صیغه‌هایی که ممکن است شناسه‌های یکسان داشته باشند تنها از روی ماده است.

| | | | | |
|--------|--------|---|-----------|------------------------|
| var-me | می‌بزم | ، | vard-e-me | می‌بردم |
| yel-mi | می‌نهم | ، | igu-mi | می‌نهادیم (نیز نهادیم) |

نیز در همین دسته از افعال باید مراقب تغییر مصوت در ماده مضارع بود.

yan-ni می‌نهد

شایان ذکر است که نگارنده در استخراج قواعد شناسه‌های فعل مازندرانی مدعی استقصا نیست؛ آنچه آمد حاصل استقرا از متونی است که از گفتار مردم مازندان فراهم آورده‌ام و این متون طبعاً کلیه افعال و وجوه فعل را شامل نمی‌شود. بسا که با تفرّس بیشتر بتوان بر این قواعد افزود یا آنها را اصلاح کرد.

سرانجام باید گفت که پژوهش حاضر مبتنی بر روش هم‌زمانی است. بحث در تحوّل تاریخی شناسه‌های فعل مازندرانی مجال و گفتاری دیگر می‌طلبد.

□

تقدیم به دستان پینه‌بسته
کشاورزان پاک‌نهاد ویدری

گوش ویدری*

حسن رضائی باغبیدی (دانشگاه تهران)

مقدمه

ویدر، که ساکنانش آن را viyer می‌نامند، روستایی است از دهستان خرقان در بخش خرقان از شهرستان ساوه در استان مرکزی. این روستا در طول ۵۰ درجه و ۷ دقیقه و عرض ۳۵ درجه و ۲۰ دقیقه واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۰۰ متر است. روستای ویدر را کوه تیر در شمال و کوه مُغار در جنوب و جنوب غربی احاطه کرده است.^۱ بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ شمار ساکنان روستای ویدر ۱۶۴ نفر (۶۰ خانوار) بوده است.^۲

دو روستای ویدر و آلویر تنها روستاهای موجود در بخش خرقان ساوه هستند که در برابر نفوذ زبان ترکی مقاومت کرده و هنوز، به رغم آن که تقریباً همه ساکنانشان ترکی را

*گردآوری مواد لازم برای نگارش این مقاله جز با کمک دوست و همکار ارجمندم در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، گویشور محترم ویدری، جناب آقای کریم شریعت، ممکن نبود. ایشان با نهایت بزرگ‌منشی در همه مراحل گردآوری داده‌ها و حتی در سفر به روستای ویدر مرا همراهی کردند. به‌علاوه، پس از آن‌که این مقاله تکمیل شد، همه واژه‌ها و جمله‌های به‌کاررفته در آن را در حضور ایشان خواندم تا به تأیید شم زبانی ایشان برسانم. در اینجا از ایشان و نیز از همه گویشوران ارجمندی که در روستای ویدر با نگارنده همکاری کردند، به‌خصوص از آقایان ابوالقاسم شریعت (۶۸ساله) و علی شریعت (۳۷ساله)، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و به‌روزی و دیرزیوی آنان را از خداوند بزرگ خواهانم.

(۱) فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۳۷ (ساوه)، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۶۱.
(۲) سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: شناسنامه آبادیهای کشور، استان مرکزی، شهرستان ساوه، تهران ۱۳۷۶، ص ۲.

می‌فهمند و گاه بدان تکلم نیز می‌کنند، گویشهای اصیل ایرانی خود را حفظ کرده‌اند. گویشهای ویدری و الویری شباهتهایی با گویشهای پیرامون تفرش (آشتیانی، آم‌ره‌ای، کَه‌کی و وَ‌فسی) دارند و شاخه‌ای از گروه موسوم به گویشهای مرکزی ایران به شمار می‌روند.^۳ دیگر شاخه‌های این گروه عبارت‌اند از: خوانساری، محلاتی، وائشانی (در شمال غربی، در مغرب جاده قم- اصفهان)، آرانی، ابوزیدآبادی، ابیان‌ای، بادرودی، تاری، جوشقانی، سویی، فریزندی، قهرودی، کِش‌ه‌ای، میمه‌ای، نطنزی، یَزندی، گویش کلیمیان کاشان (در شمال شرقی، میان کاشان و نطنز)، سِد‌ه‌ی، کَفرانی، گَزی، و رزنه‌ای، گویش کلیمیان اصفهان (در جنوب غربی، در استان اصفهان)، اردستانی، انارکی، زِ فره‌ای، نائینی، گویش زردشتیان یزد و کرمان، گویش کلیمیان یزد و کرمان (در جنوب شرقی)، خوری، فروری، مهرجانی (در دشت کویر)^۴.

در زمینه گویش الویری، تا آنجا که نگارنده خبر دارد، تا کنون یک مقاله بسیار کوتاه فارسی، یک مقاله انگلیسی، یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد و یک پایان‌نامه دکتری به نگارش درآمده است.^۵ اما تنها منبع موجود درباره گویش ویدری همان مقاله انگلیسی

۳) اصطلاح «گویشهای مرکزی» را نخستین بار ویلهلم گایگر به کار برد. در این باره نک: W. Geiger, "Centrale Dialekte", *Grundriss der iranischen Philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn, Erster Band, 2. Abteilung, Strassburg 1898-1901, pp. 381-406.

4) P. Lecoq, "Les dialectes du centre de l'Iran", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden 1989, p. 313.

لکوک در یکی دیگر از کتابهایش اصطلاح «گویشهای مرکزی ایران» را مبهم دانسته و به جای آن اصطلاح «گویشهای کرمانی» را پیشنهاد کرده است، چراکه به اعتقاد او «کانون پراکندگی آنها شهر کرمان بوده است». نک: *Idem, Les inscriptions de la Perse achéménide*, Paris 1997, p. 151.

همو اخیراً پایان‌نامه دکتری خویش را نیز تحت عنوان پژوهشهایی در باب گویشهای کرمانی منتشر کرده است: *Idem, Recherches sur les dialectes kermaniens (Iran central): grammaire, textes, traductions et glossaires Acta Iranica 39*, Leuven 2002.

نویسنده در صفحه نخست این کتاب می‌نویسد: «کرمان مهم‌ترین شهری است که هنوز یکی از این گویشها را حفظ کرده است». اما همان‌گونه که از فهرست نام این گویشها می‌توان دریافت، بیشتر آنها در مناطق پیرامونی کاشان و اصفهان رواج دارند. به علاوه، او خود در این کتاب فقط به توصیف گویشهای ابوزیدآبادی، ابیان‌ای، اردستانی، انارکی، تاری، قهرودی، نائینی، و رزنه‌ای و تا اندازه‌ای هم بادرودی، پرداخته که هیچ‌یک نه تنها در شهر کرمان، بلکه حتی در استان کرمان، رواج ندارد! بنابراین، اصطلاح «گویشهای مرکزی ایران» همچنان پذیرفتنی‌تر می‌نماید.

۵) این آثار عبارت‌اند از:

درباره گویش الویری است که بخشهای اندکی از آن نیز به ویدری اختصاص یافته است.^۶ متأسفانه این بخش اندک نیز چندان دقیق نیست.^۷ نگارنده در این مقاله خواهد کوشید تا توصیفی کوتاه، اما دقیق، از ویژگیهای مهم این گویش کمتر شناخته‌شده ایرانی ارائه دهد.

۱ نظام آوایی

۱-۱ گویش ویدری را به لحاظ تاریخی باید از زبانهای ایرانی شمال غربی به شمار آورد. اگرچه این گویش تأثیرهایی از فارسی معیار، که از زبانهای ایرانی جنوب غربی است پذیرفته، هنوز بقایای تحولات آوایی زبانهای ایرانی شمال غربی را می‌توان در آن بازیافت. در زیر به چند نمونه مهم اشاره می‌شود:

۱-۱-۱ تحول **dv-* آغازی ایرانی باستان (*-duv* در خط فارسی باستان) به *-b*، مانند *bar* «در» (**dvar->*)؛

۱-۱-۲ حفظ **v-* آغازی ایرانی باستان، مانند *vader* «خوب»، *vaderter* «بهتر» (**vahu->*va-*) *vāzzi* «بازی» (**vaz->*) «بازی کردن»؛

۱-۱-۳ تحول **-č-* ایرانی باستان در میان دو مصوت به *-j-*، مانند *nij-* «ریز» (ماده مضارع ریختن) (**raičaya->*) *žir* «زیر» (**hača+*adara->*) *āvājc* «می‌گوید» (**vāč->*) «گفتن»؛

۱-۱-۴ تحول **-θr-* ایرانی باستان (*-ç-* فارسی باستان) به *-r-* (از طریق *-hr-*)، مانند *pure* «پسر» (**puθra->*)؛

۱-۱-۵ تحول **-tšv-* ایرانی باستان (*-sp-* اوستایی، *-s-* فارسی باستان، از **-k̥w-* هندواروپایی) به *-sb-* یا *-sp-*، مانند *asbe* «سگ» (**tšvaka->*) *isbij* «شپش»

→ پرویز دولتخانی، «لهجه‌های کنونی ایران»، مهر، دوره ۱۱، ش ۸، ۱۳۴۴، ص ۴۸۳-۴۸۶؛ جهانگیر هاشمی، گویش الویری، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، به راهنمایی دکتر احمد تفضلی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳؛ قاسم طولانی، بررسی گویش الویری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، به راهنمایی دکتر مجتبی منشی‌زاده، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰؛

E. YARSHATER, "The Dialects of Alvīr and Vidār", *Indo-Iranica, Mélanges présentés à Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-dixième anniversaire*, Wiesbaden 1964, pp. 177-187.

۶) شایان ذکر است که لکوک در 313-315 pp, "Les dialectes du centre de l'Iran", اطلاعات مربوط به ویدری را فقط از همان مقاله استخراج کرده است.

۷) مثلاً در بسیاری از موارد شواهد نیمه‌فارسی نیمه‌ویدری‌اند! مانند *az zāk hāgīr* «از پسر بگیر» (به جای *zāk-de hāgī(r)*؛ *be dādām bavāj* «به پدرم بگو» (به جای *(j) bāvā-rā dādām*)).

(*)tsviš(ā)-> ispi «سفید» (*tsvaita->)؛

۶-۱-۱ تحول *-xt- ایرانی باستان به -t-، مانند sut- «سوخت- (ماده ماضی سوختن)»
(*suxta->)؛

۷-۱-۱ تحول *-dz- ایرانی باستان (-z- اوستایی، -d- فارسی باستان، از -ġ(h)-
هندواروپایی) به -z-، مانند izzire «دیروز» (قس. اوستایی uzayara- «بعد از ظهر»)،
zān- «دان- (ماده مضارع دانستن)» (*√dzan-).

۲-۱ مصوت‌های گویش ویدری تفاوتی با فارسی معیار ندارند.

۳-۱ گویش ویدری، علاوه بر صامت‌های فارسی معیار، صامت /ɣ/ «غ» را نیز دارد.
به علاوه، در برخی از کلمات، گاه، آوای [x^w] «خو» نیز شنیده می‌شود، اما به دلیل
نبود جفت‌های کمینه نمی‌توان آن را واجی جداگانه به شمار آورد.

۲ صرف و نحو

۱-۲ اسم

۱-۱-۲ نشانه حالت غیرفاعلی برای هر دو شمار مفرد و جمع پسوند -i است. یکی از
کاربردهای حالت غیرفاعلی نشان دادن مفعول مستقیم معرفه است:

| | |
|----------------------|------------------------------------|
| hasen sib-i bišxord. | حسن سیب را خورد. |
| sibā-i bišānčind. | سیبها را چیدند. |
| a hasen-i bimdi. | من حسن را دیدم. |
| u zāk-i šir hāde. | آن پسر را شیر بده. |
| am gušt-i nāxorum. | این گوشت را نمی‌خورم. ^۸ |

۲-۱-۲ نشانه حالت غیرفاعلی گاه برای تأکید به ضمایر غیرفاعلی نیز افزوده می‌شود
(نک: ۶-۳-۲).

۳-۱-۲ نشانه جمع پسوند -hā است که غالباً به صورت -ā (و گاه پس از مصوت‌ها به
صورت -yā-) ظاهر می‌شود:

| | |
|----------------|---------------|
| mirde-hā | مردان |
| čowrā-hā | گوسفندان |
| sib-ā | سیبها |
| sanduq čuyi-yā | صندوقهای چوبی |

(۸) قس. a gušt nāxorum «من گوشت نمی‌خورم».

۴-۱-۲ مضاف‌الیه در حالت غیرفاعلی پیش از مضاف می‌آید. در این صورت تحت تأثیر ترکی ضمیر شخصی متصلی متناسب با مضاف‌الیه به آخر مضاف می‌پیوندد (قس).
۹-۳-۲:

ahmad-i birā-š برادر احمد
āyām-i darā mad-iš درآمد پدرم

۵-۱-۲ گاه ترتیب مضاف و مضاف‌الیه مانند فارسی است و حتی تحت تأثیر فارسی از c- (کسره اضافه) نیز استفاده می‌شود. کسره اضافه پس از مصوتها به صورت y(e)- ظاهر می‌شود.

bālā(-y) darā x بالای درخت
sar-e darā x روی درخت
birā-y hasen برادر حسن

۲-۲ صفت

۱-۲-۲ صفت پس از موصوف خود می‌آید و گاه تحت تأثیر فارسی با کسره اضافه [c- پس از صامتها، y(e)- پس از مصوتها] بدان می‌پیوندد:

angur siyā انگور سیاه
pirān-e qašeng پیراهن قشنگ
bāji-ye kučik خواهر کوچک

۲-۲-۲ صفت‌های اشاره (am «این»، u «آن») پیش از موصوف خود می‌آیند و از لحاظ حالت و شمار با آن مطابقت نمی‌کنند:

u zāk-i آن پسر را
am mirde این مرد
u zine آن زن
u mirdehā vo zinehā آن مردان و زنان

۳-۲-۲ نشانه صفت تفضیلی پسوند -ter است:

am mirde u mirde-de javān-ter-e. این مرد از آن مرد جوان‌تر است.

۴-۲-۲ صفت عالی نشانه خاصی ندارد و با ساخت نحوی بیان می‌شود:

šime pir-ter az hame-iyā. شما پیرتر از همه‌اید.

۳-۲ ضمیر

۱-۳-۲ ضمایر پرسشی: čī, čē, čiči, čiz, «چه»، ki «که»، ko, kode «کجا»، key

«کی» kāmun «کدام» mage «مگر»، čerā/čičirā, čikā «چرا»، čayed, čan «چقدر»، čicow, čijur «چطور»، čan, čan dāne «چند»:

چقدر پول با خودت آورده‌ای؟
 čayed pul xodiy-bijā biyārdey?

۲-۳-۲ ضمائر اشاره: am «این»، غیرفاعلی: dejum, vejum؛ u «آن»، غیرفاعلی: deju، uvā «آنها»، غیرفاعلی: dejuvā, vejvā:

با این dejum-bijā, vejum-bijā
 از این dejum-de, vejum-de

۳-۳-۲ ضمائر مبهم: har «هر»، har ki «هرکه»، har čī «هرچه»، i nafer «یک نفر»، کسی، (i) čizi «چیزی»، hičči «هیچ»، folān «فلان»، bahmān «بهمان»، hamme «همه»:

هیچ (= چیزی) خریدی؟
 hičči bixarest?

۴-۳-۲ ضمائر تأکیدی: xodum «خودم»، xodiy «خودت»، xodiš «خودش»، xodomān «خودمان»، xodiyān «خودتان»، xodišān «خودشان»:

کدام خانه را خودش ساخته است؟
 kāmun kiye-y xodiš rāss-iš kendej?

۵-۳-۲ ضمائر شخصی

| متصل | غیرفاعلی | فاعلی |
|------|---------------|-------|
| -m | demun, vemun | a |
| -i | tete | te |
| -š | deju, vejū | u |
| -mān | ǰime | ǰime |
| -yān | šime | šime |
| -šān | dejuvā, vejvā | uvā |

۶-۳-۲ گاه برای تأکید نشانه حالت غیرفاعلی به ضمائر غیرفاعلی افزوده می‌شود:

demun-i beber. مرا ببر.
 hasen ǰime-i bišdi. حسن ما را دید.
 deju-i birā-š برادر او

۷-۳-۲ پیش از حروف اضافهٔ پسایند از ضمائر غیرفاعلی استفاده می‌شود:

| | |
|-----------|-------|
| deju-bijā | با او |
| deju-de | از او |
| deju-rā | به او |
| vemun-rā | به من |

۸-۳-۲ به ندرت، تحت تأثیر فارسی، مفعول مستقیم با ضمیر فاعلی و نشانهٔ حالت غیرفاعلی نمایانده می‌شود:

u-i bimdi او را دیدم.

۹-۳-۲ گاه، تحت تأثیر ترکی، ضمیر غیرفاعلی در نقش ملکی با یا بدون نشانهٔ حالت غیرفاعلی پیش از اسم می‌آید و پس از اسم نیز از ضمیر شخصی متصل استفاده می‌شود (قس. ۲-۱-۴):

| | |
|------------------|------------|
| tete(-i) birā-i | برادر تو |
| deju(-i) birā-š | برادر او |
| uvā(-i) birā-šān | برادر آنها |

۴-۲ عدد

۱-۴-۲ تلفظ اعداد در گویش ویدری مانند فارسی محاوره‌ای است و تنها در چند مورد متفاوت است: i «یک»، duvāzza «دوازده»، do-sad «دویست»، se-sad «سیصد»، payn-sad «پانصد»، hazār «هزار».

۲-۴-۲ معدود با اعداد بزرگ‌تر از یک در شمار مفرد باقی می‌ماند:

do birā دو برادر

۳-۴-۲ گاه برای شمارش از واحد شمارش dāne استفاده می‌شود:

do (dāne) birā dirum. دو تا برادر دارم.

۴-۴-۲ اعداد ترتیبی، همانند فارسی، با پسوندهای -om و -omin ساخته می‌شوند، اما:

avvel «اول»، dovvom «دوم»، sevvom «سوم»، panjom «پنجم»:

āru sevv-om-e xordād-e. امروز سوم خرداد است.

jome haft-omin ruze hafteye. جمعه هفتمین روز هفته است.

۵-۴-۲ نمونهٔ اعداد کسری: nim «نیم»، čārak «چارک، یک‌چهارم»، do sols «دوثلث، دوسوم»، se yek «سه‌یک، یک‌سوم».

۶-۴-۲ نمونه اعداد توزیعی: do do «دودو، دوبه‌دو، دوتادوتا»، se se «سه‌سه، سه‌به‌سه، سه‌تاسه‌تا».

۵-۲ قید

۱-۵-۲ برخی از قیده‌های مهم: feqed «فقط»، am šev «امشب»، hammiš e «همیشه»، i vaxtā «گاه»، nāgāhān «ناگهان»، dir «دیر»، zud «زود»، bālā «بالا»، jir «پایین»، čap «چپ»، rāst «راست»، ziyād «زیاد»، kam «کم»، xili «خیلی»، hatman «حتماً»، albatte «البته»، avvel «اول»، parān «قبل»، bād «بعد»، hič vax «هیچ وقت»، هرگز، aslen «اصلاً»، abaden «ابدأ»، šāyed «شاید»، bej oz «به‌جز»، kāški «کاش»، anān «اینجا»، uvān «آنجا»، ne «نه».

۶-۲ حروف

۱-۶-۲ حروف اضافه گویش ویدری را می‌توان به دو دسته پیشایند و پسایند تقسیم کرد، پیشایند مانند palu «کنار...»، tu «در...»، sar-e «روی...»، bālā(-y) «بالای...»، jir-e «زیر...»، ve «به...»؛ پسایند مانند -de «در (مکان)، از (برای منشأ و مقایسه)»، -rā «به (مکان، مفعول غیرمستقیم)»، -bijā «با...، به همراه...»، -vārnā «مثل...، مانند...». چند مثال:

| | |
|-------------------------------------|--------------------------|
| deju-y qassebe- de bimdi. | او را در مزرعه دیدم. |
| hasen ali-y bāy- de bišdi. | حسن علی را در باغ دید. |
| dejum- de vargi(r). | از این بردار. |
| zāk- de hāgi(r). | از پسر بگیر. |
| sibā-y darā x- de bišānčind. | سیبها را از درخت چیدند. |
| birām madrese- rā nāšše. | برادرم به مدرسه نمی‌رود. |
| dādām- rā bāvā(ǰ). | به پدرم بگو. |
| xodum- bijā eberum. | با خودم می‌برم. |
| asb- vārnā edove. | مانند اسب می‌دود. |

۲-۶-۲ گاه، مانند فارسی محاوره‌ای، حرف اضافه محذوف است:

| | |
|--|-----------------------------------|
| anān(- de) havā oftoviye. | (در) اینجا هوا آفتابی است. |
| pure-y key vā-egerde kiye(- rā)? | پسرت کی به خانه برمی‌گردد؟ |
| kiye deyum. | (در) خانه هستم. |
| tovestān ziyād mive axeriyā? | آیا در تابستان زیاد میوه می‌خرید؟ |
| hāde (ve) kaneg. یا hāde kaneg(- rā). | بده به دختر. |

۳-۶-۲ حروف ربط: (v)o «و»، yā «یا»، bād «بعد، سپس»، age «اگر»، ne «نه»، čun «چون»، tā «تا»، vaxti «وقتی (که)»، ke «که»، čunāke «چون که»، am qad ke «این قدر که»، tā am ke «تا این که».

۷-۲ اصوات

۱-۷-۲ اصوات مهم: ey «ای»، bah (bah) «به (به)»، aǰib «عجب»، vāy «وای»، āx «آخ».

۸-۲ فعل

۱-۸-۲ فعل در گویش ویدری دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری است.
۲-۸-۲ فعل دارای دو ماده است: مضارع و ماضی. ماده مضارع در ساخت مضارع اخباری، مضارع التزامی و امر؛ و ماده ماضی در ساخت ماضی ساده و ماضی استمراری به کار می‌رود. ماده ماضی به -t یا -d ختم می‌شود.
۳-۸-۲ پیشوندهای فعلی عبارت‌اند از: پیشوند نمود تام: be- (نیز -ba-, -bi-, -b-، برای ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، وجه التزامی و وجه امری) و پیشوند نمود استمرار: e- (نیز -a-, -ā-, -i-, -o-، برای مضارع اخباری و ماضی استمراری).
۴-۸-۲ پیش فعلها، که در اصل بر جهت انجام فعل دلالت می‌کرده‌اند، عبارت‌اند از: -vir- و -var-، -vā-، -dar-، -(h)o-، -(h)ā-.
۵-۸-۲ در ماضی افعال مرکب متعدی و نیز در افعالی که دارای پیش فعل هستند از پیشوند نمود تام استفاده نمی‌شود (نیز نک: ۱-۲۸-۸-۲):

| | |
|---------------------|--------------------|
| dur-uš vend. | دور انداخت. |
| deǰum-de var-gi(r). | از این بردار. |
| u zāk-i šir hā-de. | آن پسر را شیر بده. |

۶-۸-۲ استفاده از نشانه نفی -ne باعث حذف پیشوند نمود تام می‌شود: bāmum «آدم»، nāmum «نیامدم»، bāmu bum «آمده بودم»، nāmu bum «نیامده بودم».

۷-۸-۲ نشانه نفی -ne در پیشوند نمود استمرار ادغام می‌شود و ترکیب آن دو به صورت nā- ظاهر می‌شود: ettā m «می‌آیم»، nāttā m «نمی‌آیم»، ettā mum «می‌آدم»، nāttā mum «نمی‌آدم»، hāmeget «می‌گرفتم»، hāmnāget «نمی‌گرفتم».

۸-۸-۲ پیشوند نمود استمرار گاه پس از پیش‌فعل‌های (h)0- و vā- حذف می‌شود.
۹-۸-۲ مضارع فعل «داشتن» استثناءً بدون پیشوند -e صرف می‌شود.

do (dāne) birā **dir-um** دو تا برادر دارم.

۱۰-۸-۲ ساخت مشتقات فعلی مانند فارسی معیار است: اسم فاعل و صفت فاعلی با پسوندهای -ande، -ā، -ān، -ār، -gar، -gār، -kār، مانند tarāšande «تراشنده»، xaridār «خریدار»، āhangar «آهنگر»؛ اسم مصدر: dāneš «دانش»، xorešt «خورش»؛ اسم فعل: raftār «رفتار»؛ نشانه صفت مفعولی: -e به اضافه ماده ماضی؛ نشانه مصدر: -en به اضافه ماده ماضی و نیز با پیشوند نمود تام در صورتی که فعل پیش‌فعل نداشته باشد (beketen «افتادن»، bepiten «پختن»، اما vargeten «برداشتن»).

۱۱-۸-۲ دو فعل «بودن» و «شدن» گاه به عنوان فعل کمکی برای ساخت زمانهای مرکب به کار می‌روند. مهم‌ترین صورتهای صرفی این دو فعل عبارت‌اند از:

| امر | مضارع التزامی | ماضی ساده | مضارع اخباری | | | بودن |
|--------|---------------|-----------|--------------|-----------|-----------|--------------|
| | | | متصل | منفی | مثبت | |
| | b(i)šum | bum | -um | niyyum | hiyyum | اول شخص مفرد |
| biš | b(i)š'i | bi | -i | niyyi | hiyyi | دوم شخص مفرد |
| | b(i)š'e | bu | -e, -y | niyye | hiyye | سوم شخص مفرد |
| | b(i)š'ān | biyān | -ān | niyyān | hiyyān | اول شخص جمع |
| bišiyā | b(i)š'iyā | biy(i)yā | -iyā | niyy(i)yā | hiyy(i)yā | دوم شخص جمع |
| | b(i)š'en | biyen | -en | niyyen | hiyyen | سوم شخص جمع |

| امر | مضارع التزامی | ماضی نقلی | ماضی ساده | مضارع اخباری | شدن |
|-------------|---------------|-----------|-----------|--------------|--------------|
| | bebum | bebeyum | bebum | ebum | اول شخص مفرد |
| (be)biš | bebi | bebiyi | bebi | ebi | دوم شخص مفرد |
| | bebe | bebi(y) | bebu | ebe | سوم شخص مفرد |
| | bebiyān | bebiyān | bebiyān | ebiyān | اول شخص جمع |
| (be)biš'iyā | bebiyā | bebiyā | bebiyā | ebiyā | دوم شخص جمع |
| | bebiyen | bebiyen | bebiyen | ebiyen | سوم شخص جمع |

ārā šev kiye-de-yum.

čirāy palu divār-de-y/divār-e.

فردا شب در خانه هستم.

چراغ کنار دیوار است.

| | |
|--|-----------------------------|
| anān-de čē čizā-y qašeng-i hiyye! | اینجا چه چیزهای قشنگی هست! |
| šime-y kiye-yān bozorg niyye | خانه شما بزرگ نیست. |
| ali ko-de-y? | علی کجاست؟ |
| anān(-de) havā oftovi-ye. | در اینجا هوا آفتابی است. |
| am demun zāk-um-e. | این پسر من است. |
| am demun-i-ye. | این مال من است. |
| vejvā-y čowrāhā-šān lāyer-en. | گوسفندان آنها لاغرند. |
| ahmed ham āššūq bu ham šā'ir. | احمد هم عاشق بود هم شاعر. |
| sob anān-de biš . | فردا اینجا باش. |
| am šev hāleš i kam behter bebi . | امشب حالش کمی بهتر شده است. |

۲-۸-۱۲ شناسه‌های صرف فعل عبارت‌اند از:

| جمع | مفرد | |
|---|------------------------------|---------|
| -ān ماضی: -iyān | -um | اول شخص |
| -yā ماضی: -iyā امر: -ā | -i امر: -θ | دوم شخص |
| -en ماضی: -iyen | -e ماضی: -θ | سوم شخص |

۲-۸-۱۳ افعال متعدی در زمانهای ماضی ساخت ارگتیو دارند و برای صرف آنها باید از ضمائر شخصی متصل استفاده کرد. ضمائر شخصی متصل در افعال بسیط در میان پیشوند نمود تام (bc-) یا پیش‌فعل و ماده ماضی قرار می‌گیرند، اما در افعال مرکب به جزء نخست ترکیب می‌پیوندند.

۲-۸-۱۴ مضارع اخباری

شناسه‌های صرفی + ماده مضارع + e-

| | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| xodum-bijā e-ber-um . | با خودم می‌برم. |
| tovestān ziyād miva a-xer-iyā? | آیا در تابستان زیاد میوه می‌خرید؟ |

۲-۸-۱۵ مضارع التزامی

شناسه‌های صرفی + ماده مضارع + bc-

| | |
|------------------------------------|----------------------------|
| sob doyyemān bāzār beššān . | فردا با هم به بازار برویم. |
|------------------------------------|----------------------------|

۲-۸-۱۶ امر

شناسه‌های امر + ماده مضارع + be-

dādām-rā **bā-vā**(j).

به پدرم بگو.

hā-de (ve) kaneg(-rā). (نک: ۲-۸-۵)

بده به دختر.

مهم: **burān** «بیاور»، **bal** «بهل، بگذار».

۲-۸-۱۷ ماضی ساده لازم

شناسه‌های صرفی + ماده ماضی + be-

izzire palekān-de **be-ke**t.

دیروز از نردبان افتاد.

۲-۸-۱۸ ماضی نقلی لازم

صورت‌های متصل مضارع اخباری فعل «بودن» + صفت مفعولی + be-

bāmi-yum.

آمده‌ام.

hāxute-i. (نک: ۲-۸-۵)

خوابیده‌ای.

۲-۸-۱۹ ماضی بعید لازم

ماضی ساده فعل «بودن» + صفت مفعولی + be-

bāmu bum.

آمده بودم.

hāxute biy. (نک: ۲-۸-۵)

خوابیده بودی.

۲-۸-۲۰ ماضی استمراری لازم

شناسه‌های صرفی + ماده ماضی + e-

madrese-de ke **ettāmum**, veju-i bimdi.

وقتی از مدرسه می‌آمدم، او را دیدم.

۲-۸-۲۱ ماضی التزامی لازم

مضارع التزامی فعل «بودن» + صفت مفعولی + be-

bāmide bišum.

آمده باشم.

hāxute bišiy. (نک: ۲-۸-۵)

خوابیده باشی.

۲-۸-۲۲ ماضی ساده متعدی

ماده ماضی + ضمیر شخصی متصل + be-

deju-i qassebe-de **bi-m-di**.

او را در مزرعه دیدم.

sibā-y darāx-de **bi-šān-čind**.

سیبها را از درخت چیدند.

در برخی از افعال ماضی در کنار صورت‌های باقاعده، سوم شخص مفرد و جمع از ماده

ماضی و ضمیر شخصی متصل نیز ساخته می‌شود (ضمیر شخصی متصل + ماده

ماضی).

۲-۸-۲۳ ماضی نقلی متعدی

سوم شخص مفرد مضارع اخباری متصل فعل «بودن» + صفت مفعولی + ضمیر شخصی متصل + be-
čayed pul xodiy-bijā **bi-y-ārd-ey?** چقدر پول با خودت آورده‌ای؟

kāmun kiye-y xodiš rāss-iš **kend-ey?** (نک: ۲-۸-۵)

کدام خانه را خودش راست کرده است (= ساخته است)؟

۲-۸-۲۴ ماضی بعید متعدی

سوم شخص مفرد ماضی ساده فعل «بودن» + صفت مفعولی + ضمیر شخصی متصل + be-
kiye-š-i vejum-de parā n-ter rāss-iš **kende bu.** (نک: ۲-۸-۵)

خانه‌اش را پیش‌تر از این درست کرده بود.

۲-۸-۲۵ ماضی استمراری متعدی

ماده ماضی + e- + ضمیر شخصی متصل

vaxti qazā **im-e-xord**, meh mā n-ā bāmiyen. وقتی غذا می‌خوردم، میهمانها آمدند.

۲-۸-۲۶ صرف صیغه‌های مهم افعال «رفتن» و «آمدن»:

| امر | مضارع التزامی | ماضی ساده | مضارع اخباری | رفتن |
|-------|---------------|-----------|--------------|--------------|
| | beššum | beššum | eššum | اول شخص مفرد |
| beš | bešši | bešši | ešši | دوم شخص مفرد |
| | bešše | beššu | ešše | سوم شخص مفرد |
| | beššān | beššiyān | eššiyān | اول شخص جمع |
| beššā | beššiyā | beššiyā | eššiyā | دوم شخص جمع |
| | beššen | beššiyen | eššen | سوم شخص جمع |

| امر | مضارع التزامی | ماضی ساده | مضارع اخباری | آمدن |
|------|---------------|-----------|--------------|--------------|
| | bām(um) | bāmum | ettā m | اول شخص مفرد |
| bure | bā i | bāmi(y) | ettā iy | دوم شخص مفرد |
| | bā ye | bāmu | ettā y | سوم شخص مفرد |
| | bā yān | bāmiyān | ettā yān | اول شخص جمع |
| burā | bā iyā | bāmiyā | ettā iyā | دوم شخص جمع |
| | bā yen | bāmiyen | ettā yen | سوم شخص جمع |

۲-۸-۲۷ فهرست مهم‌ترین افعال ویدری:

| برابر فارسی | سوم شخص مفرد مضارع اخباری | سوم شخص مفرد ماضی ساده |
|----------------|---------------------------|------------------------|
| آوردن | e-ttā r-e | bi-š-ārd |
| افتادن | e-kk-e | be-ket |
| انداختن | e-ven-e | bi-š-vend |
| ایستادن | (h)o-vender-e | (h)o-venderest |
| بافتن | e-bā f-e, var-e-č in-e | bi-š-bāft, var-eš-čind |
| بخشیدن | e-baxš-e | bi-š-baxšest |
| برخاستن | vir-e-ž-e | vir-žest |
| برداشتن | var-e-gir-e | var-eš-get |
| بردن | e-ber-e | bi-š-berd |
| برگشتن | vā-e-gerd-e | vā-gerdest |
| بریدن | e-rbin-e | bi-š-brind |
| بستن | dar-e-bend-e | dar-iš-bend |
| پختن | e-pič-e | bi-š-pit |
| پریدن | e-pper-e | be-pperest |
| پوسیدن | e-ppus-e | be-ppusest |
| پیچیدن (لازم) | e-pič-e | be-pič id |
| پیچیدن (متعدي) | e-pič-e | bi-š-pičid |
| تابیدن | e-ttov-e | be-ttovest |
| ترسیدن | e-ters-e | be-tersest |
| ترکیدن | e-terk-e | be-terkest |
| توانستن | e-zān-e | bi-š-zānest |
| جوشیدن | e-juš-e | be-jušest |
| جویدن | e-jev-e | bi-š-jevost |
| چریدن | e-ččer-e | be-ččerest |
| چسبیدن | e-česb-e | be-česbest |
| چشیدن | e-češ-e | bi-š-češt |
| چکیدن | e-čekk-e | be-čekkest |
| چیدن | e-ččin-e | bi-š-čind |

| | | |
|---|------------------|----------------|
| be-xārest | e-xār-e | خاریدن |
| bi-š-xarest | a-xer-e | خریدن |
| ba-xandest | a-xend-e | خندیدن |
| (h)ā-xut | (h)ā-xus-e | خوابیدن |
| bi-š-xāst | ā-xāz-e | خواستن |
| bi-š-xwānd | e-xwān-e | خواندن |
| bi-š-xord | o-xor-e | خوردن |
| hā-š-dā | hā-d-e | دادن |
| iš-e-dešt (در اصل ماضی استمراری) | dir-e | داشتن |
| bi-š-zānest | e-zān-e | دانستن |
| vā-š-derānd | vā-derān-e | دریدن |
| bi-š-doždest | e-dožd-e | دزدیدن |
| bi-š-duxt | e-duz-e | دوختن |
| bi-š-dušest | e-duš-e | دوشیدن |
| be-vešt | e-dov-e, e-vez-e | دویدن |
| bi-š-di | e-ven-e | دیدن |
| be-resest | e-res-e | رسیدن |
| be-rit | e-rij-e | ریختن (لازم) |
| bi-š-rit | e-rij-e | ریختن (متعدی) |
| bi-š-zi | e-zen-e | زدن |
| bi-š-sovest | e-ssov-e | ساییدن |
| bi-š-pārest (<*bi-s ^v -spārest) | i-spār-e | سپردن |
| be-sut | e-suz-e | سوختن |
| bi-š-šost | e-šur-e | شستن |
| bi-škāfest | e-škāf-e | شکافتن (لازم) |
| bi-škāfest | e-škāf-e | شکافتن (متعدی) |
| bi-škist | i-škin-e | شکستن (لازم) |
| biš-iš-kend (biš- um -kend, ...) | i-škin-e | شکستن (متعدی) |
| bi-š-nevest (<*bi-s ^v -išnevest) | i-šnev-e | شنیدن |
| biš-iš-mārest (biš- um -mārest, ...) | i-šmār-e | شمردن |
| biš-iš-nāsest (biš- um -nāsest, ...) | i-šnās-e | شناختن |

| | | |
|-----------------------|--------------------|--------------|
| bi-š-foruxt | e-rfuš-e | فروختن |
| bi-š-fārest | e-fām-e | فهمیدن |
| bi-š-kārest | e-kkār-e | کاشتن |
| bi-š-kend | e-ken-e | کردن |
| bi-š-košt | o-koš-e | کشتن |
| bi-š-kišest | e-kiš-e | کشیدن |
| bi-š-kend | e-kken-e | کندن |
| bi-š-kut, bi-š-kuvest | e-kkuv-e, e-kkuy-e | کوفتن |
| hā-š-get | hā-gir-e | گرفتن |
| b-orbonest | o-rbon-e | گریستن |
| be-gerdest | e-gerd-e | گشتن (لازم) |
| bi-š-gerdest | e-gerd-e | گشتن (متعدی) |
| bi-š-vāt | ā-vāj-e | گفتن |
| be-lerzest | e-lerz-e | لرزیدن |
| be-lengest | e-leng-e | لنگیدن |
| bi-š-mālest | e-māl-e | مالیدن |
| be-mānd | e-mān-e | ماندن |
| be-merd | e-mer-e | مردن |
| bi-š-mekkest | e-mekk-e | مکیدن |
| be-nālest | e-nāl-e | نالیدن |
| hā-nišest | (h)ā-niš-e | نشستن |
| bi-š-nevešt | e-nevis-e | نوشتن |
| vā-š-xord | vā-xor-e | نوشیدن |
| bi-š-hāšt | a-l-e | نهادن |

۲-۸-۲۸ افعال مرکب

۲-۸-۲۸-۱ در ماضی افعال مرکب متعدی ضمیر شخصی متصل به جزء نخست ترکیب می‌پیوندد و از پیشوند نمود تام استفاده نمی‌شود: dur-uš vend «دور انداخت»،
 rā-š vend «راه انداخت (فرستاد)».

۲-۸-۲۸-۲ مواردی چون takān bi-š-xord «تکان خورد»، takān hā-š-dā «تکان داد» و
 xarāš hā-š-dā «خراش داد (خراشید)» را نمی‌توان افعال مرکب به شمار آورد،

چرا که ضمیر شخصی متصل به جزء نخست ترکیب نییوسته است.

۲-۸-۲۹ سببی

۲-۸-۲۹-۱ ماده مضارع سببی و ماده ماضی سببی به ترتیب با افزودن پسوندهای -ān- و

-ān-d- به ماده مضارع فعل لازم یا متعدی به دست می‌آیند:

per-ān-(d-) «پراندن»، pič-ān-(d-) «پیچاندن»، ters-ān-(d-) «ترساندن»،

terek-ān-(d-) «ترکاندن»، juš-ān-(d-) «جوشاندن»، čer-ān-(d-) «چراندن»،

česb-ān-(d-) «چسباندن»، čekk-ān-(d-) «چکاندن»، xār-ān-(d-) «خارانندن»،

xend-ān-(d-) «خندانندن»، xus-ān-(d-) «خوابانندن»، dov-ān-(d-) «دوانندن»،

res-ān-(d-) «رساندن»، suz-ān-(d-) «سوزاندن»، fām-ān-(d-) «فهماندن»،

niš-ān-(d-) «نشانندن».

فعل سببی همواره متعدی است و مانند دیگر افعال متعدی صرف می‌شود:

e-ters-ān-d-ø «می‌ترساند»، bi-š-ters-ān-d-ø «ترساند».

۲-۸-۳۰ مجهول

۲-۸-۳۰-۱ مجهول با صفت مفعولی فعل اصلی و فعل کمکی «شدن» ساخته می‌شود:

xorde bebu «خورده شد»، xorde bebi(y) «خورده شده است».

۳ واژگان

۳-۱ فهرست زیر شامل نمونه‌هایی از واژه‌های رایج در گویش ویدری است. برخی از

این واژه‌ها تحولات آوایی خاص زبانها و گویشهای ایرانی نو شمال غربی را

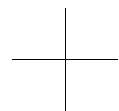
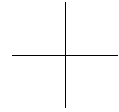
می‌نمایانند. برخی دیگر محافظه‌کاری و کهنه‌گرایی گویش ویدری را نشان

می‌دهند. تعدادی نیز واژه‌های دخیل ترکی آذری هستند.

| | | | | | |
|--------------|--------------------|---------|--------|-------|-------------|
| iyāl | بچه | am sāl | امسال | ov | آب |
| birā | برادر | am šev | امشب | oftow | آفتاب |
| qeyn | برادرزن، برادرشوهر | inžil | انجیر | evr | ابر |
| birā ogey | برادر ناتنی | andā | اندازه | qāš | ابرو |
| biz | بز | vāzzi | بازی | ātā | اکنون، حالا |
| nāhār de bād | بعد از ظهر | bālišme | بالش | āru | امروز |

| | | | | | |
|-----------------|------------------|-------------|--------------------|----------------|----------------|
| murd | سبز سیر | deize, xāle | خاله | lā | بله |
| istāre | ستاره | pursuq | خرس | bine | بینی |
| qirmiz | سرخ | xalvār | خروار | dul | بیوه |
| kolle | سرفه | korquš | خفاش | xoye | پارو |
| isbi, ispi | سفید | āzɡure | خمیازه | āqā, dādā | پدر |
| asbe | سگ | sarin | خنک | qeyn āttā | پدرزن، پدرشوهر |
| mār-e galovin | سوسمار | bāji | خواهر | por-vašan | پرباران |
| sarimsāq | سیر (گیاه) | bālduz | خواهرزن، خواهرشوهر | (اما: باران) | (bārān) |
| šāq | شاخ | vader | خوب | šabpareg | پروانه |
| hobobob | شانه‌به‌سر، هدهد | vaderter | خوب‌تر، بهتر | pare | پریروز |
| isbiĵ | شپش | domā d | داماد | parešev | پیش‌ب |
| čāqqāl | شغال | kaneg | دختر | pas pare | پس‌پریروز |
| iškem | شکم | darā xt | درخت | pas sobā | پس‌فردا |
| mirde, šuve | شوهر | domb | دم | pure, zāk | پسر |
| angumek | شیره گیاه، صمغ | diye | ده | pey | پشت |
| šuše | شیشه | dān | دهان | kurpu | پل |
| dim | صورت | dogelān | دوقلو | yān | پهلوی |
| nāhār | ظهر | izzire | دیروز | peger | پهن |
| marĵu | عدس | bud | ران | nāhār de parān | پیش از ظهر |
| toy | عروسی | čāxun | رعد و برق | parān | پیش، جلو |
| qaĵir | عقاب | tir-qalā f | رنگین‌کمان | pig | پیه |
| šcytāneg | عنکبوت | rubbā | روباہ | taber | تبر |
| māqār | غار | bāqursāq | روده | karxā | تخم‌مرغ |
| oftow dar šiden | غروب | kaškever | زاغ | toli | تگرگ |
| sob | فردا | zuvān | زبان | tal | تلخ |
| ālet | فلفل | zevr | زبر | tandur | تنور |
| fafeg | قلوه | šilān | زردآلو | beyquš | جغد |
| kevk, kolekeg | کبک | zimin | زمین | oxetān | جوجه تیغی |
| kirm | کرم | kalā | زمین‌شخم‌نزده | čišm | چشم |
| qālāq | کلاغ | zine | زن، زوجه | čuy | چوب |
| kulluq | کلوخ | sevz | سبز | hasār | حیاط |

| | | | | | |
|--------|------|---------------|------------------|------------|---------|
| gobeg | ناف | nane | مادر | kole | کوتاه |
| ne | نه | qeynānā | مادرزن، مادرشوهر | kamer | کوه |
| vajje | وجب | mār-e galevun | مارمولک | qoz | گردو |
| gare | هرس | mojje | مژه | gil | گل |
| tandek | هسته | mājjid | مسجد | suru | گله |
| guni | هوو | bus | مه | gangušk | گنجشک |
| gazer | هویج | māflow | مهتاب | čowrā | گوسفند |
| | | kabin | مهریه | lovek pošt | لاک‌پشت |
| | | murčāne | مورچه | lev | لب |



بررسی اجمالی گوش‌گرشی

عبدالنبی سلامی (پژوهشگر ارشد فرهنگ مردم)

مقدمه

گُرش‌ها که خود را «دارغه» (dârɣe) نیز می‌نامند، مردمانی کوچ‌رو هستند که در گذشته شتریان (ساریان) بوده‌اند. این مردم از قول پیرانشان خود را بازماندهٔ داروغه‌های دوران صفویان می‌دانند، اما گذشته از این مفهوم، دارغه به معنی شتریان است.

گُرش‌ها گرچه امروزه شترداری نمی‌کنند، علی‌رغم اینکه بسیاری از آن‌ها در حاشیهٔ شهرها و روستاها، یا با تشکیل روستاهای مستقل اسکان یافته‌اند، شیوهٔ دامداری و زندگی عشایری را رها نکرده‌اند و به پرورش بز و گوسفند و بعضاً گاو مشغولند.

غیر از تعدادی از گُرش‌ها که هنوز کوچ می‌کنند و در پی مراتع مناسب در طی سال به سرحد و گرمسیر می‌روند، تعداد زیادی از آنان در نقاطی از جمله بالاده کازرون، گُرش‌آباد منطقهٔ دژگاه فراشبند و دادین و جدول‌تُرکی و شورِ عبدالخانی در سمت جنوب و شمال بالاده و نقاطی در طول فیروزآباد تا خُنج لارستان و چاه سرخ مرودشت و احمدآباد شیراز پراکنده‌اند. جمعیت گُرش‌زبان‌ها را می‌توان حدود ۲۰۰ خانوار تخمین زد.

گروهی، گُرش‌ها را قشقایی معرفی کرده‌اند. این قول از زبان پیران گُرش نیز شنیده شده است که خود را تیره‌هایی از طایفهٔ «فارسی مدان» قشقایی می‌دانند. اما شواهد زیر به خوبی نشان می‌دهد که گُرش‌ها شاخه‌ای از بلوچی است و ارتباطی با ترکی قشقایی ندارد. احتمالاً به دلایلی نامعلوم نیاکان گُرش‌ها زبان بلوچی را فراگرفته و زبان

مادری خود را از یاد برده‌اند.

۱. جدول مقایسه‌ای واژه‌هایی از گویش‌های کُرُشی، بلوچی و ترکی قشقایی

| قشقایی | بلوچی | کُرُشی | فارسی |
|------------|---------|------------|-------------|
| qaç | pâd | pâd | پا |
| tuk, tik | mud | mud | مو |
| gez | ča:m | ča:m | چشم |
| qân | hun | hun | خون |
| dîş | dantâ n | dontâ n | دندان |
| âγz | dap | daf | دهان |
| qâr n | lâp | lâf | شکم |
| uyz, iz | dim | dim | صورت |
| oşây | çok | çok | بچه |
| kâkâ | berâ t | berâ d | برادر |
| ârvâd | janin | janin, jan | زن |
| kiş e | mardin | mardin | مرد |
| kil | por | por | خاکستر اجاق |
| dâray | şak | şak | شانه مو |
| oγlâγ | şenek | şa:nek | بزغاله |
| eyt | koçok | koçok | سگ |
| deya | hoş tor | oş tor | شتر |
| siçân | moşk | meşk | موش |
| kayleg | kôg | kôg | کبک |
| loγ | morg | morg | مرغ |
| bit | bod | bot | شپش |
| aγerab | zum | zum | عقرب |
| qara bişak | gadduk | xazzuk | سرگین غلطان |
| gin | ruç | roç | خورشید |
| yer | dagâr | dogâr | زمین |
| oloz | estâr | esâr | ستاره |

| فشقایبی | بلوچی | کُرشی | فارسی |
|--------------|--------------|---------------|-----------|
| su | âp | âf | آب |
| yâyoš | hôr | hôr | باران |
| yel | govât | gâd | باد |
| elerem | gerand | geran | رعد |
| soy | gohar | gahr | سرما |
| begen, beyen | maro:č i | maro:č i | امروز |
| billar | pâri | pâri | پارسال |
| ilaregeĵ a | parandus ĵ i | parandus ĵ | پریشب |
| dinan | zi | zi | دیروز |
| qermez | sohr | sohr | قرمز |
| âq | espid | ispid/esbiyed | سفید |
| burâ | edân | idân | اینجا |
| orâ | o:dân | o:dân | آنجا |
| âšâqo, âlčâq | ĵahlâ d | ĵahlâ d | بایین |
| bik | mazan | mazzan, got | بزرگ |
| litera | lušt | lut | لخت |
| inka | tank | tank | تنگ |
| geyng, âčoq | perâ h | perâ | گشاد |
| komeĵ a | kasân | kassân | ریز، کوچک |
| âlte | čir | čiyer | زیر |
| bir | yak | yak | یک |
| eyke | do | do | دو |
| ič | se | sa | سه |
| derde | čâr | čâr | چهار |
| beš | panĵ | panĵ | پنج |
| âlte | šes | šes | شش |
| yedde | hapt | haft | هفت |
| sakez | hašt | hašt | هشت |
| doqoz | no | no | نه |
| on | da | da | ده |

| فارسی | کُرُشی | بلوچی | قشقایی |
|--------|---------|---------|----------|
| یازده | yâzza | yâzda | on bir |
| دوازده | davâzza | dovâzda | on eyke |
| پانزده | punza | pânzda | on ič |
| هفده | havda | habda | on yedde |
| بیست | bis | bist | igerem |

۲. جدول مقایسه‌ای چند مصدر کُرُشی، بلوچی و ترکی قشقایی

| فارسی | کُرُشی | بلوچی | قشقایی |
|---------|-----------|---------|----------|
| آوردن | ârag | ârag | gatermag |
| افتادن | kafag | gapag | dîšmag |
| بُردن | barag | barag | âpârmag |
| بستن | bannag | bandag | bâylâmag |
| برداشتن | zorag | zurag | getermag |
| پختن | peččag | pačag | bišermag |
| پیچاندن | pičiyenag | pičinag | dolânmag |
| پیچیدن | piččag | pičag | dolâšmag |

۳. جدول مقایسه‌ای چند فعل لازم و متعدی از گویشهای کُرُشی، بلوچی و ترکی قشقایی

| فارسی | کُرُشی | بلوچی | قشقایی |
|----------|----------|--------------|------------|
| نشستم | nešt-ân | nešt-on | otord-om |
| نشستی | nešt-ay | nešt-cy | otord-i |
| نشست | nešt | nešt | otord-oh |
| نشستیم | nešt-en | nešt-in | otord-ig |
| نشستید | nešt-et | nešt-ati | otord-iz |
| نشستند | nešt-ant | nešt-â tatin | otord-clar |
| ایستادم | oštâdân | oštâton | qâxd-om |
| ایستادی | oštâd-ay | oštâtey | qâxd-i |
| ایستاد | oštâd | oštât | qâxd-oh |
| ایستادیم | oštâd-en | oštâtin | qâxd-ig |

| فشقایبی | بلوچی | کُرشی | فارسی |
|-----------|-----------|------------|----------|
| qâxd-iz | oštâtîtit | oštâ d-et | ایستادید |
| qâxd-clar | oštâtatin | oštâ d-ant | ایستادند |
| yed-om | vârt-on | vârt-om | خوردم |
| yed-i | vârt-et | vârt-et | خوردی |
| yed-oh | vârt-i | vârt-i | خورد |
| yed-ig | vârt-in | vârt-en | خوردیم |
| yed-iz | vârt-ent | vârt-o | خوردید |
| yed-clar | vârt-eš | vârt-eš | خوردند |

۱. برخی از ویژگی‌های نظام آوایی گویش کُرشی
 مهمترین ویژگی آوایی کُرشی از لحاظ تاریخی، که نشان می‌دهد کُرشی گونه‌ای از بلوچی است و به شاخه زبان‌های ایرانی شمال‌غربی تعلق دارد، حفظ صامت‌های ایرانی باستان، در میان دو مصوت یا دو واکدار است. مانند:

| | | | |
|----------|---------|---------|---------|
| dantan- | اوستایی | (دندان) | dontâ n |
| drâjah- | اوستایی | (دراز) | derâj |
| raoç ah- | اوستایی | (روز) | roç |

قس. بلوچی: ruç , derâj , dantâ n

دیگر تحولات مهم آوایی کُرشی، که ارتباط آن را با بلوچی نمایان‌تر می‌کند، عبارتند از:

۱. تبدیل سایشی‌های ایرانی باستان به انسدادی. مانند:

| | | | |
|-------|---------|------|-----|
| guða- | اوستایی | (گه) | gud |
| xara- | اوستایی | (خر) | kar |

۲. تبدیل v- آغازی ایرانی باستان به -g. مانند:

| | | | |
|-------|---------|--------|-------|
| vâta- | اوستایی | (باد) | gâd |
| √vac | اوستایی | (گفتن) | gašag |

۳. تبدیل -h^v- آغازی ایرانی باستان (-x^v اوستایی) به -v. مانند:

| | | | |
|--------------------|---------|---------|-------|
| √x ^v ar | اوستایی | (خوردن) | varag |
|--------------------|---------|---------|-------|

vasbag (خوابیدن) اوستایی $\sqrt{x^{\text{vap}}}$

۲. ساخت فعل در گویش کُرُشی

الف. شناسه فعل:

۱. شناسه فعل‌های لازم: در این نوع افعال، شناسه فعل‌های ماضی و مضارع یکسان است. مثال:

| شناسه صیغه‌های مضارع | | | شناسه صیغه‌های ماضی | | |
|----------------------|-----------|------|---------------------|---------|------|
| می آیم | mâhây-ân | -ân | آمدم | âkk-ân | -ân |
| می آیی | mâhây-ay | -ay | آمدی | âkk-ay | -ay |
| می آید | mâhâ | -ø | آمد | âkk | -ø |
| می آییم | mâhây-en | -en | آمدیم | âkk-en | -en |
| می آیدید | mâhây-et | -et | آمدید | âkk-et | -et |
| می آیند | mâhây-ant | -ant | آمدند | âkk-ant | -ant |

۲. شناسه فعل‌های متعدی: در این نوع افعال، شناسه فعل‌های ماضی با شناسه فعل‌های مضارع متفاوت است. مثال:

| | | | | | |
|-----------|-------------|------|--------|---------|-----|
| می خورم | mavaray-ân | -ân | خوردم | vârt-om | -om |
| می خوری | mavaray-ay | -ay | خوردی | vârt-et | -et |
| می خورد | mavara | -ø | خورد | vârt-i | -i |
| می خوریم | mavaray-en | -en | خوردیم | vârt-en | -en |
| می خوردید | mavaray-et | -et | خوردید | vârt-u | -u |
| می خورند | mavaray-ant | -ant | خوردند | vârt-eš | -eš |

ب. صرف فعل‌های لازم و متعدی

۱. فعل لازم «آمدن» (âkkag)

- ماضی ساده:

| | | | |
|-------|---------|------|--------|
| آمدم | âkk-ân | آمدم | âkk-ân |
| آمدی | âkk-ay | آمدی | âkk-ay |
| آمد | âkk | آمد | âkk |
| آمدیم | âkk-en | | |
| آمدید | âkk-et | | |
| آمدند | âkk-ant | | |

- ماضی استمراری:

| | | | |
|----------|---------------|---------|--------------|
| می آمدیم | mâ-hâ yad-en | می آمدم | mâ-hâ yad-ân |
| می آمدید | mâ-hâ yad-et | می آمدی | mâ-hâ yad-ay |
| می آمدند | mâ-hâ yad-ant | می آمد | mâ-hâ yad |

- ماضی نقلی:

| | | | |
|----------|-----------|----------|----------|
| آمده ایم | âkkay-en | آمده ام | âkkay-ân |
| آمده اید | âkkay-et | آمده ای | âkkay-ay |
| آمده اند | âkkay-ant | آمده است | âkka |

- ماضی بعید:

| | | | |
|------------|-------------|-----------|------------|
| آمده بودیم | akkayad-en | آمده بودم | akkayad-ân |
| آمده بودید | akkayad-et | آمده بودی | akkayad-ay |
| آمده بودند | akkayad-ant | آمده بود | akkayad |

- ماضی التزامی:

| | | | |
|------------|--------------------------|-----------|-------------|
| آمده باشیم | âkkay-en bi | آمده باشم | âkkay-ân bi |
| آمده باشید | âkkay-et bi ^۱ | آمده باشی | âkkay-ay bi |
| آمده باشند | âkkay-ant bi | آمده باشد | âkka bi |

- مضارع اخباری:

| | | | |
|---------|-------------|---------|------------|
| می آییم | mâ-hâ y-en | می آییم | mâ-hâ y-ân |
| می آیید | mâ-hâ y-et | می آیی | mâ-hâ y-ay |
| می آیند | mâ-hâ y-ant | می آید | mâ-hâ |

- مضارع التزامی:

| | | | |
|--------|------------|-------|-----------|
| بیاییم | biy-ây-en | بیایم | biy-ây-ân |
| بیایید | biy-ây-et | بیایی | biy-ây-ay |
| بیایند | biy-ây-ant | بیاید | biy-ây |

۲. فعل متعدی «خوردن varag»

- ماضی ساده:

| | | | |
|--------|---------|-------|---------|
| خوردیم | vârt-en | خوردم | vârt-om |
|--------|---------|-------|---------|

(۱) âkkayo bi نیز گفته می شود.

| | | | |
|--------|---------|-------|---------|
| خوردید | vârt-u | خوردی | vârt-et |
| خوردند | vârt-eš | خورد | vârt-i |

- ماضی استمراری:

| | | | |
|-----------|---------------|----------|---------------|
| می‌خوردیم | ma-varayad-en | می‌خوردم | ma-varayad-om |
| می‌خوردید | ma-varayad-u | می‌خوردی | ma-varayad-et |
| می‌خوردند | ma-varayad-eš | می‌خورد | ma-varayad-i |

- ماضی نقلی:

| | | | |
|-----------|-----------|-----------|------------------------|
| خورده‌ایم | vârtay-en | خورده‌ام | vârtay-om ^۲ |
| خورده‌اید | vârtay-u | خورده‌ای | vârtay-et |
| خورده‌اند | vârtay-eš | خورده‌است | vârtay-i |

- ماضی بعید:

| | | | |
|-------------|-------------|------------|-------------|
| خورده بودیم | vârtayad-en | خورده بودم | vârtayad-om |
| خورده بودید | vârtayad-u | خورده بودی | vârtayad-et |
| خورده بودند | vârtayad-eš | خورده بود | vârtayad-i |

- ماضی التزامی:

| | | | |
|-------------|--------------|------------|--------------|
| خورده باشیم | vârtay-en bi | خورده باشم | vârtay-om bi |
| خورده باشید | vârtay-u bi | خورده باشی | vârtay-et bi |
| خورده باشند | vârtay-eš bi | خورده باشد | vârtay-i bi |

- مضارع اخباری:

| | | | |
|-----------|--------------|---------|--------------|
| می‌خوریم | ma-varay-en | می‌خورم | ma-varay-â n |
| می‌خوردید | ma-varay-et | می‌خوری | ma-varay-ay |
| می‌خوردند | ma-varay-ant | می‌خورد | ma-vara |

- مضارع التزامی:

| | | | |
|---------|-----------|-------|-----------|
| بخوریم | bu-ar-en | بخورم | bu-ar-â n |
| بخوردید | bu-ar-et | بخوری | bu-ar-ay |
| بخوردند | bu-ar-ant | بخورد | bu-art |

(۲) این فعل به صورت om vârtā خورد‌ام، et vârtā خورد‌ای، i vârtā خورد‌ه‌است، نیز صرف می‌شود.

ج. پیشوندهای فعل

۱. در ماضی استمراری و مضارع اخباری

| | | | | |
|----------|-------------|------------|----------------|-----|
| می آیم | mâ-hây-ân | می آمدم | mâ-hâyad-ân | mâ- |
| می خوابم | ma-vasv-ân | می خوابیدم | ma-vasvayad-ân | ma- |
| می خورم | ma-varay-ân | می خوردم | ma-varayad-om | |
| می ایستم | mo-vošt-ân | می ایستادم | mo-voštayad-ân | mo- |

۲. در مضارع التزامی:

| | | | | |
|--------|-----------|--------|-----------|--------|
| بخورم | bu-ar-ân | بخوابم | bu-asp-ân | bu- |
| | | بیایم | biy-ây-ân | bi(y)- |
| بنشینم | be-nen-ân | بروم | bc-rr-ân | be- |
| | | بایستم | bo-št-ân | bo- |

د. فعل مجهول

فعل مجهول با فعل کمکی «شدن» ساخته می‌شود که ماضی آن bo و مضارع آن kay است. مثال:

| | | | |
|----------|----------|--------------|-------------|
| دیده شد | dida bo | انداخته شد | piryenta bo |
| گرفته شد | gefta bo | خورده شد | vârta bo |
| | | سوخته می‌شود | sokka kay |

ه. فعل امر

علامت فعل امر در فعل‌های لازم و متعدی متفاوت است. در فعل‌های لازم شبیه فعل‌های فارسی عمل می‌شود، اما در فعل‌های متعدی با اضافه کردن «i» به آخر فعل، فعل امر به دست می‌آید.

- فعل لازم:

| | | | |
|------|-------|-------|-------|
| بُدو | bodô | بیا | biyâ |
| بُرو | berra | بیفت | bekaf |
| | | بایست | bošt |

- فعل متعدی :

| | | | |
|--------|----------|-------|---------|
| بکوب | bokot-i | بیاور | biyâr-i |
| بیچجان | bepečč-i | بیاف | begâf-i |
| | | ببر | bobor-i |

و. نفی در فعل امر

علامت نفی در فعل امر ma است. مثال:

| | | | |
|------|--------|-------|---------|
| ننوش | ma-var | نرو | ma-rra |
| نگیر | ma-ger | نخواب | ma-vasp |
| نزن | ma-ĵan | ننشین | ma-nen |

ز. نفی در ساختمان فعل

علامت نفی در فعل‌های لازم و متعدی na است. مثال:

| | | | |
|------------|----------------|-----------|-------------|
| ننشستم | na-neš t-ân | نشستم | neš t-ân |
| رفته بودی | na-raftayad-ay | رفته بودی | raftayad-ay |
| نگفتم | na-gašt-om | گفتم | gašt-om |
| نخورده‌ایم | na-vârtay-en | خورده‌ایم | vârtay-en |
| نمی‌زنم | na-maĵ anân | می‌زنم | maĵ an-ân |
| نمی‌توانم | na-matâ n-ân | می‌توانم | matâ n-ân |

ح. مصدر

در گویش کُرُشی با افزودن پسوند ag به آخر ماده فعل، مصدر ساخته می‌شود. مثال:

| | | | |
|----------|-----------|---------|----------|
| تکاندن | takâ n-ag | آمدن | âkk-ag |
| خارانندن | karâ n-ag | افتادن | kaf-ag |
| دیدن | gen-ag | برخاستن | pâdâk-ag |

در این گویش مصدرهای مجهول به شکل زیر است. مثال:

| | | | |
|-----------|-------------|-----------|-------------|
| بُرده شدن | borda biyag | گرفته شدن | gefta biyag |
| گفته شدن | gašta biyag | خورده شدن | vârta biyag |

۳. اسم

الف. اسم جمع

علامت جمع در گویش کُرُشی "obâr" است که به دنبال اسم مفرد می‌آید. مثال:

| مفرد | جمع |
|------------|-------------------|
| مرد bâmard | مردان bâmard-obâr |
| بز boz | بزها boz-obâr |
| سنگ ko:(h) | سنگ‌ها ko:h-obâr |
| آب âf | آب‌ها âf-obâr |

ب. اسم معرفه

در کُرُشی با اضافه کردن ok به اسم، اسم معرفه می‌شود. مثال:

| | |
|--------------------|----------------------|
| آن مرد â bâmard-ok | آن زن â dâja:n-ok |
| این پسر i bačak-ok | این دختر i ja:nak-ok |

ج. اسم نکره

با اضافه کردن i به اسم، اسم نکره می‌شود. مثال:

| | |
|---------------|-----------|
| بچه‌ای čokk-i | بزی boz-i |
|---------------|-----------|

۴. ضمیر

الف. ضمیر منفصل مثال:

| | |
|--------|-----------|
| من man | ما mâ |
| تو ta | شما šomâ |
| او â | آنها âšan |

ب. ضمیر متصل مثال:

| | |
|---------------------|-------------------------|
| خاندهام lo:g-om -om | زمین‌مان zamin-en -en |
| باغت bâγ-et -et | دیگتان pâtil-u -u |
| اسبش asp-i -i | اسبابشان vasâycl-eš -eš |

ج. ضمیر اشاره مثال:

| | |
|-------|-------------|
| این i | اینها i šân |
| آن â | آنها â šân |

د. ضمیر مبهم مثال:

| | | | |
|-------------|---------|------|-------|
| هرکس | har kas | همه | hammâ |
| کې (چه کسی) | ke | هیچ | hič |
| کی (چه وقت) | kay | همین | hami |
| چیز | či | همان | hamâš |

ه. ضمیر مشترک مثال:

| | | | |
|--------|--------|------|--------|
| خودمان | va:den | خودم | va:dom |
| خودتان | va:du | خودت | va:det |
| خودشان | va:daš | خودش | va:di |

و. ضمیر مفعولی مثال:

علامت مفعول صریح در کُرُشی (جز در مورد سوم شخص مفرد) â است، اما وقتی ضمیر به â ختم می‌شود، علامت مفعول صریح râ است، مثال:

| | | | |
|---------|---------|--------|-------|
| ما را | mâ râ | مرا | manâ |
| شما را | šomâ râ | ترا | tarâ |
| آنها را | â šanâ | او را | âši |
| جلال را | jalâlâ | علی را | aliyâ |

۵. مضاف و مضاف‌الیه

در گویش کُرُشی عمدتاً مضاف قبل از مضاف‌الیه می‌آید. اما گاهی نیز شبیه به فارسی ادا می‌شود. مثال:

| | | | |
|-----------|--------------|------------|----------------|
| در خانه | lo:g-e-y dar | خانه شما | šomâ-y lo:g |
| مادر من | mani doyi | اسب همسایه | hamsâ de-y asp |
| کاسه ماست | kâlahi mâs | شب شنبه | šaf-e šamme |

۶. صفت

الف. در گویش کُرُشی هر سه نوع صفت معمول در فارسی به کار می‌رود، که البته شکل آن با صفت‌های فارسی متفاوت است. مثال:

| | | | |
|-------------|--------------|------|--------|
| بزرگ (درشت) | mazzan (got) | کوچک | kassân |
|-------------|--------------|------|--------|

| | | | |
|----------|--------------|--------------------------|----------------------|
| کوچکتر | kassân ter | mazzan ter (got-ter) | بزرگ‌تر (درشت‌تر) |
| کوچکترین | kassân teruy | mazzan teruy (got teruy) | بزرگترین (درشت‌ترین) |

ب. صفت و موصوف

در گویش کُرُشی صفت قبل از موصوف می‌آید. در این صورت، به صفت پسوند
 eyn (oyñ) نیز اضافه می‌شود. مثال:

| | | | |
|----------|--------------|--------------|----------------------|
| سنگ بزرگ | gott-eyn ko: | آب‌های شیرین | širin-oyñ âf-obâr |
| اسب سیاه | sih-eyn asp | درختان سبز | sôz-eyñ deraxt-obâ r |

ج. مطابقت صفت با موصوف

در گویش کُرُشی صفت چه در حالتی که موصوف مفرد است و چه جمع، مفرد است.
 مثال:

| | | | |
|-----------|----------------|---------------|---------------------|
| باد سرد | yax-eyñ gâd | بادهای سرد | yax-eyñ gâd-obâr |
| جاده دراز | derâj-eyñ râh | جاده‌های دراز | derâj-eyñ râh-obâr |
| پسر بزرگ | mazzan-oyñ bač | پسران بزرگ | mazzan-oyñ bač-obâr |

۷. قید

| | | | | | | |
|----------------|--------|-------|----------|--------|-----|----|
| الف. قید زمان: | hâlâ | حالا، | hamiša | همیشه، | šaf | شب |
| ب. قید مکان: | bâlâd | بالا، | jahlâd | پایین | | |
| ج. قید مقدار: | kam | کم | valm | زیاد | | |
| د. قید نفی: | na | نه | hič vaxt | هرگز | | |
| ه. قید حالت: | suvâra | سواره | piyâda | پیاده | | |
| و. قید پرسش: | bačiyâ | چرا؟ | četa:r | چطور؟ | | |
| ز. قید ترتیب: | avval | اول | âxor | آخر | | |

۸. حروف

الف. gu در کُرُشی معادل «با» در فارسی است. مثال:

gu ây at kân. با او آمدم.

gu hâmâ bered mâ bâyâ. با هم به باغ بروید.

ب. در کُرُشی be ، ba گاهی در جمله قید می‌شود. مثال:

لیوان شیر را به او دادم. šir-ey livân dâd-om ba ayi.

و گاهی این حرف بدون اینکه قید شود در جمله مستتر است. مثال:

ما را با ماشین به شهر بردند. mârâ gu mâšinâ bort-eš ša:râ.

ج. در کُرُشی اگر مفعول به â ختم شود، علامت مفعول صریح râ است. در غیر این صورت، به شکل â ادا می‌شود. مثال:

شما را نمی‌توانم ببرم. šamâ râ anatan-om bebarâ n.

آن‌ها را به کوه بردم. âšân â bort-om ba ko:hâ.

چوب‌ها را بردند. dâr-obâr â borint-eš.

د. در کُرُشی «در» به صورت mâ می‌آید. مثال:

mâ lo:g در خانه، mâ haftâ در هفته mâ tô sân در تابستان

۹. جمله‌های کوتاه به گویش کُرُشی

در بسته است. dar ĵanaĝ âk.

بچه‌ای از کوچه گذشت. čokk-i az kuča rad bod.

از کوه که آمد، چیزی نخورد و خوابید. az ko:hâ âk ĉi nâvârti vaft.

زیر درخت انار نشسته است. ĉir-e deraxt-ey nârâ nešte.

صدای آب می‌آید. âf-ey tovâr mâhâ.

از دیروز تا حالا چیزی نخورده‌ام. az zi tâ hâlâ hič-om navârta.

این پیراهن مال کیست؟ i pirâhom kayayn?

من می‌توانم این بار را بردارم. man atânân i bârâ bozorâ n.

باغ جلال خیلی بزرگ است. ĵalâl-i bâġ xeyli gotten.

تو نمی‌توانی با ما بیایی. ta ana tânay gu mâ biyây.

ابر سیاه باران ندارد. siheyn bolut ôri ni.

از صبح تا ظهر یک ریزگریه می‌کرد. so:bi tâ zo:ri hami magirraya.

شیر سرفت و آتش را خاموش کرد. šir sar âk assi ku éri ko.

گوشهٔ قالی چرا سوخته است؟ bačâ i ĵâliyoy guša sodka?

تازه خوابیده بودم که مرا صدا کردی. tâza vaftayadân ke manâ gân ketĵa.

خانهٔ ما روی تپه است. may lo:g ru tollayn.

از کنار ده ما رودخانه می‌گذرد. may dehay ka:ne kê ruxâna maravag.

آفتابه روی زمین افتاده است.
این سنگ‌ها را از اینجا بردار.
دیوار خانه خراب شده است. باید آن را دوباره ساخت.

âftâfâ kafta ru dogârâ.
i ko:h-obâ r â az idân bozoret.
lo:g-ey difâr xarâb bodag, baz.
bâhâd dorsi kane.

۱۰. واژه‌های کُرُشی و معادل فارسی آن

| | | | |
|----------------|---------|-----------|------------|
| لخت | lut | آرنج | čagot |
| ماه‌یچه ساق پا | kaft | ابرو | borg, borm |
| مُزه | merzeng | استخوان | moč |
| معهده | koma | أریون | baz |
| ویار | ârma | بینی | boz |
| | | پستان | gar |
| | | تب | taf |
| | | تیخال | učuy |
| | | جذام | xora |
| | | خارش | kenâ |
| | | دیوانه | ganuk |
| | | روده | ridu |
| | | زگیل | sengel |
| | | ساق پا | ballor |
| | | سرفه | kollag |
| | | شاش | mes |
| | | عطسه | česak |
| | | فُک | kaha |
| | | قامت | dâr |
| | | قوز | morok |
| | | کفل | lommog |
| | | کلیه | gordak |
| | | کیسه صغرا | za:la |
| | | گرسنه | sodik |
| | | گونه | dim |
| | | گیسو | šâk |
| | | لال | gong |
| | | | |

ب. وسایل و ابزار زندگی

| | |
|-----------------|----------------|
| اجاق | čâla |
| انگشتر | izzek |
| بند شلوار | dumak |
| پارچه | god |
| پایه چوبی کپر | lekker |
| خیک روغن | zekk |
| دهنه اسب | igân |
| روبنده زنان | duvâx |
| زین اسب | hagar |
| سفره نان‌پزی | si:xa |
| سنگ آب (سنگاب) | ĵâbiya |
| سوزن | suč'in |
| سه پایه دوغ‌زنی | čadma |
| غربال | geč'in |
| قلیان | č'ilim |
| کاسه | kalahi, tuĵi |
| کفگیر خمیر | arsen |
| کفگیر غذا | hassom |
| کلنگ | gâzma |
| کمر بند | tasma, qadband |

| | | | |
|------------|-----------|----------------|-------------------------------------|
| خرچنگ | kerenǰâl | گلولهٔ نخ | gohrena |
| خرگوش | dôšân | نخ، ریسمان | bannik |
| روباه | tolog | نردبان | pâsod, sod |
| زنبور | gezerâ li | نمد | kačča |
| زنبور قرمز | gomz | هاون | ǰogan |
| سار | qara ʔoš | هیزم نیم‌سوخته | čolus, čulos |
| گاو | gox | یوغ گردن گاو | ǰi |
| شتر زائیده | majǰi | | |
| شتر جوان | dâci | | |
| گره | gulu | پسر بچه | ج. بستگان و آشنایان mardiyen čok |
| گنجشک | serča | خاله | dâti |
| گوساله | guvar | خواهر | gâhâr |
| لاشخوار | dâl | دایی | xâlu |
| مُرغ | morg | دختر | ǰa:nek |
| مرغ جوان | bârek | دختر بچه | ǰanin čok |
| مرغ مادر | deygun | زن | ǰan |
| مگس | mehesk | شوهر | šû |
| مورچه | murik | عروس | ga:len |
| موریانه | rimiz | فرزند | čok |
| نوزاد شپش | mitok | مادر | doyi |

ه. گیاهان و خوراکی‌ها

| | |
|-----------------------|-----------|
| پونه | pudun |
| پیاز | pimâz |
| تخمه، هسته | tanna |
| جنگل | ǰaval |
| خرما | nâ |
| خوشهٔ خرما | pang |
| خیار | bâlang |
| سنبلهٔ خرد نشدهٔ گندم | koruš a |
| عدس | marǰ omak |
| قارچ | hâkkâl |
| کال، نرسیده | dang |
| کرچک | kanati |

د. جاندران و واژه‌های وابسته

| | |
|-------------------|--------|
| اسب | asp |
| بچه شتر | her |
| بز پیشتاز گله | šâhâz |
| بز نزائیده | tištar |
| بید لباس (حشره) | bey |
| پستان دام | go:dân |
| تخم شپش | rešk |
| تخم مرغ | heyx |
| جوجه تیغی | zuzuk |
| حیوان پیشانی سفید | čâl |
| خارپشت | ǰirbi |
| خر، الاغ | kar |

| | | | |
|------------------|------------|----------------|------------------------|
| پاره | gâla | کَرِه | nemešk |
| پول | penč i | لور | čukalik |
| جرقه آتش | pitirok | مغز بادام کوهی | maĵak |
| حیاط | fada | نان | nagan |
| چروک لباس و پوست | mučuna | نخل | mač |
| خانه | lo:g | نمک | fâd |
| خسته | sos | | |
| خوشمزه | faš | | و. طبیعت و عوامل طبیعی |
| داخل | tux | ابر | bolut |
| ردیف | res | جوی آب | ĵox |
| ساربان | dârɣa | شِن | qum |
| سؤال | soĵ | غاز | škaft |
| سوراخ | tong | غروب | runešt |
| صدا | torâ r | گردآب | tô lâma |
| ضعیف | lahviz | گردباد | boyanâɣ |
| طعم گس | zo:r | مِه | korkorak |
| غلیظ | mašt | نیمروز | gohr |
| فراخ | aĵĵoq | هاله دور ماه | âɣol |
| قطره | top | | |
| کشت دیم | baĵ | | ز. واژه‌های متفرقه |
| گِرد | gelder | آبستن | âhos |
| گودال | čoqqor | آتش | âs |
| ماتم، عزا | yâs | أغل | qâš |
| مُهره | modork | أغل بزغاله | čer |
| ناصاف، زبر | debr, derv | اخگر آتش | xorom, xorong |
| نیم، قطعه | kal | بالا | bâlâd |
| نیشگون | pinčak | بخیه دُوخت | dusčak |
| ولرم | malil | بیرون | sa:râ |

سپاسگزاری:

این مقاله حاصل سفرهای متعدد به روستای کُرُش آباد بالاده کازرون و صرف اوقات طولانی است که با پرسش و پاسخ‌های مکرر، با افراد مختلف، به دست آمده است. جا دارد که از تمامی آنان قدردانی کنم. بخصوص از آقای میرزا صمصامیان و خانواده

محترم‌شان که متحمل حضور اینجانب در روزها و شب‌های متوالی بوده‌اند. از جناب آقای دکتر حسن رضائی باغبیدی که مشوق اینجانب در یافتن کُرُش‌ها و تحقیق در گویش کُرُشی بوده‌اند صمیمانه سپاسگزارم.

همچنین از پژوهشگر ارجمند جناب آقای پیرمحمد ملازهی که زحمت تهیه وازگان بلوچی (پس‌کوه سراوان) را کشیده‌اند، و آقای قربان میرزایی، گویشور قشقایی (ایل کشکولی) و آقای جان محمد وزیری از طایفه «فارسی‌مدان» که واژه‌های قشقایی را در اختیارم قرار داده‌اند و آقای خسرو سلامی که زحمت تکمیل واژه‌های قشقایی را متحمل شده‌اند تشکر و قدردانی می‌کنم، و برای همگان آرزوی موفقیت روزافزون دارم.

گویشوران کُرُشی

| | | | |
|---------------------------|---------|--------------|-----------|
| میرزا صمصامیان | ۷۱ ساله | بی‌سواد | دامدار |
| کاظم صمصامیان | ۳۹ ساله | پنجم ابتدایی | مغازه‌دار |
| ابوذر صمصامیان | ۱۹ ساله | پنجم ابتدایی | دامدار |
| اعظم صمصامیان | ۱۵ ساله | محصل | — |
| جان‌افروز صمصامیان | ۴۰ ساله | بی‌سواد | خانه‌دار |
| روشن‌علی صمصامیان | ۲۵ ساله | ابتدایی | دامدار |
| کهزاد (حزب‌الله) صمصامیان | ۱۷ ساله | ابتدایی | دامدار |
| احسان صمصامیان | ۱۳ ساله | محصل | — |
| ابراهیم صمصامیان | ۱۵ ساله | محصل | — |
| سجاد صمصامیان | ۱۳ ساله | محصل | — |
| جعفر صمصامیان | ۱۶ ساله | محصل | — |
| امیرحسین (عوض) حیدری | ۲۱ ساله | فوق‌دیپلم | کارمند |
| محسن حیدری | ۱۹ ساله | — | — |
| علی رحمت‌راد | ۲۰ ساله | — | دامدار |



بررسی واژه‌های دام‌داری در گویش کلهری

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

ایل کلهر از بزرگ‌ترین ایلات کُرد ایران است که از دیرباز در کوهپایه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند. مسکن و محل کوچ ایل کلهر در دوره‌های مختلف تاریخی بنا بر استعداد ایلی و قدرت محلی آنان، از لحاظ وسعت و حدود، متفاوت بوده است. این محدوده را از جنوب شهر کرمانشاه تا حوالی بغداد و از سومار و نفت‌شهر تا خانقین و مندلی باید در نظر داشت. سرزمینی که زیستگاه ایل کلهر، در حال حاضر، بدان محدود شده است به دو ناحیه سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود.^۱

جامعه روستایی کلهر، با تمام پیشینه یکجانشینی، به دلیل گله‌داری، هنوز دارای خصوصیات زندگی کوچ‌نشینی است. گله‌داران، حتی اگر یکجانشین باشند، موقع لازم، خانه و کاشانه را رها می‌کنند و همراه گله به دامان سرسبز طبیعت پناه می‌برند تا دام خود را در مراتع سرسبز بچرانند. با توجه به وسعت منطقه کرمانشاهان و تنوع آب و هوایی که وضعیت ویژه و بااهمیتی را برای دام‌داران این ناحیه فراهم آورده است، در همه مناطق بیلاقی و قشلاقی این استان مراتع وسیعی وجود دارد که یکی از بهترین ضروریات زندگی چوپانی و دام‌پروری است.^۲

اهلی کردن و پرورش حیوانات مختلف مانند میش، گاو، الاغ، اسب، شتر، گوزن و گاو‌میش در جوامع گوناگون و در قرون مختلف انجام گرفته است؛ اما، اهلی کردن و

(۱) محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ۶ ج، مؤسسه فرهنگی نشر سها، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۸۳.
(۲) همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

پرورش بز و گوسفند را به دو قوم لر و کُرد نسبت می‌دهند. نقوش موجود در غارها در مناطقی از ایران بیانگر این است که یازده هزار سال پیش ساکنان این سرزمین بز و گوسفند را اهلی کرده بودند.^۳

در نزدیکی روستای بیستون، از مناطق باستانی شهر کرمانشاه، و در مجاورت سراب گاماسیاب، غاری شناسایی شده که در آن آثاری به قدمت دوره پارینه‌سنگی کشف شده است. در میان این آثار، استخوانهایی از بز و گوسفند به دست آمده و گواه آن است که این محل یکی از مراکز اولیه اهلی کردن بز و گوسفند بوده است.^۴ افزون بر این، کاوشهای باستان‌شناسی حاکی از آثار مهمی در باب ادوار مختلف زندگی انسان در تپه‌های چغاگاوانه (در اسلام‌آباد غرب) است. چنین به نظر می‌رسد که از دوره نوسنگی و پیش از پیدایش سفال مردم در چغاگاوانه می‌زیسته‌اند و این ساکنان حتماً با دیگر مردم کوههای زاگرس، در مراحل آغازین زندگی یکجانشینی و اهلی کردن حیواناتی چون گوسفند و بز و کشت گیاهانی چون گندم و جو، مشارکت داشته‌اند.^۵

معیشت اصلی ایل کلهر دام‌داری است، دام در زندگی این مردم نقش بسیار حیاتی دارد و با توجه به سابقه ممتدشان در این حرفه جلوه‌های بارز آن را در آداب و رسوم، زبان و خلیات این مردم شاهدیم. آنچه در زیر می‌آید، آوانویسی، تعریف و توضیح برخی از مهم‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دام‌داری در گویش کلهری است.

۱. انواع گوسفند

گوسفند ماده /meya/

گوسفند نر /waran/

گوسفندی که رنگ سر و صورتش سیاه است. /par/

گوسفندی که گوش‌هایش کوچک و حلقوی و مخروطی‌شکل است. /kweri:f/

گوسفندی که رنگ وسط صورتش سفید و بقیه سرش سیاه است. /kaʒaɪ/

گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /kaʒaɪ/ را داراست، اما دم آن کوتاه است. /kwelə kaʒaɪ/

گوسفندی که رنگ پشمش قهوه‌ای متمایل به سفید است. /hül/

۳) اسکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۲.

۴) صادق ملک‌شهمیرزادی، ایران پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

۵) پروژه بررسی دشت اسلام‌آباد غرب، به سرپرستی کامیار عبدی، اسلام‌آباد ۱۳۷۷.

- /kwɛla hül/ گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /hül/ را داراست، اما دُم آن کوتاه است.
- /sermeɪ/ گوسفندی که تمام سر و گوشش رنگارنگ (جوگندمی) است.
- /xāli:n/ گوسفندی که وسط صورتش سفید و بقیه آن متمایل به سبز است.
- /tāʔa/ گوسفندی که رنگ صورتش قهوه‌ای است.
- /kaw/ گوسفندی که رنگ صورتش سفید است.
- /gā gu:f/ گوسفندی که گوشش بزرگ و همانند گوش گاو است.
- /sya/ گوسفند سیاه
- /xaladʒi:/ گوسفندی که دُمش کوتاه و صورتش کوچک و گرد است.
- /sendʒa wi:/ گوسفندی زردرنگ که دُمی دراز و قدی بلند دارد.
- /terki/ گوسفندی قهوه‌ای‌رنگ که دُمش به طرف بالاست.
- /fāxdār/ گوسفند شاخ‌دار
- /arawi:/ گوسفندی که پاهایش دراز و گوشهایش به طرف عقب و بیرون است.
- /kweri:f sya/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد سیاه دارد.
- /kweri:f hül/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد قهوه‌ای دارد.
- /kweri:f kaw/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد دارد و صورتش گرد و سفید است.
- /bāze:/ گوسفند سیاه و سفید
- /kweri:f sermeɪ/ گوسفندی که صورتش جوگندمی و بدنش سفید است.
- /waran-e der/ گوسفند نر دُم‌دراز
- /waran-e ku:tā/ گوسفند نر با دُم کوتاه و گرد
- /waran-e hül/ گوسفند نر با صورتی قرمز رنگ
- /waran-e sya/ گوسفند نر که رنگ تمام بدنش سیاه است.
- /sya-e fāxdār/ گوسفند نر سیاه‌رنگ شاخ‌دار
- /kāwr/ بره
- /sāwa/ بره یا بزغاله تازه به دنیا آمده
- /kāwɾazā/ گوسفندی که در موقع نامعین و قبل از موعد مقرر بزاید.
- /barxesen/ گوسفندی که بچه مرده به دنیا آورد.
- /weɸk/ گوسفند نازا
- /wark/ بره
- /fak/ گوسفند جوانی که هنوز بچه به دنیا نیاورده باشد.
- /kāwɾ waran/ گوسفند جوان نر
- /waran-e xart/ گوسفند نر سه یا چهارساله

/heru: kerden/ گوسفندی که به راحتی به بره تازه به دنیا آمده خود یا بچه گوسفند دیگری که مادرش را از دست داده باشد شیر دهد.
/nwāwen/ گوسفندی که به بچه خود توجه نمی‌کند و مایل نیست به او شیر دهد.
/tʃapar/ گوسفندی که بچه‌اش مرده باشد و بره دیگری از شیر او تغذیه کند.
/tʃel̩:s/ گوسفندی که در اطراف منزل به دنبال غذا و مواد شور می‌گردد.
/weʔ/ گوسفندی که گیج و مبهوت است.
/ku:rgwān/ گوسفندی که شیر نداشته باشد.
/nwāwæ:a/ بره‌ای که چند ماه قبل از موعد مقرر به دنیا آمده باشد.
/tu:ʔ/ گوسفندی که از انسان می‌ترسد و حالت فراری دارد.
/xwaʃ heru:/ گوسفندی که بچه خود را خیلی دوست دارد و به راحتی به آن شیر می‌دهد.
/yaʃa gwān/ گوسفندی که فقط از یکی از پستانهایش شیر می‌آید.
/gwān ʃu:r/ گوسفندی که پستانهایش خیلی دراز است.
/emri:ʃ/ گوسفندی که پستانهایش خیلی کوچک، اما پرشیر است.
/māc:awnc:ra/ گوسفندی که از لحاظ جنس خنثی است، یعنی نه شیری است نه تخمی.
/hāws/ گوسفند باردار

انواع بز

/bezen/ بز
/hames/ بز که بالای پشتش سیاه و زیر شکمش قهوه‌ای است.
/pu:ʃ/ بز که گوشش سفید و بقیه بدنش سیاه است.
/raʃ/ بز که گردنش سفید و بدنش قهوه‌ای است.
/qwet/ بز که گوشهایش کوچک و حلقوی است.
/qwet hames/ بز که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /hames/ را داراست.
/qweta kaw/ بز که گوشهایش کوچک و حلقوی و رنگ بدنش آبی کم‌رنگ است.
/hel/ بز بی شاخ
/qweta pu:ʃ/ بز که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /pu:ʃ/ را داراست.
/sāru:n/ بز نر
/sāru:n-e hel/ بز نر بی شاخ
/sāru:n-e ʃāxdār/ بز نر شاخدار
/helāndi:/ بز هلندی که دارای چهره‌ای درشت و کم‌مو است و بیشتر دوقلو می‌زاید.
/seʃe:d/ بز که رنگ مویش سفید است.

/kar/ بزى که رنگ گوشش قهوه‌ای است.

/sāru:n/ بز نرى که جلودار گله است.

/yac:gu:f/ بزى که دارای یک گوش است.

/sya/ بز سیاه

/kaw/ بزى که رنگ بدنش آبی کم‌رنگ است.

/hül qermez/ بزى که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به قرمز است.

/hül sefe:d/ بزى که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به سفید است.

/bāze/ بزى که چهار دست و پایش سفید و بقیه بدنش سیاه و سفید است.

/tū:te:r/ بز جوانى که هنوز بچه نزیاده است.

/qet/ بخش انتهایی پای گوسفند یا بز که با زمین تماس دارد.

/mārzā/ مواد زایدی که از بدن بره یا بزغاله هنگامی که تازه به دنیا آمده‌اند بیرون می‌آید.

/qāqenak/ شیر بزى که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت جامد درمی‌آید.

/fi:r-e lwe/ شیر بزى که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت کاملاً جامد

در نمی‌آید؛ بلکه نیمه‌جامد است، مانند ماست.

/gi:sk/ بزغاله دو یا سه‌ساله

/kyar/ بزغاله

۳. فراورده‌های شیری

خامه /xāmpā'lu:/

پنیر /pani:r/

سرشیر /tu:ʒeg/

دوغ /du:/

ماست ترش /mās-e terʃ/

ماست شیرین /mās-e fi:re:n/

شیراز، نوعی فراورده لبنی /fi:rez/

کشک /ka/k/

/mās-e kwelyāc:/ ماستی که شیر آن را زیاد جوشانده‌اند، به گونه‌ای که به شکل پنیر درآمده است.

/seze/ دوغی که از شیراز گرفته می‌شود و آن را می‌سوزانند تا مزه خاصی بگیرد.

/su:laka/ شیرازی که داخل کیسه یا پوست ریخته‌اند و آب آن گرفته شده است.

/māsawā/ غذایی که از ترکیب دوغ و برنج تهیه می‌شود.

/fi:rberendʒ/ شیربرنج

۴. آفات و بیماریهای دامی

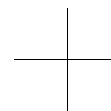
- /peze/ بیماری‌ای که در آن بینی دام گرفته می‌شود و نفس کشیدن را سخت می‌کند.
/gena/ حشره‌ای که به بدن دام حمله می‌کند و خون آن را می‌مکد.
/hen/ کرمی که روی پوست دام جای می‌گیرد و آن را سوراخ می‌کند.
/taŋesa/ زخم دور دهان دام
/kweteper/ بیماری‌ای که در آن دام یک‌دفعه و به طور ناگهانی از بین می‌رود.
/āwčla/ تاو‌لهایی که سطح بدن دام را فرامی‌گیرد.
/gari/ بیماری‌ای که در آن بدن دام خشک و سپس زخم می‌شود.
/falegay/ بیماری‌ای که پس از ایجاد زخمهایی در سُم دام، باعث فلج شدن آن می‌شود.
/fi:fa/ نوعی بیماری که در اثر آن، پشگل دام اسهالی و کاملاً آبکی می‌شود.

۵. گیاهان خوراکی دام

- /ke:/ کاه
/dān/ دانه
/dʒüa/ جو
/ke:dān/ کاه‌دانه
/dʒār/ ساقه خشک گندم و جو
/tʃawbāza/ گیاهی با برگهای پهن و دراز که دارای رگه‌های سفید است.
/lawlaw/ پیچک
/fawdar/ شبدر
/nüsenak/ گیاهی با دانه‌های ریز که به لباس انسان و پشم بز و گوسفند می‌چسبند.
/wi:ndʒa/ یونجه
/gwenkawefā/ گیاهی با برگهای سه‌قسمتی بیضی‌شکل
/zwānberak/ گیاهی که دارای مزه‌ای تند و تیز است.
/tʃaqtʃaqa/ گیاهی به طول نیم متر با برگهایی تقریباً پهن
/danamalü tʃa/ دانه‌ای به شکل لوبیا، اما ریزتر، از گیاهی که مانند بوته لوبیاست با گل‌های زرد
/balak/ شیرین‌بیان
/gweč-c bāwna/ گل بابونه
/sałmana/ گیاهی که نه‌فقط دام، بلکه انسان نیز از آن تغذیه می‌کند.
/pü:cg/ گیاهی با ریشه‌ای به شکل پیاز و معمولاً شیرین‌مزه که انسان نیز از آن تغذیه می‌کند.

۶. واژه‌های متفرقه

- /narma/ گوشت بدون چربی و استخوان دام
/sarepāt/eg/ کله‌پاچه دام
/nāwzeg/ دل و جگر دام
/qwel/ پای دام
/āwxwer/ آغل
/xaze:ān/ ظرف شیردوشی
/kac:/ علوفه
/qweleqāp/ چهار دست و پای گوسفند و بز
/lawār/ چرا
/t/are/ قیچی پشم‌چینی
/fewan/ چوپان
/dü/ دُم
/zaŋ/ زنگوله
/qet/ف/ سُم
/dawłaman/ دامدار ثروتمند
/bāra/ صدای بز
/qāra/ صدای گوسفند
/hay/ صدایی برای راندن گوسفند و بز
/bare: xwa/ف/ صوتی برای شیردوشی
/pi:/ چربی بدون گوشت گوسفند یا بز
/rūnedān/ روغن حیوانی
/li:xaru:/ روده گوسفند و بز
/sepel/ طحال
/pefi:/ شُش
/fūa/ کبد
/dane:/ دنده
/fāx/ شاخ
/pe/kał/ پشکل



بررسی پی‌بسته‌های ضمیری در گویش دلواری

محمد مهدی واحدی لنگرودی (دانشگاه تربیت مدرس)

شیرین ممسنی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی)

۱ مقدمه

بخش دلواری، منطقه‌ای در غرب استان بوشهر، از توابع شهرستان تنگستان است که در فاصله ۳۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر بوشهر، در حاشیه خلیج فارس قرار دارد. جمعیت این بخش، شامل شهر دلواری و روستاهای مجاور آن، قریب به ۲۵۰۰۰ نفر است.

گویش دلواری، مانند سایر گویشهای استان بوشهر، نظیر دشتی و دشتستانی، از جمله گویشهای ایرانی نو و از شاخه جنوب غربی است. (نک. رضائی باغبیدی، ۱۳۸۰). گویش دلواری، گونه نوشتاری و رسمی ندارد و تا کنون، هیچ گونه تحقیق زبان‌شناختی و حتی غیرزبان‌شناختی بر روی آن صورت نگرفته است. در این مقاله به توصیف یکی از ویژگیهای جالب آن، یعنی نظام ضمائر شخصی پرداخته شده است. به نظر می‌رسد این نظام ضمائر، که بازمانده از گونه‌های کهن زبان فارسی میانه است، از جهاتی چند حایز اهمیت باشد. از جمله این موارد، ویژگی ارگتیو و بازتاب آن در ضمائر شخصی است. اما آنچه در این مقاله بدان پرداخته خواهد شد عبارت است از معرفی، توصیف و تحلیل ساختواری و نحوی پی‌بسته‌های ضمیری در گویش دلواری. در این تحقیق با مقایسه گونه‌های متصل و آزاد ضمائر شخصی، به تشریح توزیع و رفتار نحوی این ضمائر پرداخته و به پرسشهای زیر، حتی‌الامکان، پاسخ داده خواهد شد:

الف) ویژگی‌های ساختوازی و نحوی ضمائر شخصی در گویش دلواری چیست؟
 ب) تفاوت یا تفاوت‌های اساسی میان پی‌بسته‌های ضمیری و گونه‌ی منفصل یا آزاد آنها از نظر توزیع و عملکرد نحوی چیست؟
 ج) عملکرد پی‌بسته‌های ضمیری را در چهارچوب تعاریف عام در نظریه‌ی واژه‌بست^۱ چگونه می‌توان توصیف کرد؟
 د) پی‌بسته‌های فاعلی ارگتیو چه تفاوتی با پسوندهای فاعلی (شناسه‌های فاعلی) دارند؟

۲ ضمائر شخصی

ضمائر کلماتی هستند که به جای اسم می‌نشینند و به قرینه‌ی خارجی (حضور مصداق)، یا قرینه‌ی زبانی (وجود مرجع در بافت زبانی) معرفه هستند و برای جلوگیری از تکرار به کار می‌روند (صادقی، ۱۳۵۸).
 ضمائر شخصی در گویش دلواری عبارت‌اند از دو گروه الف) ضمائر آزاد یا منفصل، ب) پی‌بسته‌های ضمیری.

ضمائر شخصی در گویش دلواری

| شمار | شخص | ضمائر آزاد | پی‌بسته‌های ضمیری |
|------|-----|---------------------|-------------------|
| مفرد | اول | من mo | om ^۲ - |
| | دوم | تو to | et- |
| | سوم | او 'u | čš- |
| جمع | اول | ما ma | emu- |
| | دوم | شما šoma | etu- |
| | سوم | ایشان، آنها 'una | čšu- |

ضمائر شخصی مذکور حاوی دو مقوله‌ی نحوی شخص و شمارند و بر اساس کارکرد و جایگاه نحوی، می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد. به این معنی که صیغه‌های

1) clitic theory

۲) در این مقاله علامت - قبل از ضمائر متصل به کار می‌رود و نشان دهنده‌ی اتصال آنها به عنصر ما قبل است.

شش‌گانه ضمائر شخصی، در هر دو شکل آزاد و پی‌بستی می‌توانند به عنوان فاعل، مفعول، متمم (مفعول غیرمستقیم) و ضمیر ملکی در جمله ظاهر شوند. گونه پی‌بستی این ضمائر، آنها را در رده ضمائر واژه‌بستی^۳ قرار می‌دهد. نگاهی اجمالی به پیشینه و تعاریف کلی در حوزه واژه‌بستها، به طور عام، و ضمائر واژه‌بستی، به طور خاص، نشان‌دهنده اهمیت چشمگیر این موضوع، در حوزه زبان‌شناسی نوین است.

۳ پیشینه

«از نظر تاریخی، برچسب 'واژه‌بست' اولین بار توسط دستوریان یونان باستان به عناصری اطلاق می‌شد که از نظر نحوی واژه‌اند، اما از نظر ساختوازی به واژه مجاور (به ویژه واژه ماقبل) وابسته‌اند و با آن واژه، نوعی واحد ساختوازی^۴ تشکیل می‌دهند» (زوئیکی، ۱۹۹۴). «واژه‌بستها عناصری هستند که دارای برخی از مشخصه‌های واژه‌های مستقل‌اند، اما معمولاً استقلالی را که یک واژه داراست ندارند؛ به ویژه، این عناصر نمی‌توانند به طور مستقل ظاهر شوند، بلکه باید از نظر آوایی به یک میزبان^۵ متصل شوند. واژه‌بستها نوعاً واژه‌های دستوری هستند، مانند ضمائر و فعلهای کمکی. از نظر تاریخی، عموماً از واژه‌های کامل نشأت می‌گیرند و نهایتاً به صورت وندهای تصریفی در می‌آیند. مجموعه پدیده‌های شناخته‌شده تحت عنوان واژه‌بست‌سازی^۶ نقطه تلاقی ساختوازه، نحو و واجشناسی است» (اسپنسر، ۱۹۹۱).

در اکثر مطالعات توصیفی در زمینه واژه‌بست، بر لزوم برقراری تمایز میان ویژگیهای واژه و وند تأکید شده است. در این مطالعات، واژه‌بست در برخی از ویژگیها به واژه شبیه است و در برخی دیگر به وند. زوئیکی (۱۹۹۴) چنین بیان می‌کند که «دو مقوله واژه و وند از نظر نحوی، ساختوازی، معنانشناسی و واجی با هم در تقابل هستند. واژه‌ها دارای مقوله نحوی خاصی هستند، بالقوه قادرند هسته یک گروه واقع شوند و توصیف‌گرها^۷ به آنها افزوده شوند. واژه‌ها، تکواژهای واژگانی^۸ و دارای تکیه مستقل هستند. حال آنکه وندها دارای مقوله نحوی نیستند، هسته یک گروه قرار نمی‌گیرند، معنای آنها مبتنی بر روابط نحوی است و صرف نمی‌شوند. به علاوه، وندها تکواژهایی فاقد تکیه‌اند و

3) clitic pronouns

4) morphological unit

5) host

6) cliticization

7) modifiers

8) lexical morphemes

صورت آوایی آنها متأثر از پایه آنهاست. در جمله «گاو علفها را خورد» چهار تکواژ گاو، علف، را و خورد مصداق تعریف واژه‌اند، در صورتی که تکواژ دستوری جمع -ها مصداق یک وند است. واژه‌بستها با توجه به نوع خود برخی از ویژگیهای واژه و برخی از ویژگیهای وندها را دارا هستند و بر روی پیوستاری که انتهای آن از یک طرف واژه‌ها و از سوی دیگر وندهاست قرار دارند. واژه‌بستها را به سه دسته ساده^۹، ویژه^{۱۰} و واژه‌های مقید^{۱۱} تقسیم می‌کنند. ضمائر کوتاه‌شده در زبان انگلیسی از نوع واژه‌بسته‌های ساده‌اند (مثل m- که کوتاه‌شده them در جمله give-m to me است). واژه‌بسته‌های ساده از نظر توزیع، مانند گونه کامل خود هستند و ارتباط معنایی و آوایی آنها با گونه کامل خود، روشن و شفاف است. مثلاً در زبان فارسی پی‌بست /-o/ کوتاه‌شده پیواژه را است. تکواژ را در محاوره به صورت /ro/ تلفظ می‌شود و در صورتی که پس از واژه مختوم به صامت بیاید، کوتاه شده و به صورت /-o/ تلفظ می‌شود (شقایق، ۱۳۷۴).

واژه‌بست ویژه را می‌توان تکواژگونه^{۱۲} یک واژه مستقل دانست؛ اما، از گونه کامل خود توسط فرایند تخفیف^{۱۳} مشتق نمی‌شود. مثلاً در زبان صربی-کرواتی واژه‌بست mi (به من، مفعول غیرصریح)، دارای گونه کامل meni است، یا فعلهای پی‌بستی زبان فارسی /-am/، /-i/ و غیره که معادل کامل آنها «هستم، هستی و...» است. واژه‌های مقید کلماتی هستند که گونه مستقل ندارند، کلمات واقعی محسوب نمی‌شوند و نمی‌توان آنها را معادل‌های کوتاه‌شده یک واژه واقعی نامید، با این حال، نیاز به یک میزبان دارند (اسپینسر، ۱۹۹۱). پی‌بست کسره اضافه (-e) را می‌توان جزو این گروه دانست^{۱۴}.

کلاوانس (۱۹۸۲ و ۱۹۸۵) معتقد است که آنچه باعث تمایز واژه‌بست و وند می‌شود این است که واژه‌بست از نظر نحوی به یک گروه نحوی متصل می‌شود و این گروه، در واقع، حوزه عملکرد واژه و واژه‌بست‌سازی آنهاست. پارامترهای پیشنهادی کلاوانس اتصال واژه‌بست به میزبان و حوزه عملکرد آن را مشخص می‌کند. برای مثال، یکی از این پارامترها مشخص می‌کند که آیا واژه‌بست به انتهای یک میزبان متصل می‌شود یا به آغاز

9) simple

10) special

11) bound words

12) allomorph

13) reduction

۱۴) در طبقه‌بندی واژه‌بستها، واژه‌های مقید اغلب تحت عنوان همان واژه‌بسته‌های ویژه قرار داده می‌شوند. به طور مثال شقایق (۱۳۷۴) پی‌بست کسره اضافه را نوعی واژه‌بست ویژه محسوب می‌کند.

آن. در صورت نخست واژه‌بست یک پی‌بست^{۱۵} و در صورت دوم یک پیش‌بست^{۱۶} محسوب می‌شود.

اسپنسر (۱۹۹۱) معتقد است که تعامل میان واژه‌بست‌سازی و ساخت موضوعی^{۱۷}، اهمیت و نقش بارز نظام ارجاع ضمیری^{۱۸} در نظریهٔ نحو و، نهایتاً، تغییر واژه‌بسته‌های ضمیری به عناصر مطابقه‌ای جمله، سه دلیل عمده برای مطالعهٔ ضمائر واژه‌بستی است.

اندرسون (۱۹۹۴) واژه‌بسته‌های ویژه را وند گروهی^{۱۹} می‌نامد. او واژه‌بسته‌های ویژه را به دو گروه اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌کند و معتقد است که فعلهای کمکی، نشانه‌های زمان دستوری، عناصر ضمیری، وابسته‌های اسمی^{۲۰} و علائم مالکیت از جمله واژه‌بسته‌های تصریفی هستند. آنچه او عناصر ضمیری می‌نامد، آنهایی هستند که موضوعها^{۲۱}ی یک بند محسوب می‌شوند.

۴ پی‌بسته‌های ضمیری در گویش دلواری

پی‌بسته‌های ضمیری در گویش دلواری، مانند معادله‌های غیرواژه‌بستی خود، دارای شش صیغه (سه شخص و دو شمار) هستند. در این تحقیق، به منظور سهولت توصیف و تحلیل، آنها را بر اساس کارکرد نحوی به چهار گروه تقسیم کرده‌ایم:

الف) پی‌بسته‌های فاعلی (ارگتیو): آن دسته از پی‌بسته‌هایی که حالت فاعلی دارند یا در جایگاه فاعل منطقی جمله قرار می‌گیرند.

ب) پی‌بسته‌های مفعولی: آن دسته از پی‌بسته‌هایی که حالت مفعولی دارند و در جایگاه مفعول صریح (بی‌واسطه) قرار می‌گیرند.

ج) پی‌بسته‌های مفعولی غیرصریح: آن دسته از پی‌بسته‌هایی که حالت مفعولی غیرصریح (به‌ای-برایی) دارند.

د) پی‌بسته‌های ملکی: پی‌بسته‌هایی که به عنوان مالک در ترکیبهای ملکی به کار می‌روند.

15) enclitic 16) proclitic 17) argument structure

18) pronominal reference

19) phrasal affix

20) determiners

21) arguments

۱-۴ پی‌بسته‌های فاعلی (ارگتیو)

در گویش دلواری ضمیر شخصی پیوسته واژه‌بستی، می‌تواند در نقش فاعلی ظاهر شود. این نقش را می‌توان در زمان گذشته افعال متعدی مشاهده کرد. به جمله‌های زیر توجه کنید:

- (1) /merd-i ræft-ø/ مردی رفت. (لازم)
(2) /boč-a ræft-en/ بچه‌ها رفتند. (لازم)
(3) /do:t-eku čas-eš mi-xe/ دختره ناهار می‌خورد. (متعدی)

در جمله (1) گروه اسمی (merd-i) با پسوند فعلی سوم شخص مفرد (-ø) مطابقت می‌کند. در جمله (2) گروه اسمی (boč-a) با پسوند فعلی سوم شخص جمع (-en) مطابقت می‌کند. در جمله (3) گروه اسمی (do:t-eku) با پی‌بست فاعلی (-eš) مطابقت می‌کند. جمله (3) گذشته متعدی است، از این رو، باید از پی‌بست فاعلی به عنوان عنصر مطابقت شخص و شمار در آن استفاده شود.

ضمایر فاعلی آزاد عبارت‌اند از /mo, to, 'u, ma, šoma, 'una/. این ضمایر، از نظر ساختاری و واجی تکواژیایی مستقل و با فاعل اسمی در توزیع تکمیلی هستند. این ضمایر موضوعهای بیرونی فعل جمله محسوب می‌شوند و از نظر جایگاه نحوی با پی‌بسته‌های ارگتیو که عناصری مطابقت‌آمیز هستند متفاوت‌اند. به دلیل ویژگی ضمیرانداز بودن این گویش، این ضمایر را می‌توان حذف کرد، اما بازخوانی ویژگی‌های شخص و شمار آنها باید توسط دو گروه از عناصر مطابقت‌آمیز (پسوند فعلی یا پی‌بست فاعلی) صورت گیرد:

- (4) /('mo) ræft-om/ من رفتم. (لازم)
(5) /('una) čas-ešu xe/ آنها ناهار خوردند. (متعدی)

پی‌بست فاعلی، برخلاف فاعل اختیاری جمله، هیچگاه در ابتدای جمله واقع نمی‌شود و این امر به دلیل وابسته بودن آن به عنصر سمت چپ خود است.

۱-۴-۱ پی‌بسته‌های فاعلی ارگتیو در مقایسه با پسوندهای فعلی

پسوندهای فعلی به ستاک فعلی متصل می‌شوند. حضور این عناصر، در تمام جملات، به جز جملات متعدی در زمان گذشته، اجباری است (جمله شماره 5) و حذف آنها

باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود. در جدول زیر، پسوندهای فعلی (شناسه‌های فعلی) نمایش داده شده است:

| جمع | مفرد | |
|-------------------|---------------------|---------|
| /-im/ | /-om/ | اول شخص |
| /-itu, -in, -cyn/ | /-i, -cy/ | دوم شخص |
| /-an, -en/ | /-ø, -cn, -c, -ctu/ | سوم شخص |

- (6) /jæ:'s-om/ دویدم. (لازم)
 (7) /xen-itu/ خندیدید. (لازم)
 (8) /('eli) mi jex-et/ علی می‌دود. (حال، لازم)
 (9) /bujik-a) mi-per-en/ گنجشکها می‌پرند. (حال، لازم)
 (10) /(ma) čas mi-xor-im/ ما ناهار می‌خوریم. (حال، متعدی)
 (11) /(to) ketav-eku mi-xun-i/ تو کتاب را می‌خوانی. (حال، متعدی)

شناسه‌های فعلی، یا به عبارتی پسوندهای فعلی، در جملات گویش دلواری، که گویشی ارگتیو است، در زمانهای حال (لازم و متعدی) و گذشته لازم، به عنوان عنصر مطابقت جمله به انتهای ستاک فعلی می‌چسبند و، در واقع، پسوند فعلی محسوب می‌شوند. اما در جملات متعدی در زمان گذشته نمی‌توانند ظاهر شوند:

- (12) *(to) ketav-eku xund-i/ تو آن کتاب را خواندی. (گذشته، متعدی)

غیردستوری بودن جمله فوق به علت وجود پسوند فعلی در یک جمله گذشته متعدی است. استفاده از پی‌بست فاعلی /-et/ جمله را دستوری می‌کند.

پی‌بسته‌های فاعلی /-om, -ct, -cš, -emu, -ctu, -cšu/ از نظر آوایی و ساختواری به انتهای یک واژه یا گروه در جملات متعدی در زمان گذشته متصل می‌شوند. از نظر نحوی، ساختواری و واجی، رفتاری شبیه واژه‌بست دارند و با پسوندهای فعلی، که پیش‌تر معرفی شدند، در توزیع تکمیلی هستند و فاعل منطقی و اجباری جمله‌های متعدی در زمان گذشته‌اند:

- (13) /(zəhra) ketav-a-š bord/ زهرا کتابها را برد. (گذشته، متعدی)

(14) /('una) ketav-e mo-**šu** kærz gere/ آنها کتاب مرا قرض گرفتند. (گذشته، متعدی)

(15) /(mo) ketav-e še'r-eku- **m** va-sa/ من کتاب شعر را برداشتم. (گذشته، متعدی)

مثالهای (13) تا (15)، نمونه جملات بی‌نشانی هستند که در آنها پی‌بست فاعلی به انتهای گروه اسمی، که در جایگاه مفعول واقع است، متصل می‌شود. آخرین تکواژ گروه اسمی، همچون میزبان برای پی‌بست فاعلی به کار می‌رود. در جملات نشان‌دار، برای تأکید بر روی یک عنصر، ضمیر فاعلی متصل به آن عنصر می‌چسبد:

(16) /key-š go/ کی گفت؟ (گذشته، متعدی، تأکید بر روی کلمه پرسشی کی)

(17) /mo-**m** ketav xerid/ من کتاب را خریدم. (گذشته، متعدی، تأکید بر روی من)

هنگامی که مفعول در روساخت جمله ظاهر نمی‌شود، سایر عناصر جمله میزبان پی‌بست فاعلی می‌شوند:

(18) /ne-**mu** xærd/ نخوردیم. (گذشته، متعدی)

(19) /ne got-**eš**/ نگفت. (گذشته، متعدی)

پی‌بسته‌ها در گوش‌دلواری از نوع ویژه‌اند. دلیل این امر آن است که به یک میزبان متصل می‌شوند و معادل مستقل دارند؛ اما، توزیع آنها با معادل غیروابسته‌شان یکسان نیست و، از سوی دیگر، نمی‌توان گفت که از گونه‌های مستقل خود مشتق شده‌اند یا شکل کوتاه‌شده آنها هستند. (مثلاً نمی‌توان ادعا کرد که /-eš/، صورت کوتاه‌شده /'u/ است.) حال توزیع پسوند فعلی (شناسه فعلی) /-in/ (دوم‌شخص جمع) را با ضمیر فاعلی واژه‌بستی /-etu/ مقایسه می‌کنیم:

(20) /siče čas ne-mi-xor-in/ چرا ناهار نمی‌خورید؟

(21) /siče-**tu** čas ne-xærd/ چرا ناهار نخوردید؟

(22) /siče čas-**etu** ne-xærd/ چرا ناهار نخوردید؟

(23) /siče čas ne-**tu** xærd/ چرا ناهار نخوردید؟

(24) /siče čas ne xærd-**etu**/ چرا ناهار نخوردید؟

در مثال (21) پسوند /-in/ در انتخاب پایه تنها یک گزینه دارد و آن فعل است. حال آنکه واژه‌بست /-etu/، در جمله‌ای که از چهار عنصر واژگانی تشکیل شده است، هر چهار مورد را می‌تواند به عنوان پایه انتخاب کند (مثالهای 21 تا 24).

از نظر آوایی، پی‌بست فاعلی (و نیز سایر پی‌بسته‌های ضمیری)، تحت تأثیر تکواژ

میزبان قرار می‌گیرد. مصوت نخستین این تکواژها، در مرز تکواژ، جایی که تکواژ میزبان با یک مصوت پایان می‌یابد، به منظور جلوگیری از تلاقی دو مصوت حذف می‌شود (مثالهای 21 و 23).

با مقایسه مثالهای فوق از پسوندهای فعلی در جملات زمان حال و گذشته (لازم) (مثالهای 6 تا 11 و 20) با مثالهای ذکر شده از پی‌بسته‌های فاعلی در جملات زمان گذشته متعدی (مثالهای 13 تا 19 و 21 تا 24) به تشابه و تفاوت این دو گروه از عناصر و تکواژهای وابسته پی می‌بریم:

الف) پسوندهای فعلی و پی‌بسته‌های فاعلی، نقش نحوی یکسانی ایفا می‌کنند که همان مطابقه در جمله است. این دو گروه فاعل منطقی جمله‌اند. گفتنی است فاعل موضوعی جمله، در واقع، همان گروه‌های اسمی اختیاری هستند که در ابتدای جمله واقع می‌شوند و در صورت حذف آنها ویژگی شخص و شمار جمله از طریق پسوندهای فعلی یا پی‌بسته‌های فاعلی قابل فهم است. رابرتز (۲۰۰۱) در مورد توزیع واژه‌بسته‌ها در زبان پشتو استدلال می‌کند که اگر واژه‌بسته‌ها موضوع باشند، پس باید بتوانند همراه با پسوندهای مطابقه‌ای در جمله ظاهر شوند. در زبان پشتو (که زبانی ارگتیو است)، واژه‌بسته‌ها و پسوندهای مطابقه‌ای فعلی در توزیع تکمیلی هستند، به این معنی که هر دو دارای نقش واحدی هستند. یعنی هر دو دارای شخص و شمار هستند. همین استدلال در مورد یافتن وجه اشتراک پسوندهای فعلی و پی‌بسته‌های فاعلی در گویش دلواری نیز از نظر داشتن نقش مطابقه قابل توجیه است.

ب) برخلاف بسیاری از گویش‌های ارگتیو که در آنها پی‌بسته‌های فاعلی با مفعول جمله مطابقت می‌کنند، در گویش دلواری پی‌بسته‌های فاعلی، همانند پسوندهای فعلی، از نظر شخص و شمار با فاعل جمله مطابقت می‌کنند.

ج) از نظر تعیین میزبان، عنصر یا تکواژ پایه‌ای که این دو گروه به آن متصل می‌شوند و از نظر واجی بدان تکیه می‌کنند، پسوندهای فعلی باید به ستاک فعلی متصل شوند و در گزینش سایر عناصر آزادی ندارند، حال آنکه پی‌بسته‌های فاعلی گزینش آزادتری دارند و به عناصر متنوعی متصل می‌شوند و توزیع به مراتب آزادتری نسبت به پسوندهای فعلی دارند (مثالهای 20 تا 24).

۲-۴ پی‌بسته‌های مفعولی

جایگاه مفعول صریح می‌تواند توسط اسم، ضمیر، یا بند پر شود. ضمائر مفعولی را می‌توان به دو گروه الف) مفعولی آزاد و ب) پی‌بست مفعولی تقسیم کرد.

۱-۲-۴ ضمائر شخصی آزاد در جایگاه مفعول

این ضمائر پس از فاعل و قبل از فعل واقع می‌شوند:

(25) /zæhra 'u mi-ver-et/

زهرا او را می‌برد.

گویش دلواری، بر خلاف زبان فارسی معیار، فاقد نقش‌نمای را پس از مفعول است. به همین دلیل، مفعول از توانایی کمتری جهت جابه‌جایی در جمله برخوردار است. برای مثال، مفعول نمی‌تواند قبل از فاعل واقع شود.

(26) /(mo) hesæn mi-vin-om/

من حسن را می‌بینم.

(27) */hesæn mo mi-vin-om/

حسن را، من می‌بینم.

همچنین، باید این نکته را اضافه کرد که مفعول اسمی و ضمیر مفعولی آزاد هر دو می‌توانند میزبان پی‌بست فاعلی باشند:

(28) /(hesæn) ketav-eš bord/

حسن کتاب را برد.

(29) /zæhra mo-š di/

زهرا من را دید.

۲-۲-۴ پی‌بسته‌های مفعولی

این پی‌بسته‌ها، در واقع، همان پی‌بسته‌های فاعلی هستند که نقش مفعول صریح جمله را نیز ایفا می‌کنند. در مثالهای زیر حضور هم‌زمان این دو دسته مشابه پی‌بسته‌ها در جملات زمان گذشته دیده می‌شود:

(30) /mi-xor-om-eš/

من آن را می‌خورم. (می‌خورم) (زمان حال)

(در این جمله /-om/ پسوند فعلی است چرا که زمان جمله، حال است.)

(31) /košt-et si-š/

او را کشتی. (کشتیش) (زمان گذشته)

(32) /šena:t-om-eš/

او مرا شناخت. (زمان گذشته)

در دو جمله اخیر پی‌بست فاعلی و مفعولی، به دلیل گذشته و متعدی بودن جمله، هم‌زمان باید حضور داشته باشند.

پی‌بسته‌های مفعولی توزیعی متفاوت از ضمائر مفعولی آزاد دارند و این امر به دلیل لزوم اتصال آنها به یک میزبان است. این ضمائر، در زمان حال، به گروه فعلی متصل می‌شوند (جمله 30)، اما در زمان گذشته، توزیع پیچیده‌تری دارند که در جمله‌های (31) و (32) مشاهده می‌کنیم. پی‌بسته‌های فاعلی در زمان گذشته (جملات متعدی)، ضرورتاً حضور دارند. همان‌طور که قبلاً گفته شد، پی‌بسته‌های فاعلی و مفعولی از نظر ساختواژی و واجی کاملاً شبیه هم‌اند و، در واقع، تکواژهایی یکسان با عملکردهای نحوی متفاوت‌اند. به عبارت دیگر، تکواژهای /-om, -ct, -eš, -emu, -etu, -ešu/ هم می‌توانند فاعل جملات متعدی گذشته باشند و هم مفعول جملات متعدی و این دوگانگی در نقش باید به شکلی در جمله متعدی زمان گذشته حل شود. پی‌بست مفعولی، در حضور پی‌بست فاعلی در جملات متعدی گذشته همراه با حرف اضافه /si/^{۲۲} به کار می‌رود و به آن متصل می‌شود. نکته جالب توجه این است که اگر مجموع حرف اضافه و ضمیر مفعولی (مثلاً si-š) را به ابتدای جمله و قبل از فعل بیاوریم، جمله معنای دیگری خواهد یافت:

برای او کشتی. /si-š košt-et/ (33)

در جمله (34) پی‌بست مفعولی قبل از پی‌بست فاعلی واقع شده است. این توالی در پی‌بسته‌های مفعولی و فاعلی، هنگامی رخ می‌دهد که پی‌بست مفعولی، اول‌شخص و پی‌بست فاعلی، سوم‌شخص باشد.

او ما را زد. (پی‌بست مفعولی اول‌شخص) /zct-im-eš/ (34)

پی‌بست مفعولی را در جمله بالا می‌توان به صورت زیر، همراه حرف اضافه /si/، نیز به کار برد:

او ما را زد. /zct-eš si-mu/ (35)

اگر پی‌بست مفعولی اول‌شخص و پی‌بست فاعلی سوم‌شخص نباشد، این دو پی‌بست نمی‌توانند به صورت متوالی به یک میزبان (ستاک فعلی) متصل شوند:

او تو را زد. (پی‌بست مفعولی دوم‌شخص) */zct-et-eš/ (36)

۲۲) این حرف اضافه در این مورد معادل «را» در فارسی محسوب می‌شود. معنی تحت‌اللفظی این حرف اضافه در سایر موارد «به» و «برای» است.

در جمله بالا پی‌بست مفعولی نمی‌تواند ستاک فعلی را به عنوان میزبان برگزیند و باید به /si/ متصل شود:

(37) /zet-eš si-t/ او تو را زد.

در جمله (32) پی‌بست مفعولی به فعل صرف‌شده متصل شده است. در جملات نشاندار، پی‌بست مذکور می‌تواند به عناصر یا گروه‌های غیرفعلی نیز متصل شود:

(38) /sey mašin-om mi-ver-et/ با ماشین مرا می‌برد. (تأکید بر ماشین)

(39) /xom-eš mi-ver-om/ خودم او را می‌برم. (تأکید بر خودم)

در زمان گذشته، پی‌بسته‌های مفعولی نمی‌توانند قبل از فعل ظاهر شوند، ولی معادل واژگانی آنها این امکان را دارد:

(40) /šena:t-om si-š/ شناختمش.

(41) */si-š šena:t-om/

(42) /'u-m šena:t/ او را شناختم.

(43) /šena:t-om 'u/

۳-۴ پی‌بسته‌های مفعولی غیرصریح

ضمایر شخصی (اعم از آزاد و پی‌بستی) در جایگاه مفعول غیرصریح جمله، همراه با حرف اضافه به کار می‌روند. این ضمایر پس از حروف اضافه‌ای مثل /si/ (برای، به) موضوعهای داخلی فعلهای متعدی دومفعولی را تشکیل می‌دهند. فعلهای متعدی دومفعولی به یک مفعول صریح (پذیرا^{۲۳}) و یک مفعول غیرصریح (هدف^{۲۴} یا بهره‌ور^{۲۵}) نیاز دارند. حرف اضافه به همراه گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می‌دهد و جایگاه مفعول غیرصریح را پر می‌کند.

(44) /('æhmæd) ketav-eš si 'eli da/ احمد کتاب را به علی داد.

(45) /æhmæd si 'eli-š ketav da/ احمد به علی کتاب داد.

در جمله (44)، گروه حرف اضافه‌ای، بعد از مفعول صریح، و در جمله (45) قبل از آن قرار گرفته است. به جای مفعول غیرصریح اسمی در مثالهای فوق می‌توان از ضمایر آزاد یا پی‌بسته‌هایی در همین نقش استفاده کرد (پی‌بسته‌های مفعولی غیرصریح). ضمایر آزاد و

23) patient

24) goal

25) benefactive

پی‌بسته‌های ضمیری می‌توانند جانشین گروه اسمی ('eli) شوند و بعد از این حروف اضافه به کار روند. آنچه باعث تمایز این دو گروه از ضمائر در جایگاه مفعول غیرصریح می‌شود، عدم استقلال واجی و، در نتیجه، تکواژی پی‌بسته‌های مفعولی غیرصریح است: احمد کتابی برای من فرستاد. (46) /('æhmæd) ketav-eš si mo 'ersond/

پی‌بسته‌های ضمیری در جایگاه مفعول غیرصریح عبارت‌اند از: -om, -et, -eš, -emu, -etu, -ešu که همان پی‌بسته‌های فاعلی و مفعولی هستند.

(47) /ketav-om si-š da/ کتاب را به او دادم.

(48) /si-š-om ketav da/ به او کتاب دادم.

(49) /ketav-cku si-š-om da/ کتابه را بهش دادم.

در جمله‌های (48) و (49) دو واژه‌بست (-š, -om) با هم به کار رفته‌اند و خوشه‌واژه‌بستی^{۲۶} تشکیل داده‌اند. این توالی، تنها به شرط مفرد بودن پی‌بست مفعولی غیرصریح امکان‌پذیر است، در غیر این صورت، پی‌بست فاعلی به میزبان دیگری نیازمند است:

(50) */si-mu-š go/ به ماگفت.

(51) /si-mu got-eš/ به ماگفت.

۴-۴ پی‌بسته‌های ملکی

ضمائر ملکی در این گویش، چه به شکل آزاد و چه متصل (پی‌بستی)، بلافاصله بعد از مضاف قرار می‌گیرند و عملکرد آنها همانند ضمائر ملکی - یا پی‌بسته‌های ملکی - زبان فارسی معیار (م، ت، ش، مان، تان، شان) است:

(52) /ketav-e 'eli/ کتاب علی

در گروه اسمی فوق، مالک یک اسم است (علی) و توسط کسره اضافه /e/ به اسم مملوک (کتاب) اضافه می‌شود. این امر، در مورد ضمیر آزاد نیز صدق می‌کند:

(53) /ketav-e 'u/ کتاب او

پی‌بسته‌های ملکی توزیعی همسان با گونه آزاد خود دارند، با این تفاوت که دیگر نیازی به وجود کسره اضافه پس از مضاف نیست:

(59) /ketav-om/

کتابم

ترکیب فوق (مضاف و پی‌بست ملکی)، می‌تواند در جایگاه فاعل، مفعول و مفعول غیر صریح قرار گیرد:

(55) /[jume-m] derd/

پیراهنم پاره شد. (فاعل)

(56) /[dæss-c do:t-om] so:t/

دست دخترم سوخت. (فاعل)

(57) /[mašin-om]-eš bord/

ماشینم را برد. (مفعول)

(58) /sæng-eš [si guli-m] zc/

به طرف گربه‌ام سنگ پرتاب کرد. (مفعول غیر صریح)

۴-۵ تفاوت نحوی میان ضمائر پی‌بستی (ارگتیو) و سایر پی‌بسته‌ها

پی‌بسته‌های فاعلی (ارگتیو) در گویش دلواری، عناصر مطابقه‌ای جمله‌اند. این پی‌بسته‌ها در توزیع تکمیلی با پسوندهای (شناسه‌های) فعلی قرار دارند، به این معنی که در جملات متعددی در زمان گذشته ظاهر می‌شوند، جایی که شناسه‌های فعلی ظاهر نمی‌شوند. شناسه‌های فعلی نیز در زمان حال و گذشته لازم ظاهر می‌شوند.

از سوی دیگر، اگر بخواهیم آنها را موضوع بیرونی^{۲۷} فعلهای متعددی در زمان گذشته محسوب کنیم، قاعدتاً حضور آنها باید مانع حضور فاعل اختیاری جمله شود، در حالی که هر دو این عناصر، فاعل (اسمی، ضمیری) و پی‌بسته‌های فاعلی قادرند همزمان در جمله حضور داشته باشند و حضور همزمان دو موضوع بیرونی برای یک فعل غیر ممکن است.

در نتیجه، پی‌بسته‌های ارگتیو، مطابقه‌ای و اجباری هستند و مجوز حضور فاعل ضمیرانداز را می‌دهند، همچنین می‌توانند با موضوعهای NP آشکار (در نقش فاعل) همزمان ظاهر شوند.

در مورد پی‌بسته‌های مفعولی (صریح و غیر صریح) مسئله فرق می‌کند. این عناصر نمی‌توانند به طور همزمان با معادله‌های آزاد خود در یک جمله قرار گیرند. به عبارت بهتر، این پی‌بسته‌ها در توزیع تکمیلی با موضوعهای واژگانی (موضوعهای داخلی) قرار می‌گیرند و دقیقاً همان نقش نحوی را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، حضور آنها در جمله ارتباطی به زمان جمله ندارد.

27) external argument

۶-۴ میزبان پی‌بسته‌های ضمیری

پی‌بسته‌های فاعلی بالقوه قادرند به عناصری مثل عنصر نفی، اسم، ستاک فعلی، قید، ضمیر، حرف اضافه و فعل کمکی متصل شوند.

- | | |
|-----------------------|---------------------------------|
| (59) /ne-mu xærd/ | نخوردیم. (میزبان: عنصر نفی) |
| (60) /ketav-om xond/ | کتاب خواندم. (میزبان: اسم) |
| (61) /zet-ešu/ | زدند. (میزبان: ستاک فعلی) |
| (62) /hemišc-š mi-go/ | همیشه می‌گفت. (میزبان: قید) |
| (63) /mo-m di/ | من دیدم. (میزبان: ضمیر) |
| (64) /si-š-om go/ | به او گفتم. (میزبان: حرف اضافه) |
| (65) /ne-did-e-bi-š/ | ندیده بود. (میزبان: فعل کمکی) |

حوزه عملکرد پی‌بست فاعلی جمله است و تقریباً به تمام عناصر جمله می‌تواند متصل شود. اما، آنچه مهم است این است که از نظر نحوی میزبان پی‌بست فاعلی در اکثر موارد گروه است. گروه‌های اسمی، حرف‌اضافه‌ای و فعلی این نقش را بر عهده دارند و از میان تکواژهای آنها، آخرین تکواژ میزبان واجی پی‌بست فاعلی محسوب می‌شود. در جملات بی‌نشان پی‌بست فاعلی اغلب تمایل دارد در نزدیکیهای فعل باقی بماند و به انتهای گروه اسمی (در نقش مفعول جمله) متصل شود:

- | | |
|-----------------------------------|---|
| (66) /[dɛræxt-e nar-eku]-š borid/ | درخت انار را برید. (میزبان: گروه اسمی) |
| (67) /[si do:t-e xale]-š got/ | به دخترخاله گفتم. (میزبان: گروه حرف‌اضافه‌ای) |
| (68) /[xærd-e bi]-š/ | خورده بود. (میزبان: گروه فعلی) |

در مثالهای فوق پی‌بست فاعلی نمی‌تواند به عناصر داخل قلاب متصل شود. مگر اینکه آن عنصر هسته گروه و نیز تنها تکواژ گروه باشد. البته در مورد گروه فعلی این امکان وجود دارد که پی‌بست فاعلی، عنصر نفی آن گروه را به عنوان میزبان انتخاب کند (جمله 59).

پی‌بست مفعولی در زمان حال و گذشته، پس از فعل واقع می‌شود. در زمان حال به ستاک فعلی متصل می‌شود. همچنین می‌تواند به عناصر غیرفعلی فعلهای مرکب و نیز متمم فعلی متصل شود:

- | | |
|-------------------------|---|
| (69) /mi-xor-im-eš/ | (آن را) می‌خوریم. (میزبان: فعل) |
| (70) /pak-eš mi-kon-om/ | آن را تمیز می‌کنیم. (میزبان: عنصر غیرفعلی فعل مرکب) |

آن را روشن کن. (میزبان: عنصر غیرفعلی فعل مرکب) /ber-eš va-ko/ (71)
 پی‌بسته‌های مفعولی در زمان گذشته، در توالی عناصر جمله، معمولاً پس از گروه فعلی قرار می‌گیرند، اما میزبان آنها حرف اضافه /si/ است:

مرا کشت. (میزبان: /si/) /košt-eš si-m/ (72)

او را دیدم. (میزبان: /si/) /di-m si-š/ (73)

او تو را بوسید. (میزبان: /si/) /mač-eš kerd si-t/ (74)

در برخی از موارد، اگر پی‌بسته مفعولی اول شخص و پی‌بسته فاعلی سوم شخص باشد، علاوه بر /si/، فعل نیز می‌تواند میزبان پی‌بسته مفعولی باشد. در این صورت پی‌بسته فاعلی پس از مفعول قرار می‌گیرد و با آن تشکیل خوشه واژه‌بستی می‌دهد:

او مرا کشت. (میزبان: فعل) /košt-om-eš/ (75)

آنها ما را گرفتند. (میزبان: فعل) /geret-im-ešu/ (75)

پی‌بسته‌های مفعولی غیرصریح به حروف اضافه‌ای مثل /si/ (به، برای)، /sa/ (به، از) متصل می‌شوند.

برای او خریدم. (میزبان: حرف اضافه) /si-š-om xerid/ (77)

از او گرفتم. (میزبان: حرف اضافه) /sa-š-om vasa/ (78)

برای او می‌خری. (میزبان: حرف اضافه) /si-š mi-xer-i/ (79)

پی‌بسته ملکی در زمان حال و گذشته پس از مضاف واقع می‌شود و آخرین تکواژ مضاف (در صورتی که بیش از یک اسم باشد) میزبان آن است. حوزه عملکرد پی‌بسته ملکی گروه اسمی است. گروه اسمی حاوی پی‌بسته ملکی در جایگاه‌های مختلف جمله ظاهر می‌شود:

دختر بزرگ او /do:t-c gcp-u-š/ (80)

دست راست تو /daess-c rass-u-t/ (81)

۷-۴ توالی پی‌بسته‌های ضمیری

در گویش دلواری، حداکثر سه پی‌بسته ضمیری می‌توانند در یک جمله ظاهر شوند، با این شرط که از سه پی‌بسته موجود، یکی پی‌بسته ملکی باشد:

کتابم را بهش دادی. /ketav-om-et si-š da/ (82)

در جملات زمان حال مفعول صریح و غیرصریح می‌توانند به صورت پی‌بست ظاهر شوند:

(83) /si-tu mi-xer-im-eš/ برایتان می‌خریمش.

اما در جملات زمان گذشته، به علت حضور اجباری پی‌بست فاعلی، تنها یکی از مفعولهای صریح یا غیرصریح می‌تواند به صورت پی‌بستی ظاهر شود:

(84) /ketav-cku-mu si-š da/ کتابه را بهش دادیم.

در جمله فوق می‌توان خوشه‌ای از پی‌بسته‌های مفعولی غیرصریح و فاعلی تشکیل داد:

(85) /ketav-cku si-š-emu da/

(86) /košt-eš si-m/ من را کشت.

جمله فوق می‌تواند یک خوشه واژه‌بستی مرکب از پی‌بست مفعولی و فاعلی تشکیل دهد:

(87) /košt-om-eš/

در جمله‌های فوق خوشه‌های واژه‌بستی موجود، از ترکیب یک پی‌بست غیرفاعلی (ملکی، مفعولی، مفعولی غیرصریح) و یک پی‌بست فاعلی تشکیل شده‌اند. به عبارت دیگر، عضو اصلی خوشه‌های واژه‌بستی پی‌بست فاعلی است. بنابراین، این خوشه‌ها تنها در جملات زمان گذشته متعدی شکل می‌گیرند.

۸-۴ نتیجه‌گیری

پی‌بسته‌های ضمیری در گویش دلواری عناصری نحوی هستند، به این معنی که جایگاههای نحوی مثل مفعول صریح و غیرصریح، مطابقه یا مضاف الیه را پر می‌کنند. این عناصر مستقل نحوی از نظر واجی و ساختواژی وابسته‌اند، فاقد تکیه هستند و به یک میزبان در سمت چپ خود تکیه می‌کنند. این پی‌بسته‌های ویژه، با توجه به ضرورت اتصال به یک میزبان و نیز حضور همزمان سایر پی‌بسته‌ها، دارای محدودیتهای خاصی در توزیع هستند که با توجه به نوع کارکرد نحوی آن پی‌بسته‌ها و ضرورت حضور همزمان برخی از آنها در جمله از نظر توزیع با هم متفاوت‌اند. پی‌بسته‌های فاعلی عناصر مطابقه‌ای هستند که باید در جملات متعدی زمان گذشته حاضر باشند و این باعث آزادی بیشتر آنها در انتخاب میزبان می‌شود. حال آنکه پی‌بسته‌های مفعولی (صریح و غیرصریح)

موضوعهای فعلی هستند که معادلهای کامل آنها نیز در همان نقش می‌توانند ظاهر شوند. بنابراین، در مقایسه با پی‌بسته‌های فاعلی ضرورت کمتری دارند. از سوی دیگر، یکی از عناصر ضروری در خوشه‌های واژه‌بستی پی‌بست فاعلی است و حد اکثر سه پی‌بست در جمله قادرند ظاهر شوند. در خوشه‌های واژه‌بستی که از حداکثر دو پی‌بست تشکیل می‌شود، پی‌بست فاعلی در انتها قرار می‌گیرد.

پی‌بسته‌های فاعلی اغلب تمایل دارند به انتهای گروه‌های اسمی متصل شوند یا به عناصر درون گروه فعلی. پی‌بسته‌های مفعولی به حرف اضافه یا گروه فعلی و پی‌بسته‌های ملکی به مضاف در یک گروه اسمی. بنابراین، نمی‌توان با قاطعیت اذعان کرد که این عناصر وندهای تصریفی هستند، چراکه در آن صورت می‌بایست، به طور خاص، به یک گروه متصل می‌شدند، هرچند این تمایل در مورد پی‌بسته‌های فاعلی بیش از سایر پی‌بسته‌ها وجود دارد.

پی‌بسته‌های فاعلی (ارگتیو) نیاز به بررسی دقیق‌تر و جامع‌تری در چارچوب نظریه‌های مربوط به ساخت ارگتیو دارند، که بحث در آنها به فرصتی دیگر موکول می‌شود.

مآخذ

رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۰)، معرفی زبانها و گویشهای ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛ شقاقی، ویدا (۱۳۷۴)، «واژه‌بست چیست؟»، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ص ۱۴۱-۱۵۷؛ صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۸)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران؛

ANDERSON, Stephen R. (1994), *A-Morphous Morphology*, Cambridge University Press, Cambridge;
Klavans, Judith (1982), *Some Problems in a Theory of Clitic*, Indiana University Linguistics Club, Bloomington;
—, (1985) "The Independence of Syntax and Phonology in Cliticization", *Language*, No. 61, 95-120;
ROBERTS, Taylor (2001), "Deriving Second Position", *The Canadian Journal of Linguistics*, No. 46 (1/2), 127-153;
SPENCER, Andrew (1991), *Morphological Theory*, Basil Blackwell, Cambridge;
Zwicky, A. M. (1994), "Clitics", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, ed. R.E. ASHER, Pergamon Press, vol. 2, 571-576.



توصیف گروه اسمی گویش بلوچی

پاکزاد یوسفیان (دانشگاه سیستان و بلوچستان)

مقدمه

بلوچی^۱ از زبانهای ایرانی نو شمال غربی است و شباهتهای بسیاری با زبان پارتی، از زبانهای ایرانی میانه، و نیز با زبانهای همچون کردی و تالشی دارد. اگرچه الفنباین^۲ (۱۹۸۹) بلوچی را به شش گویش رخشانی (شامل کلاتی، پنجگوری، سرحدی)، سراوانی، لاشاری، کچی، ساحلی و تپه‌شرقی؛ و جهانی^۳ (۱۹۸۹) آن را به بلوچی شرقی و غربی (گویش مکرانی و رخشانی) طبقه‌بندی کرده‌اند، به طور کلی می‌توان گویش بلوچی متداول در ایران را به دو لهجه مکرانی و سرحدی تقسیم کرد.

در میان بلوچی‌زبانان ایران نیز، بر اساس گوناگونیهای اقلیمی و زبانی، این طبقه‌بندی رایج است. شهرهای زاهدان و خاش با توابع آنها سرحد نام دارند و شهرهای سراوان، ایرانشهر، نیکشهر و چابهار نیز با توابع و محدوده‌هایشان مکران نامیده می‌شوند. تفاوت‌های دو گونه مکرانی و سرحدی بیشتر در زمره تفاوت‌های آوایی و واژگانی است. گویش بلوچی ایران بسیار متأثر از زبان فارسی است و در دستگاه‌های آوایی، واژگانی، نحوی و صرفی می‌توان نفوذ زبان فارسی را ملاحظه کرد. در این مقاله هر دو گونه با هم

(۱) نگارنده بلوچی ایران را در مقابل بلوچی متداول در پاکستان و افغانستان به کار برده است که بسیار متأثر از زبانهای اردو، هندی و پشتو هستند. تفهیم و تفاهم متقابل بین این دو گویش به سادگی انجام نمی‌گیرد.

2) Elfenbein 3) Jahani

مد نظر هستند، اما در موقع لزوم به تفاوت‌های بین دو گونه هم اشاره خواهد شد.

۱ گروه اسمی

گروه اسمی این گونه تعریف می‌شود: کلمه یا گروهی از کلمات که از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته ساخته شده است: کتاب، کتابها، کتاب من، این کتاب، کتاب خوب، کتاب خوب من. گروه اسمی می‌تواند در نقش نهاد، مفعول، مسند و گاه گروه قیدی به کار رود: احمد آمد، برادر من آمد، پدر منصور را دیدم، او برادر احمد است، سال گذشته به مسافرت رفتم (صادقی و ارژنگ ۱۳۶۵: ۲۳).

باطنی (۱۳۴۸: ۱۳۷) نیز گروه اسمی را یک واحد نحوی می‌داند که از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان واحد بالاتر، یعنی بند، جایگاه مسند الیه، متمم و گاهی نیز جایگاه ادات را اشغال می‌کند.

گروه اسمی همواره از یک اسم به عنوان عنصر اصلی یا «هسته» و گاه از یک یا چند توصیف‌کننده به عنوان «وابسته» شکل می‌گیرد. ممکن است تنها عضو گروه اسمی هسته آن باشد و گاه نیز وابسته‌هایی در یک یا دو طرف هسته قرار گیرند که باعث گسترش ساختار گروه اسمی شوند. وابسته‌هایی که پیش از هسته به کار روند «وابسته‌های پیشین» و وابسته‌هایی که بعد از هسته قرار گیرند «وابسته‌های پسین» خوانده می‌شوند.

آرایش یا همنشینی وابسته‌ها به دور هسته تابع روابط نحوی خاصی است. این روابط خاص محدودیت‌هایی را بر چگونگی و ترتیب همنشینی وابسته‌ها اعمال می‌کند. به همین دلیل اگر ترتیب عناصر سازنده گروه اسمی تغییر یابد و روابط همنشینی آنها متزلزل گردد، عبارت حاصل یا معنی متفاوتی پیدا می‌کند یا غیردستوری می‌شود. مثالهای زیر از زبان فارسی را ملاحظه کنید که در آنها فقط جمله (۱- الف) دستوری است.

۱- الف) خودکار مشکی احمد

*ب) خودکار احمد مشکی

*ج) مشکی احمد خودکار

گاهی نیز تغییر وابسته‌ها باعث ایجاد تفاوت معنایی می‌شود، مانند عبارت (۲- ب)

در زیر:

۲- الف) موهای بلند دختر

ب) موهای دختر بلند

محدودیت‌هایی از این دست که بر ترتیب قرار گرفتن وابسته‌های گروه اسمی حاکم است به وضوح نشان می‌دهد که گروه اسمی زنجیره‌ای از کلمات گسسته و بی‌ارتباط با یکدیگر نیست. بنابراین، قواعد خاص دستوری حاکم بر ساخت گروه اسمی شایان بررسی و تحقیق است.

همچنین، ترتیب کلمه در گروه اسمی یکی از پارامترهای اصلی در تحلیل‌های رده‌شناختی است. با توصیف گروه اسمی می‌توان جایگاه زبان یا گویش مورد مطالعه را بر اساس موازین رده‌شناسی تعیین کرد.

۲ گروه اسمی در گویش بلوچی

۱.۲ وابسته‌های پیشین

همان‌طور که پیش از این ذکر شد، گروه اسمی می‌تواند در کنار هسته، عناصر دیگری را نیز شامل شود که بسته به جایگاه‌هایشان نسبت به هسته، «وابسته پیشین» یا «پسین» خوانده می‌شوند. در این بخش به توصیف وابسته‌های پیشین در گروه اسمی گویش بلوچی می‌پردازیم.

در گروه اسمی گویش بلوچی، دسته‌های مشخصی از وابسته‌های پیشین بسته به این‌که به چه مقوله نحوی متعلق باشند و چه نقشی را نسبت به هسته بازی کنند با نشانه‌های خاصی به هسته متصل می‌شوند. وابسته پیشین اگر از نوع صفت باشد به انتهای آن پسوند *-ēn*، *-ēhn* یا *-in* اضافه می‌شود^۴. وابسته پیشین اگر اسم باشد، چنانچه ترکیب اضافی حاصل از نوع ملکی یا توضیحی باشد، با پسوند *-i* یا *-ā* و گاه بی‌هیچ نشانه به هسته وصل می‌شود، اما در ترکیبات اضافی دیگر، اسم به عنوان وابسته پیشین (یعنی مضاف الیه) با کسره اضافه *-e* در سرحدی و با *-ayh* در مکرانی به هسته متصل می‌شود. گروه حرف اضافه نیز چنانچه وابسته پیشین قرار گیرد با این دو نشانه به هسته وصل می‌شود.

سایر وابسته‌های پیشین اسم بدون نشانه‌های فوق‌الذکر به هسته متصل می‌شوند.

۴) بارکر و منگل (BARKER and MENGAL, 1969: 34) پسوند *-ē* یا *-en* را برای رخشانی به کار برده‌اند.

| | | | |
|---------------|-----------|----------------|-----------------|
| tuh-in | ges | سرحدی | (۳- الف) |
| بزرگ | خانه | | خانه بزرگ |
| mazan-ēn(ēhn) | lōg/dawār | مکرانی | (ب) |
| بزرگ | خانه | | |
| man-i | brā s | سرحدی و مکرانی | (۴- الف) |
| من | برادر | | برادر من |
| man(-ā) | brā t | مکرانی | (ب) |
| komad-e | kili | سرحدی | (۵- الف) |
| کمد | کلید | | کلید کمد |
| pas-ayh | čam | مکرانی | (ب) |
| بز | چشم | | چشم بز |
| ser mez-e | ketābān | سرحدی | (۶) |
| میز سر | کتابها | | کتابهای روی میز |

برخلاف فارسی معیار، اسم هسته در این گویش اغلب با کسره اضافه به وابسته اسمی یا صفتی بعد از خود متصل نمی‌شود.^۵ این نوع وابسته‌ها معمولاً با وقفه‌ای کوتاه بعد از هسته می‌آیند.

گروه اسمی گویش بلوچی می‌تواند حداکثر شامل پنج وابسته پیشین گردد که نسبت به هسته ترتیب خاصی را رعایت می‌کنند. این ترتیب به گونه‌ای است که جابه‌جایی آنها باعث ایجاد زنجیره بدساخت می‌گردد. این وابسته‌ها به ترتیب عبارت‌اند از:

(الف) وابسته پیشین یک: اسم به عنوان شاخص

(ب) وابسته پیشین دو: صفت

(ج) وابسته پیشین سه: عدد ترتیبی، صفت عالی، صفت تعجبی، عدد و ممیز و

کمیت‌نمای čont «چند»

(د) وابسته پیشین چهار: صفت اشاره، صفت پرسشی و کمیت‌نما

(ه) وابسته پیشین پنج: اسم به عنوان مضاف الیه و گروه حرف اضافه‌ای

(۵) در مناطق سراوان و ایرانشهر اسم هسته، همچون فارسی، با کسره اضافه به وابسته اسمی یا صفتی بعد از خود متصل می‌شود.

۱.۱.۲ وابسته پیشین یک

اولین وابسته پیشین در گروه اسمی گویش بلوچی، اسمی است که به عنوان شاخص به کار می‌رود. شاخصها وابسته‌هایی هستند که بلافاصله قبل از اسم قرار می‌گیرند و در اصل اسم یا صفتی هستند که برای مشخص کردن یا محدود کردن اسم یا برای احترام به کار می‌روند (صادقی و ارژنگ ۱۳۶۵: ۳۰). لقبها و عنوانها را نیز می‌توان جزو این دسته از وابسته‌ها قرار داد.

کاربرد اسم به عنوان وابسته پیشین در گروه اسمی زبان فارسی تنها محدود به این مورد خاص است. اما، همان‌گونه که پیش از این بیان شد، در گویش بلوچی اسم نه تنها به عنوان شاخص در جایگاه وابسته پیشین یک، بلکه به عنوان مضاف الیه در جایگاه وابسته پیشین پنج نیز ظاهر می‌گردد. مثالهای زیر نمونه‌هایی از کاربرد اسم به عنوان شاخص را در این گویش نشان می‌دهد.

| | | | |
|---------------|----------------|----------------|---------------|
| wāja ahmad | آقا احمد | molayi mohamad | ۷) مولوی محمد |
| nāku karim | عمو/ دایی کریم | hāji abbās | حاجی عباس |
| keyhodā kahur | کدخدا کهور | sarang majid | سرهنگ مجید |

مثالهای زیر مؤید این مسئله است که اسم، به عنوان شاخص، نزدیک‌ترین وابسته پیشین به هسته است و تغییر ترتیب جایگیری آن نسبت به وابسته‌های پیشین دیگر باعث بدساختی گروه اسمی می‌شود.

| | | | |
|---------|---------|-------|---------------|
| zand-ēn | nāku | karim | ۸-الف) |
| چاق | عمو | کریم | عمو کریم چاق |
| *nāku | zand-ēn | karim | ب) |
| ē(ši) | hāji | abbās | ۹-الف) |
| این | حاجی | عباس | این حاجی عباس |
| *hāji | ē(ši) | abbās | ب) |

۲.۱.۲ وابسته پیشین دو

صفات در این گویش به عنوان وابسته پیشین دو به کار می‌روند. همان‌طور که قبلاً بیان شد، صفات در مقام وابسته اسم همیشه همراه با یکی از پسوندهای -ēn، -ēhn یا -in به کار برده می‌شوند:

| | | | |
|------------|-------|-----------|----------|
| šarr-ē n | janek | دختر زیبا | (۱۰-الف) |
| tuh-in | ges | خانه بزرگ | (ب) |
| mazan-ē hn | ku | کوه بزرگ | (ج) |

در این گویش می‌توان دو صفت را با حرف ربط «و» همپایه کرد. نکته درخور توجه این است که هرگاه دو صفت به صورت همپایه به کار روند، کاربرد پسوندهای اتصالی بالا برای وابسته دورتر الزامی نیست:

| | | | | |
|-------|---|-----------|----------|---------------------|
| dorr | o | dadd-in | zahg | (۱۱-الف) |
| قشنگ | و | زرنگ | بچه | بچه قشنگ و زرنگ |
| espēt | o | prā h-ē n | čōlak-ān | (ب) |
| سفید | و | گشاد | لباسها | لباسهای سفید و گشاد |

همان گونه که در مثال (۸) ملاحظه شد جابه‌جایی صفت با اسم به عنوان شاخص، سبب تولید زنجیره بدساخت شد. این امر نشان می‌دهد که این دو وابسته به سطوح مختلف نحوی تعلق دارند. جابه‌جایی صفت با دیگر وابسته‌های پیشین نیز باعث بروز زنجیره‌های بدساخت می‌شود:

| | | | | | | |
|---------|-------|--------|----|--------|-------|-----------------------|
| ser | mez-e | ā | do | nuk-in | ketāb | (۱۲-الف) |
| روی | میز | آن | دو | نو | کتاب | آن دو کتاب نو روی میز |
| *nuk-in | ser | mez-e | ā | do | ketāb | (ب) |
| *ser | mez-e | nuk-in | ā | do | ketāb | (ج) |

۳.۱.۲ وابسته پیشین سه

وابسته پیشین سه در این گویش می‌تواند عدد ترتیبی، صفت عالی، صفت تعجبی یا عدد و ممیز باشد. کمیت‌نمای **cont** «چند» نیز به این دسته از عناصر تعلق دارد. در این گویش از نظر صوری تمایزی بین صفت عالی و صفت تفضیلی دیده نمی‌شود. این دو نوع صفت با افزودن پسوند -ter ساخته می‌شوند. اما تمایز میان این دو نوع صفت در گویش بلوچی از طریق الگوی تکیه متفاوتی که می‌پذیرند حاصل می‌شود. در صفات عالی تکیه روی هجای آخر است، اما در صفات تفضیلی هجای ماقبل آخر تکیه بر است:

| | | |
|----------------|-----|-------------|
| mazan-ter-e hn | ku | (۱۳-الف) |
| بزرگ‌تر | کوه | کوه بزرگ‌تر |

| | | |
|-----------------|-------|---------------|
| mazan-te'r-e`hn | ku | (ب) |
| بزرگ‌ترین | کوه | بزرگ‌ترین کوه |
| borz-ter-in | bačak | (۱۳-الف) |
| بلندتر | بچه | بچه بلندتر |
| borz-te'r-in | bačak | (ب) |
| بلندترین | بچه | بلندترین بچه |

به نظر می‌رسد که بتوان صفات عالی و صفات ساده را که به یک مقوله تعلق دارند در یک دسته از وابسته‌های پیشین قرار داد، اما جمله (۱۵-ج) این مورد را نقض می‌کند و نشان می‌دهد که برهم‌زدن جایگاه صفات عالی و ساده سبب زنجیره بدساخت می‌شود و، در حقیقت، آنها را باید جزو دو دسته متفاوت از وابسته‌های پیشین در نظر گرفت. این امر مؤید این نظر است که این دو به دو سطح ساختاری متفاوت تعلق دارند.

نکته شایان ذکر دیگر این که در این گوش‌گاه می‌توان صفات عالی را با صفات ساده همپایه کرد. جمله (۱۵-ب) این مورد را نشان می‌دهد. البته در این صورت، صفت عالی با صفت ساده، گروهی صفتی را می‌سازد که در جایگاه وابسته پیشین دو قرار می‌گیرد:

| | | | |
|-------------|----------|-------------|--------------------|
| tuh-te'r-in | sabz-in | galās | (۱۵-الف) |
| بزرگ‌ترین | سبز | کاسه | بزرگ‌ترین کاسه سبز |
| tuh-te'r-in | o | sabz-in | galās |
| | *sabz-in | tuh-te'r-in | galās |
| | | | (ج) |

یکی دیگر از توصیف‌کنندگان اسم، وابسته عدد و ممیز است. عدد اصلی مبین تعداد هسته است که معدود خوانده می‌شود. اغلب در شمارش بعد از عدد و قبل از هسته، کلمه‌ای می‌آید که ممیز نامیده می‌شود. در واقع، ممیز واحد شمارش هسته است. معمولاً هسته نوع ممیز مناسب خود را در ترکیب عدد و ممیز تعیین می‌کند. در حقیقت، عدد وابسته ممیز است و عدد و ممیز، باهم، وابسته هسته‌اند. ممیز هیچ‌گاه بدون عدد اصلی برای توصیف اسم به کار نمی‌رود، اما می‌توان اعداد اصلی را بدون ممیز به کار برد:

| | | | |
|----|-------|-------|--------------|
| do | mitr | poč | (۱۶-الف) |
| دو | متر | پارچه | دو متر پارچه |
| | *mitr | poč | (ب) |

از آنجا که وابسته عدد و ممیز با صفات عالی در توزیع تکمیلی هستند، هر دو وابسته به یک سطح واحد ساختاری تعلق دارند:

| | | | | |
|-------|-----------|---------------|-------|----------|
| *šaš | dānag | mazan-ter-ē n | lōg | (الف-۱۷) |
| شش | دانه (تا) | بزرگ‌ترین | خانه | |
| *panč | dānag | borz-ter-in | drahč | (ب) |
| پنج | دانه (تا) | بلندترین | درخت | |

جابه‌جایی وابسته عدد و ممیز با وابسته‌های پیشین یک و دو نیز باعث تولید زنجیره بدساخت می‌شود:

| | | | | |
|---------|-------|--------|--------|------------------|
| panč | dānag | tuh-in | ges | (الف-۱۸) |
| پنج | تا | بزرگ | خانه | پنج تا خانه بزرگ |
| *tuh-in | panč | dānag | ges | (ب) |
| se | dānag | hānom | doktor | (الف-۱۹) |
| سه | تا | خانم | دکتر | سه تا خانم دکتر |
| *hānom | se | dānag | doktor | (ب) |

مقوله دیگری که از نظر روساختی در جایگاه وابسته پیشین سه به کار می‌رود وابسته عدد ترتیبی است. عدد ترتیبی در این گویش با افزودن پسوند **-omi** به عدد اصلی ساخته می‌شود:

| | | | | | |
|------|---|------|---|---------|----------|
| panč | + | -omi | → | pančomi | (الف-۲۰) |
| šaš | + | -omi | → | šašomi | (ب) |

عدد ترتیبی را نمی‌توان همراه با عدد و ممیز و صفت عالی به کار برد. در حقیقت، این وابسته‌ها با هم در توزیع تکمیلی هستند:

| | | | | |
|-----------|---------------|-------|-----|----------|
| *panč-omi | do | dānag | asp | (الف-۲۱) |
| پنجمین | دو | تا | اسب | |
| *panč-omi | espēt-ter-ē n | asp | | (ب) |
| پنجمین | سفیدترین | اسب | | |

جابه‌جایی این وابسته با وابسته‌های پیشین یک و دو زنجیره‌های بدساخت ایجاد می‌کند که دلیل بر وابستگی آنها به سطوح مختلف ساختاری است.

| | | | | |
|---------|---------|--------|-------------------|----------|
| čār-omi | hānom | doktor | چهارمین خانم دکتر | (الف-۲۲) |
| *hānom | čār-omi | doktor | | (ب) |

صفت تعجبی نیز از جمله عناصری است که به عنوان وابسته پیشین سه به کار می‌رود:

četawr-ē n bāg-ē! (الف-۲۳)

چه باغی! باغی چه

čc šarr-ē n janek-ē (ب)

چه دختر زیبایی! دختری زیبا چه

صفت تعجبی نیز مانند عدد اصلی و عدد ترتیبی در توزیع تکمیلی با صفت عالی

است:

*četawr-ē n mazan-ter-ē n bāg-ē (الف-۲۴)

*mazan-ter-ē n četawr-ē n bāg-ē (ب)

کمیت‌نمای **cont** «چند» نیز یکی از عناصری است که در جایگاه وابسته پیشین سه به کار

می‌رود. این عنصر مانند عدد اصلی عمل می‌کند و حتی می‌توان آن را با ممیزها نیز به کار

برد:

čont dānag pas-on ge(pt) (الف-۲۵)

چند تا گوسفند خریدم خرید ام-گوسفند تا چند

čont napar mardom yahtent (ب)

چند نفر آدم آمدند آمدند آدم نفر چند

این عنصر نیز با صفت عالی در توزیع تکمیلی است و جابه‌جایی آن با وابسته‌های پیشین

یک و دو زنجیره بدساخت تولید می‌کند:

čont dānag mazan-ē hn pas-on ge (الف-۲۶)

چند تا گوسفند بزرگ خریدم خرید ام-گوسفند بزرگ تا چند

*mazan-ē hn čont dānag pas-on ge (ب)

čont dānag hānom doktor-on di(st) (الف-۲۷)

چند تا خانم دکتر دیدم دید ام-دکتر خانم تا چند

*hānom čont dānag doktor-on di(st) (ب)

*čont dānag zand-te'r-ē n čokk (۲۸)

چند تا چاق‌ترین بچه

۴.۱.۲ وابسته پیشین چهار

وابسته پیشین چهار در گروه اسمی گویش بلوچی شامل صفت اشاره، صفت پرسشی و

کمیت‌نماست. صفات اشاره در این گویش عبارت‌اند از:

| | | | | (۲۹) | |
|--------|------------|---------|----------------------|----------------|------|
| مکرانی | سرحدی | مکرانی | سرحدی | | |
| ē | ye | این | hamēši | hami | همین |
| ši | yēhš | | hamēh | hamēhš | |
| yēh | | | hameš | | |
| ā | ā | آن | hamāyē | hamā | همان |
| | | | | | |
| ye | se | pas | (۳۰- الف) | | |
| این | سه | گوسفند | این سه گوسفند | | |
| ā | do | kas-ēn | čokk-ān | (ب) | |
| آن | دو | کوچک | ها بچه | آن دو بچه کوچک | |
| hamēši | zard-ēn | jāmag | (ج) | | |
| همین | زرد | لباس | همین لباس زرد | | |
| hamā | kas-ter-ēn | kawš-ān | (د) | | |
| همان | کوچک‌ترین | ها کفش | همان کوچک‌ترین کفشها | | |

صفات پرسشی یکی دیگر از اعضای وابسته پیشین چهار هستند:

| | | | | | |
|------|----------|------------|---------------------|--|--|
| čont | ketāb-et | zu? | (۳۱- الف) | | |
| چند | آت-کتاب | خرید | چند کتاب خریدی؟ | | |
| kojā | ges-ā | gept-e(t)? | (ب) | | |
| کدام | را خانه | خریدی | کدام خانه را خریدی؟ | | |
| če | čāšti-a | war-i? | (ج) | | |
| چه | غذایی | می‌خوری | چه غذایی می‌خوری؟ | | |

مثالهای زیر نیز کاربرد کمیت‌نماها را به عنوان وابسته اسم نشان می‌دهند:

| | | | | |
|------|--------------|-------------|---------------------|--|
| phak | lōg-ān | (۳۲- الف) | | |
| همه | ها-خانه | همه خانه‌ها | | |
| bāzi | nā-sarpad-in | mordom | (ب) | |
| بعضی | نادان | انسانها | بعضی انسانهای نادان | |
| heč | brāt-i | (ج) | | |
| هیچ | برادری | هیچ برادری | | |

تغییر جایگاه وابسته پیشین چهار با دیگر وابسته‌های پیشین باعث تولید زنجیره‌های بدساخت می‌شود:

| | | | | | |
|-----|------------|------------|-------|--------|--------------------------|
| ye | se | zānuger-in | hānom | doktor | (۳۳-الف) |
| این | سه | باتجربه | خانم | دکتر | این سه خانم دکتر باتجربه |
| *se | zānuger-in | ye | hānom | doktor | (ب) |
| *se | ye | zānuger-in | hānom | doktor | (ج) |
| | *se | zānuger-in | hānom | doktor | (د) |

۵.۱.۲ وابسته پیشین پنج

وابسته پیشین پنج شامل اسم و گروه حرف اضافه‌ای است. بنابراین، علاوه بر شاخصها در جایگاه وابسته پیشین، در وابسته پیشین پنجم هم یک اسم می‌تواند وابسته هسته قرار گیرد. برخلاف فارسی معیار که در آن اسم، به عنوان مضاف الیه، وابسته‌ای از نوع پسین است، در گویش بلوچی مضاف الیه قبل از مضاف (هسته) می‌آید:

| | | | | |
|---------------|------|----------|--|----------|
| min-i (man-i) | mās | | | (۳۴-الف) |
| من | مادر | مادر من | | |
| ahmad-i | lāp | | | (ب) |
| احمد | شکم | شکم احمد | | |
| bag-e | dar | | | (ج) |
| باغ | در | در باغ | | |

با جابه‌جا کردن این نوع وابسته با سایر وابسته‌های اسم، یا زنجیره‌های بدساخت حاصل می‌شود یا معنی ساخت تغییر می‌کند:

| | | | | | |
|---------|---------|-----------|-----------|--------|----------------------|
| hasan-i | ā | do | nil-ēh(n) | jāmag | (۳۵-الف) |
| حسن | آن | دو | آبی | پیراهن | آن دو پیراهن آبی حسن |
| *ā | do | hasan-i | nil-ēh(n) | jāmag | (ب) |
| *ā | do | nil-ēh(n) | hasan-i | jāmag | (ج) |
| hasan-i | kajān | jāmag? | | | (۳۶-الف) |
| حسن | کدام | پیراهن | | | کدام پیراهن حسن؟ |
| kajān | hasan-i | jāmag | | | (ب) |
| کدام | حسن | پیراهن | | | پیراهن کدام حسن؟ |

در مثال (۳۶) هر دو زنجیره (الف) و (ب) خوش ساخت‌اند، اما در زنجیره (ب) صفت پرسشی kajān توصیف‌کننده «حسن» است، نه «پیراهن». بنابراین، جابه‌جایی دو وابسته

kajān و hasan در زنجیره (الف) معنی را تغییر داده است.

درگوش بلوچی گروه حرف‌اضافه‌ای نیز می‌تواند به عنوان وابسته پیشین اسم به کار رود. برخلاف وابسته‌های اسمی و صفتی که می‌توان آنها را به عنوان وابسته پسین نیز به کار برد، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای را که قبل از اسم می‌آیند نمی‌توان بعد از اسم به کار برد. از سوی دیگر، برخی گروه‌های حرف‌اضافه‌ای نیز وجود دارند که تنها به عنوان وابسته‌های پسین به کار می‌روند.^۶

مثالهای زیر کاربرد گروه حرف‌اضافه‌ای را به عنوان وابسته پیشین پنج نشان می‌دهد:

| | | | | |
|-----|---------|----------|--------------------|--|
| ser | drahč-e | morg-ān | (۳۸-الف) | |
| سر | درخت | پرنده‌ها | پرنده‌های روی درخت | |
| teh | ges-e | parš-ān | (ب) | |
| توی | خانه | فرشها | فرشهای توی خانه | |
| čir | parš-e | ketāb-ān | (ج) | |
| زیر | فرش | کتابها | کتابهای زیر فرش | |

گروه حرف‌اضافه‌ای با اسم یا گروه اسمی به عنوان مضاف الیه در توزیع تکمیلی است:

| | | | | |
|----------|-------|---------|----------|----------|
| *hasan-i | ser | mez-e | ketāb-ān | (۳۹-الف) |
| حسن | سر | میز | کتابها | |
| *ser | mez-e | hasan-i | ketāb-ān | (ب) |

جابه‌جایی گروه حرف‌اضافه‌ای با دیگر وابسته‌های پیشین اسم باعث ایجاد زنجیره‌های بدساخت می‌شود:

| | | | | | | |
|-----|---------|----------|---------|----------|--------|--------------------------|
| ser | drahč-e | ā | do | siyāh-in | gwarāg | (۴۰-الف) |
| سر | درخت | آن | دو | سیاه | کلاغ | آن دو کلاغ سیاه روی درخت |
| *ā | do | ser | drahč-e | siyāh-in | gwarāg | (ب) |
| *ā | do | siyāh-in | ser | drahč-e | gwarāg | (ج) |

۶) نکته قابل توجه دیگر این که گروه‌های حرف‌اضافه‌ای که وابسته پیشین اسم قرار می‌گیرند، چنانچه در عبارتی به عنوان وابسته اسم به کار نروند، می‌توان آنها را به صورت هسته پایان نیز به کار برد:

| | | | | |
|--------|--------|---------|-----|--------------------|
| čir | parš-ā | jāru | kan | (۳۷-الف) |
| زیر | فرش | را جارو | کن | زیر فرش را جارو کن |
| parš-e | čir-ā | jāru | kan | (ب) |
| فرش | را زیر | جارو | کن | |

۲.۲ وابسته‌های پسین

گروه اسمی گویش بلوچی می‌تواند حداکثر چهار وابسته پسین داشته باشد:

(الف) نشانه جمع، به عنوان وابسته پسین یک؛

(ب) اسم، ضمیر شخصی متصل و حرف تعریف نامعین به عنوان عناصر وابسته

پسین دو؛

(ج) صفت و بند موصولی محدودکننده^۷ به عنوان عناصر وابسته پسین سه؛

(د) بدل (اسم یا گروه اسمی، صفت، گروه حرف اضافه‌ای)، بند موصولی غیر

محدودکننده^۸ و گروه حرف اضافه‌ای به عنوان عناصر وابسته پسین چهار.

شایان توجه است که اسم و صفت هم در مقام وابسته پیشین به کار می‌آیند و هم در

مقام وابسته پسین؛ اما گویش بلوچی به استفاده محدودتر از وابسته‌های پسین متمایل

است و زنجیره‌هایی که در آنها از اسم و صفت به عنوان وابسته پسین استفاده شده است

بسامد بسیار پایین دارند.

۱.۲.۳ وابسته پسین یک

وابسته پسین یک در این گویش پایانه جمع -ān است که برای تمام موجودات جان‌دار و

بی‌جان به کار می‌رود. جالب توجه این که گاه در این گویش بین عدد به عنوان وابسته

پیشین و هسته گروه اسمی رابطه عدد حکمفرما می‌شود و نشانه جمع نیز ظاهر می‌گردد.

به‌علاوه، همراه با عدد پسوند اتصال صفت به هسته نیز کاربرد دارد:

pend.ōgar + -ān = pend.ōgarān (الف-۴۱)

گداها

ها گدا

har še(ēn) čippok-ān mort-en(t) (ب)

هر شش جوجه مردند مردند ها- جوجه شش هر

ā dow-ēn janek-ān (ج)

آن دو دختر آن-دختر دو آن

پایانه جمع نمی‌تواند پس از ضمیر شخصی متصل، حرف تعریف نامعین یا مضاف الیه

قرار گیرد:

7) restrictive relative clause

8) appositive relative clause

| | |
|-------------------|----------|
| *janke-ċ-ān | (الف-۴۲) |
| *jank-i-ān | (ب) |
| *jank-e hasan-ā n | (ج) |

۲.۲.۲ وابستهٔ پسین دو

در این جایگاه یکی از عناصر اسم، ضمیر شخصی متصل یا حرف تعریف نامعین قرار می‌گیرد. در جمله‌های زیر، اسم به عنوان وابستهٔ پسین به کار رفته است:

| | | |
|----------|---------|------------|
| jāmag | hasan-i | (الف-۴۳) |
| پیراهن | حسن | پیراهن حسن |
| dar | bāg-e | (ب) |
| در | باغ | در باغ |
| dar-e | bāg | (ج) |
| šerkat-e | napt | (د) |
| شرکت | نفت | شرکت نفت |

درخور ذکر است که جابه‌جایی اسم به بعد از هستهٔ خود همراه با پسوند اتصالی صورت می‌گیرد. همان‌طور که مثالهای (الف و ب-۴۳) نشان می‌دهند، ساختهای (ج و د-۴۳) که در آنها ترتیب مضاف و مضاف الیه همانند فارسی معیار است، تحت تأثیر زبان فارسی در گویش بلوچی به کار می‌روند.

ضمیر شخصی متصل نیز می‌تواند به انتهای اسم هسته متصل شود و با آن ترکیبی اضافی بسازد:

| | | |
|--------|-------|-----------|
| gōk-om | mort | (الف-۴۴) |
| ام-گاو | مرد | گاو مرد |
| pād-i | prošt | (ب) |
| اش-پا | شکست | پایش شکست |

حرف تعریف نامعین نیز عنصر دیگری است که در جایگاه وابستهٔ پسین دو می‌آید. در گویش بلوچی، برخلاف فارسی معیار، حرف تعریف نامعین بعد از صفت وابستهٔ اسم به کار نمی‌رود:

sarr-ē n zerang-ē n janek-ē(i) (الف-۴۵)

بسیار زرنگ دختری دخترى بسیار زرنگ

*sarr-ē n zerang-ē n-ē(i) janek (ب)

روشن است که حرف تعریف نامعین با دو عنصر اسم و ضمیر شخصی متصل که معرفه‌ساز هستند در توزیع تکمیلی است. ضمیر شخصی متصل و عنصر اسم نیز همزمان با هم به منزله وابسته هسته نمی‌آیند:

*p ā d - i - i (الف-۴۷)

ی-آش-پا

*p ā d

h a s a n - i - i

پا

ی-اتصال-حسن

*p ā d - i

h a s a n - i

ی-آش-پا

ی-اتصال-حسن

جابه‌جایی این عناصر از جایگاه معمولشان باعث بروز زنجیره‌های بدساخت می‌شود:

kolāh hasan-i nuk-in ke ta dert-e (الف-۴۸)

کلاه نو حسن که توپاره کردی پاره کردی تو که نو حسن کلاه

*kolāh nuk-in hasan-i ke ta dert-e (ب)

*kolāh nuk-in ke ta dert-e hasan-i (ج)

۳.۲.۲ وابستهٔ پسین سه

صفت از وابستهٔ پسین سه در گویش بلوچی است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، کاربرد صفت در این جایگاه در بلوچی به ندرت دیده می‌شود:

kolāh nuk-in, ges tuh-in, jāmag zard-in (۴۹)

کلاه نو خانه بزرگ لباس زرد

بند موصولی محدودکننده نیز از وابسته‌های پسین سه است. غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴: ۱۵۸) این گونه وابسته‌ها را «جمله‌وارهٔ موصولی محدودکننده» می‌نامد^۹ و می‌گوید: «حضور جمله‌وارهٔ محدودکننده در جمله، به منظور مشخص کردن حدود مفهوم و گسترهٔ حوزهٔ معنایی اسم مورد توصیف خود، لازم است.» این نوع بندها اغلب همراه اسمهای نکره

۹) صادقی و ارژنگ (۱۳۶۵) این گونه وابسته‌ها را «جمله‌های ربطی توضیحی» نامیده‌اند. صفوی (۱۳۷۳) بند توصیفی را برای «بند موصولی محدودکننده» و بند توضیحی را برای نوع «غیرمحدودکننده» آن به کار می‌برد.

به کار برده می‌شوند و با محدود کردن گستره حوزه ارجاعی آنها، مخاطب را قادر می‌سازند که پدیده‌ای را که گروه اسمی به آن دلالت دارد شناسایی کند. اسم معمولاً همراه با پسوند *-i* می‌آید که معروف به «یای نکره» است. در بلوچی گرایش کمی به استفاده از «یای نکره» وجود دارد و بیشتر به جای آن از صفت اشاره استفاده می‌شود:

| | | | | | | |
|-------|---------|---------|-------------------------------|---------|----------------------------|-------------------------------|
| hamā | gök | ke | kāh-ān-on | dā | ۵۰-الف) | |
| همان | گاو | که | ضمیر متصل فاعلی - ها - علف | داد | گاو که علفها را به او دادم | |
| ketāb | hasan-i | zand-in | ke | man | dert-on | ب) |
| کتاب | حسن | حجیم | که | من | پاره کردم | کتاب حجیم حسن که من پاره کردم |
| ā | bāg | ke | ta | gept-et | ج) | |
| آن | باغ | که | تو | خریدی | آن باغ که تو خریدی | |

جابه‌جایی هریک از وابسته‌های پسین دو با دیگر وابسته‌های پسین اسم زنجیره‌های بدساخت تولید می‌کند (← جمله‌های شماره ۴۸).

۴.۲.۲ وابسته پسین چهار

در گویش بلوچی، بدل، بند موصولی غیرمحدودکننده و گروه حرف‌اضافه‌ای در آخرین جایگاه وابسته‌های پسین قرار می‌گیرند. در این گویش اسم یا گروه اسمی، صفت و گروه حرف‌اضافه‌ای می‌توانند به عنوان بدل در گروه اسمی به کار روند.

| | | | | | | |
|--------|---------|---------|------------------|--------|--------|--|
| man-ā | dohtag | hātun | ۵۱-الف) | | | |
| من | دختر | خاتون | دختر من، خاتون | | | |
| hātun | man-ā | dohtag | ب) | | | |
| خاتون | من | دختر من | خاتون، دختر من | | | |
| ā | pirazal | bazzag | ج) | | | |
| آن | پیرزن | بیچاره | آن پیرزن، بیچاره | | | |
| molayi | isop | ša | me | šahr-e | ālmeān | د) |
| مولوی | یوسف | ما | از | شهر | عالمان | مولوی یوسف، از علمای شهر ما عالمان شهر |

بندهای موصولی غیرمحدودکننده نیز از وابسته‌های پسین چهار در گروه اسمی گویش بلوچی به شمار می‌آید. بند موصولی غیرمحدودکننده تنها توضیحی اضافی پیرامون هسته می‌دهد. هسته در چنین وضعیتی غالباً معرفه و برای مخاطب قابل شناسایی است.

این نوع بند موصولی را می‌توان حذف کرد:

ahmad ke pār edān yaht (الف-۵۲)

احمد، که پارسال اینجا آمد

layi ke ba pet-i nān-a pač-c (ب)

لیلی، که برای پدرش نان می‌پزد نان پدرش برای که لیلی

mini dusti go zahg-ān (الف-۵۳)

من ها-بچه با علاقه من به بچه‌ها

mardi gōn ya pādā (ب)

مردی با یک پا مردی با یک پا

ketābi go zand-in jaldā (ج)

کتابی با جلد کلفت جلد کلفت کتاب

جابه‌جایی هریک از وابسته‌های پسین چهار با دیگر وابسته‌های پسین، زنجیرهٔ بدساخت

تولید می‌کند یا باعث تغییر معنا می‌شود:

mini brās tuh-in behruz (الف-۵۴)

من بهروز بزرگ برادر من، بهروز

mini brās behruz tuh-in (ب) برادر من، بهروز بزرگ

ketāb hasani go zand-in jaldā (الف-۵۵)

کتاب حسن با جلد کلفت جلد کلفت کتاب حسن

*ketāb go zand-in jaldā hasani (ب)

janek-e hasan ke māt-om dōst (الف-۵۵)

دختر حسن که مادرم پسندید

*janek ke māt-om dōst hasan (ب)

۳ تحلیل نظری و نتیجه‌گیری

به باور جوزف گرینبرگ^{۱۰} (۱۹۶۳) جایگاه معمول فعل نسبت به مفعول در یک زبان با

جایگاه عناصر در روابط نحوی دیگر، مانند ساختهای تفضیلی، همبستگی دارد. به علاوه، اگر به طور بی‌نشان، فعل پیش از مفعول واقع شود، ساخت موصولی، صفت و اضافه ملکی به دنبال اسمی که توصیف می‌کنند خواهند آمد. همچنین، در زبانهایی که فعل پیش از مفعول می‌آید (VO)، گرایش به استفاده از حرف اضافه پیشین بیشتر است. از طرف دیگر، اگر مفعول پیش از فعل واقع شود (OV)، ترتیب بالا برعکس خواهد شد. گرینبرگ در ضمیمه مقاله‌اش ۲۴ نوع زبان را برمی‌شمارد که وقوع آنها از نظر منطقی «ممکن» است. او بر اساس چهار پارامتر Pr/Po، VSO/SVO/SOV، NA/AN و NG/GN، چهار نوع جهانیهای مطلق^{۱۱} رده‌شناسی ترتیب کلمه را به دست می‌دهد. بر اساس یافته‌های گرینبرگ، کامری^{۱۲} (۱۹۸۹: ۹۵) دو نوع گرایش جهانی^{۱۳} اصلی را در زبانهای جهان ذکر می‌کند:

VO, Pr, NG, NA (الف-۵۷)

OV, Po, GN, AN (ب)

Pr حرفت اضافه پیشین، Po حرف اضافه پسین، G مضاف الیه، N اسم و A صفت را می‌نمایاند.

ترتیب کلمه در گروه اسمی یکی دیگر از پارامترهای اصلی در تحلیل‌های رده‌شناختی است و می‌تواند به چهار صورت باشد:

الف) ترتیب نسبی صفت و اسم هسته که می‌تواند به دو صورت NA و AN باشد. یعنی صفت در برخی از زبانها قبل از اسم قرار می‌گیرد و در برخی از زبانها پس از آن.
ب) ترتیب بند موصولی (Rel) و اسم هسته که می‌تواند به دو صورت NRel و RelN باشد.

ج) ترتیب مضاف الیه و اسم هسته که می‌تواند به دو صورت NG و GN باشد.
د) ترتیب حرف اضافه با اسم هسته که می‌تواند به دو صورت NPo و PrN باشد.
اکنون با توجه به توصیف انجام‌شده از گروه اسمی گویش بلوچی، وضعیت گروه اسمی آن را در هرکدام از ترتیبهای چهارگانه بررسی می‌کنیم و به مقایسه آن با فارسی معیار می‌پردازیم. از رهگذر این تجزیه و تحلیل جایگاه گویش بلوچی و فارسی معیار در رده‌شناسی زبانی مشخص می‌شود. پیش از این لازم است بدانیم که گویش بلوچی و زبان

11) absolute universals

12) Comrie

13) universal tendencies

فارسی را جزو زبانهای هسته پایانی یا OV قرار داده‌اند. تحقیقات رده‌شناختی نشان داده است که زبانهای قدیم‌تر هندواروپایی از نوع هسته پایانی بوده‌اند، اما در جریان تحولات زبانی بسیاری از ساختهای نحوی آنها دستخوش تغییر شده است و به زبانهای هسته‌آغازین یا VO شباهت یافته‌اند. بسیاری از زبانها نیز در مراحل میانی قرار دارند، به گونه‌ای که نمونه‌هایی از هر دو نوع ساخت هسته‌آغازین و هسته پایانی در آنها یافت می‌شود. زبان فارسی و گویش بلوچی نیز از این امر مستثنا نیستند. اما گویش بلوچی نسبت به فارسی معیار دچار تحولات کمتری گشته است، به طوری که خصوصیات زبانهای هسته پایانی را به نحو بارزتری در خود حفظ کرده است. توضیح و تحلیل این روابط چهارگانه در گویش بلوچی مؤید این مطلب است. ترتیب AN در گویش بلوچی بسیار پایدار است: به جز موارد اندکی در بلوچی سرحدی، نمونه‌هایی از ترتیب NA دیده نشد. ممکن است این موارد اندک جرعه تحول از ساخت AN به NA، همچون فارسی معیار، باشد.

اگرچه صفات و بندهای موصولی از نظر مفهومی شبیه هم هستند، در بیشتر زبانها در ترتیب کلمه با هم متفاوت اند (کامری ۱۹۸۹: ۹۰). اما استثنائاً در فارسی معیار ساخت NA با ساخت NRel همسوست، یعنی این‌که در هر دو ساخت صفت و بند موصولی پس از اسم هسته واقع می‌شوند. اما در گویش بلوچی ساخت AN و ساخت NRel همسویی ندارند؛ زیرا با وجودی که صفت پیش از اسم می‌آید، بند موصولی همانند فارسی معیار است و بعد از اسم هسته می‌آید.

به نظر می‌رسد ترتیب GN در گویش بلوچی نسبت به ترتیب AN ثبات کمتری دارد. اگرچه در بیشتر مناطق بلوچی‌زبان ایران ساخت GN حاکم است، یعنی، برخلاف فارسی، مضاف الیه پیش از اسم هسته واقع می‌شود، در مناطقی از مکران، همچون سراوان و ایرانشهر، به تبع فارسی معیار ساخت NG پایدار است و از کسره اضافه نیز برای برقراری این رابطه استفاده می‌شود.

در بلوچی سرحدی، همانند فارسی معیار، ساخت NG، البته با بسامد کم، دیده می‌شود. اما جالب توجه است که از کسره اضافه در اینجا بسیار کم استفاده می‌شود و مضاف الیه با پسوند اتصالی به جایگاه پس از اسم هسته می‌آید.

بنابراین، در مورد ترتیب مضاف الیه و اسم هسته چنین می‌توان گفت که گویش

بلوچی قدمهای اولیه را برای تحول به ساخت NG برداشته است تا هرچه بیشتر به ساخت نحوی فارسی معیار نزدیک شود. در مورد ترتیب آخر، یعنی حرف اضافه با اسم هسته، به طور کلی می‌توان گفت که حرف اضافه در گویش بلوچی، برخلاف فارسی معیار، از نوع پسین است. الفنباین (۱۹۸۹: ۶۳۹) معتقد است که در بلوچی حروف اضافه پیشین معمول نیستند و اغلب مانند پشتو همراه با حروف اضافه پسین می‌آیند. او همچنین می‌افزاید که متمم حرف اضافه پسین باید اسم در حالت اضافه ملکی باشد. از جمله شواهد الفنباین عبارت‌اند از:

۵۸- الف) کتاب روی میز است
 kitāb mēzē sarā int
 ب) درخت روبه‌روی خانه است
 drač k gisay dēmā int

از سوی دیگر، بارکر و منگل (۱۹۶۹: ۲۳) به وجود حرف اضافه پسین در کنار حرف اضافه پیشین در گویش بلوچی اشاره کرده‌اند. از جمله شواهد آنها عبارت‌اند از:

۵۹- الف) کتاب روی میز است
 kitāb mezay sarā int
 ب) پیراهن در صندوق است
 jāmag swndukay tahā int

بر اساس داده‌های گردآوری‌شده نگارنده، در نیک‌شهر به نسبت منطقه سرحد نمونه‌های فراوان‌تری از وجود حرف اضافه پسین ملاحظه شد. اما در ایرانشهر و سراوان هیچ اثری از حرف اضافه پسین یافت نشد.

به طور کلی، گویش بلوچی در این ترتیب هم با گرایشهای جهانی همسوست. اگرچه آثار تحول از حرف اضافه پسین به پیشین در آن به خوبی نمایان است. در زیر معادل عبارت «از جلوی بیمارستان» در چهار منطقه داده می‌شود:

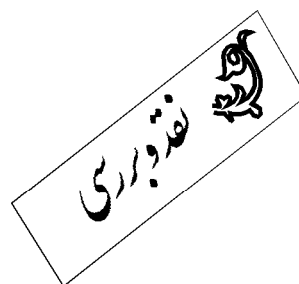
۶۰- الف) نیک‌شهر
 ay bimarestan dēmā
 ب) سرحد
 ša bimarestan dimā
 ج) ایرانشهر
 ay dēm bimarestan
 د) سراوان
 ez dim bimarestan

نکته قابل توجه در اینجا رابطه بین گروه حرف اضافه‌ای با اسم هسته است که برخلاف فارسی معیار در گویش بلوچی سرحدی گروه حرف اضافه‌ای می‌تواند به عنوان وابسته پیشین واقع شود. با توجه به داده‌های توصیف‌شده در بخش ۵.۱.۲ وجود این مشخصه تأیید دیگری است بر هسته‌پایانی بودن این گویش.

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر؛
- حسنیان، حسین (۱۳۶۸)، «گروه اسمی زبان فارسی بر مبنای نظریهٔ ایکس تیره»، مجلهٔ زبان‌شناسی، سال ۶، شماره ۱، ص ۲۹-۴۱؛
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارزنگ (۱۳۶۵)، دستور سال چهارم آموزش متوسطهٔ عمومی (فرهنگ و ادب)، تهران، وزارت آموزش و پرورش؛
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳)، «برخی از ویژگیهای بندهای موصولی فارسی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴)، ساخت زبان فارسی، تهران، احیاء کتاب؛
- BARKER, M.A. and A.K. MENGAL (1969), *A Course in Baluchi*, 2 vols., Montreal;
- COMRIÉ, B. (1989), *Language Universals and Linguistic Typology*, 2nd ed., Basil Blackwell Ltd.;
- ELFENBEIN, J. (1989), "Baluchistan", in *Encyclopaedia Iranica*, vol. III, Routledge & Kegan Paul, pp. 598-644;
- GREENBERG, J.H. (1963), "Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements", in J.H. GREENBERG, *Universals of Language*, Cambridge, MIT Press, pp. 73-113;
- JAHANI, C. (1989), *Standardization and Orthography in the Baluchi Language*, Uppsala, Almqvist & Wiksell International;
- LEHMANN, W.P. (1992), *Historical Linguistics*, 3rd ed., London, Routledge.





گوش‌سیوندی از دید همزمانی-تاریخی

لیلا عسگری

گوش‌سیوندی از دید همزمانی-تاریخی، ا.ک. مالچانوا، مسکو، مؤسسه زبان‌شناسی، فرهنگستان علوم روسیه، ۲۰۰۳، ۱۴۳ صفحه.

Sivendi v sinkhronnom i istoricheskom osveshchenii, Sost. E.K. Molchanova, Moskva Rossiiskaya akademiya nauk institut yazykoznaniya, 2003, 143 p.

سیوندی، گوش‌اهالی سیوند، منطقه‌ای تقریباً در ۸۰ کیلومتری شمال شیراز در استان فارس در جنوب غربی ایران است. این گوش متعلق به گروه شمال غربی زبانهای ایرانی است. درباره پیشینه و خاستگاه گوش سیوندی نظریات گوناگونی مطرح شده است: به گمان آندریاس^۱ که لتس^۲، میه^۳، بنونیست، کریستنسن و مایرهورفر^۴ نیز آن را تأیید می‌کنند، گوش سیوندی ادامه زبان مادی است که در شمال غربی ایران رواج داشته است. این نظر متکی بر اطلاعات آواشناختی است. در زبان مادی و سیوندی، *x، *hu

1) ANDREAS, F.C., Christensen, A., *Iranische Dialektaufzeichnungen aus dem Nachlass*, von F.C. ANDREAS. Zusammen mit Kaj BARR und W.B. HENNING bearb. und hrsg. von Arthur CHRISTENSEN: Erster Teil: Sïvândî, yâzdî und sôî. Abhandlungen der Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen. Phil.-hist. kl., 3. Folge. B., 1939, Nr. 11. (p. 16)

2) LENTZ, W., "Die nordiranische Elemente in der neupersischen Literatursprache bei Firdosi". *Zeitschrift für Indologie und Iranistik*. Leipzig, 1926, Bd. 4, H. 2. (p. 288)

3) MEILLET, A., *Grammaire du vieux-perse*. 2 éd., entièrement corrigée et augmentée par É. Benveniste, 1931. (p. 10)

4) MAYRHOFER, M., "Die Rekonstruktion des Medischen". *Anzeiger der osterreichischen Akademie der Wissenschaften*. Phil.-hist. kl: Jg. 1968 (105), N.1. Wien, 1969 (p. 5)

ایرانی باستان (sv هندی باستان) به f بدل شده است. اما به نظر لکوک^۵ واژه‌هایی مانند farnah- در کتیبه‌های فارسی باستان می‌توانند از زبان دیگری به جز مادی گرفته شده باشند. به نظر او خاستگاه سیوندی‌زبانان را باید در مشرق ایران، در همسایگی گویشوران خوری جست. زیرا تحول *hu، *x < f در خوری نیز رخ داده است. به نظر ویندفور^۶، گویشی در شمال شرق ایران نیای مشترک خوری و سیوندی بوده است. به نظر هوار^۷، سیوندی به کردی شباهت دارد. بعدها آیلرز^۸ مطرح کرد که سیوند در آغاز اقامتگاه کوچ‌نشینان بوده است و احتمالاً در آن هنگام که نیاکان سیوندیها به خواست رهبر خود به جنوب ایران کوچیدند، این منطقه بدین نام خوانده شده است. بنابراین، سیوند جزیره‌زبانی مادیها در پارس نبوده، اما شاید اقامتگاه کردها و دقیق‌تر گورانیها در استان فارس در سده‌های میانه بوده است. سرانجام، نظریه‌ای بی‌اساس نیز مطرح گردیده است که نژاد سیوندیها را سامی می‌شمارد.

مطالعات سیوندی از اواخر قرن گذشته آغاز شده است. ایران‌شناسان غربی و نیز پژوهندگان روسی چندین مقاله و کتاب درباره‌ی این گویش منتشر کرده‌اند. شاید نوشته‌های آندریاس در ۱۸۷۸م از نخستین منابع گردآوری شده باشد که هم‌اکنون در کتابخانه دانشگاه گوتینگن نگهداری می‌شود. این نوشته‌ها درباره‌ی سیوند، اهالی آن، پیشینه آن و مقاله کوتاهی درباره‌ی آواشناسی و صرف، به همراه واژه‌نامه‌ای مختصر و نیز فرهنگ تطبیقی سیوندی، یزدی، سویی است که در ۱۹۳۹م به کوشش کریستنسن^۹ منتشر شد.

در ۱۸۸۳م ژوکوفسکی^{۱۰}، هنگامی که در ایران به سر می‌برد، چند متن را از فارسی

5) Lecoq, P., "Excursus: A propos du F«mède»", *Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 10*. Berlin 1983.

6) Windfuhr, G.L., "Isoglosses: A Sketch on Persians and Parthians, Kurds and Medes". *Monumentum H.S. Nyberg, vol. 5. Téhéran-Liège*, 1975 (Acta Iranica)

7) Huart, Cl., "Le dialecte de sîwënd". *Journal asiatique*. P., IX-me sér. 1893 T. 1.

8) Eilers, W., *Westiranische Mundarten*. III: Die Mundart von Sîvând. Stuttgart, 1988.

9) → 1

10) Zhukovskii V.A., *Materialy dlya izucheniya persidskikh narechiĭ*. Ch. 2: Dialekty polocy goroda Semnana: Sengiser, Shemerzod. Dialekty polocy goroda isfagana: sede, gyaz, kyafron. Dialekty polocy goroda shiraza: Sivand, Abdui. Guranskiĭ dialekt drevni talakhedeshk. Narechiya evreev goroda kashana. Narechie derevni Tajrish. Vyp. I. 1. Teksty, 2 Slovar. Pg., 1922.

به سیوندی ترجمه کرد. این نوشته‌ها در ۱۹۲۲ م منتشر شد. در این فرهنگ جامع در کنار گویشهای نو شمال غربی، مطالب فراوانی دربارهٔ واژگان و صورتهای صرفی افعال در سیوندی آمده است.

در ۱۸۹۳ م هوار^{۱۱}، دست‌نوشته‌های دانشمند ایرانی، میرزا حسین تهرانی، را دربارهٔ گویش سیوندی منتشر کرد.

بعدها گایگر^{۱۲} با بهره‌گیری از مطالب تهرانی-هوار، مقاله «گویشهای مرکزی» را منتشر کرد. او در این اثر گویش سیوندی را جزء گویشهای مرکزی برشمرده است.

مان^{۱۳} در ۱۹۰۷ م افسانه‌ای سیوندی را همراه با چند واژه نوشت. هَدَنک در ۱۹۲۶ م این نوشته‌ها را همراه با یادداشتهایی دربارهٔ دستور سیوندی منتشر کرد. در این اثر هَدَنک آوانویسی ژوکوفسکی، تهرانی و مان را با یکدیگر مقایسه کرد. او پیش از این نیز در ۱۹۰۹ م دربارهٔ گویش سیوندی که ویژگی گویشهای شمال غربی را دارد، مطالبی نوشته بود.

زالمان، ژوکوفسکی، ایوانف و ژماسکویچ در ۱۹۱۲-۱۹۱۵ م دربارهٔ ادبیات عامیانه و گویشهای ایرانی مطالبی گرد آوردند. در یکی از این آثار منتشرشده، چند رباعی به سیوندی وجود دارد^{۱۴}. رماسکویچ^{۱۵} متنهایی دربارهٔ ادبیات عامیانهٔ سیوندی گرد آورد و چند رباعی و نیز ترجمهٔ روسی از چند قصهٔ سیوندی را در ۱۹۳۴ م منتشر کرد.^{۱۶}

مورگنشتیرنه^{۱۷} مطالعاتی بر روی آواشناسی و دستور سیوندی انجام داده است. او مطالب آندریاس، کریستنسن و ژوکوفسکی را بررسی کرده و چند واژه به مجموعهٔ واژه‌های قدیم افزوده است. مطالب او دربارهٔ سیوندی در مقاله‌ای که اختصاص به اسامی مختوم به a در زبانهای ایرانی غربی دارد، آمده است^{۱۸}. مورگنشتیرنه^{۱۹}، مانند

11) → 7

12) Geiger, W., "Kleinere Dialekte und Dialektgruppen III: Centrale Dialekte". *GIPh*. 1898-1901. Bd I, Abt. 2.

13) Mann, O., Hadank, K., *Kordisch-Persische Forschungen*. Abt. III: Nordwest-iranische Dialekte.

Bd. I: Die Mundarten von khunsār, Mahallāt Natānz, Nayin, Sāmnān, Sīvānd und sō. Kōhrūd B., 1926.

14) Ivanov, V.A., "Neskol'ko obraztov persidskoī narodnoī poezii", *ZVORAO*, T. XXIII. Pg., 1915.

15) Romaskevich, 'A.A., "Persidskie narodnye chetverostishiya". II". *ZVORAO*. Pr., 1921 T. 25.

16) —. "Persidskie skazki". *Persidskie narodnye skazki*. Podbor, perev., primech. i vstup. stat'ya A.A. Pomaskevicha. M.L., 1934.

17) Morgenstierne, G., "Stray Notes on Persian Dialects". *NTS*. 1960 No. 19. (p. 134-139).

18) Morgenstierne, G., "Feminine Nouns in -a in Western Iranian Dialects", *A. Locust's Leg: Studies in*

ردار^{۲۰}، ویژگی شمال غربی گویش سیوندی را تأیید کرده است. نخستین اثر مستقل از دید همزمانی درباره گویش سیوندی را لکوک^{۲۱} در ۱۹۷۹ م منتشر کرد. او به هنگام دیدار از سیوند (۱۹۷۱-۱۹۷۳ م) مطالبی زبان‌شناختی از این گویش فراهم آورد. این اثر شامل یک مقدمه (درباره سیوند، مردم آن، اطلاعات جامعه‌شناختی درباره سیوندی، تاریخ مختصر مطالعات سیوندی) و سه فصل درباره دستور، متن و ترجمه آنها به زبان فرانسه، همراه با واژه‌نامه است. در سال ۱۹۸۹ م لکوک^{۲۲}، مقاله فشرده و مختصری درباره دستور سیوندی و کتاب‌شناسی آن در *Compendium Linguarum Iranicarum* منتشر کرد. آیلرز^{۲۳} نتایج حاصل از پژوهشهای خود را (پس از سه سفر به سیوند در ۱۹۳۳ م، ۱۹۳۹ م و ۱۹۷۹ م) در مجموعه‌ای که به گویشهای ایرانی غربی اختصاص داشت، در ۱۹۸۸ م، منتشر کرد. این اثر شامل مقدمه‌ای مفصل، دستور سیوندی، چند متن همراه با ترجمه و فهرست واژگان است. کتاب حاضر، اثر خانم مالچانوا نخستین اثر مستقل درباره گویش سیوندی به زبان روسی است که از دید همزمانی-تاریخی بررسی و نوشته شده است. خانم مالچانوا پژوهشگر مؤسسه زبان‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه است. او پیش از این مقالات متعددی درباره گویش سیوندی، در مجموعه‌های مختلف منتشر کرده است. مؤلف در اواخر ۱۹۷۳ م و اوایل ۱۹۷۴ م نخستین پژوهش خود را درباره گویش سیوندی، با گویشوری بومی، که در مسکو تحصیل می‌کرد، آغاز کرد. او با بهره جستن از این منبع متنهای ژوکوفسکی و مان را بررسی و تصحیح کرد و صورت صرفی برخی از فعلها را نوشت؛ نیز چندین متن از زبان فارسی و روسی به سیوندی ترجمه کرد. در ۱۹۹۷ م مالچانوا در پنجمین جلد از مجموعه مبانی زبان‌شناسی ایرانی، «دستور تاریخی سیوندی» را منتشر کرد^{۲۴} و در سال ۱۹۹۹ م در دومین جلد از مجموعه زبانهای

→ honour of S.H. Taqizadeh . L., 1962.

19) MORGENSTIERNE, G., Neu-iranische Sprachen", *HbO*. 1958. Abt. 1, Bd. 4: Iranistik. Abschn 1. Linguistik. 20) REDARD, G., Other Iranian languages. *GTL*. The Hague, Paris, 1970. vol. 6.

21) LECOQ, P., Le dialecte de Sivand. Wiesbaden, 1979.

22) LECOQ, P., Les dialectes du centre de l'Iran, *CLI*. 1989.

23) → 8

24) MOLCHANOVA, E.K., "Onkotorykh foneticheskikh osobennostyakh sivendi", *Iranckoe yazykoznanie: (k 75-letiyu prof. V.I. Abaeva)*. M. 1976.

دنیای زبانهای ایرانی II، زبانهای ایرانی شمال غربی مقاله «زبان/گویش سیوندی» را که به مطالعه رده‌شناختی این گویش پرداخته منتشر کرد^{۲۵}. او در سال ۲۰۰۱ نیز مقاله‌ای درباره حروف اضافه در سیوندی نوشت^{۲۶}.

ساختار کتاب حاضر بر اساس منابع و نوشته‌های پژوهندگان گذشته و نیز نوشته‌های خود مؤلف است. کتاب دربر دارنده مطالب مفصل زبان‌شناختی درباره گویش سیوندی است و شامل مقدمه (ص ۵-۱۲)، بخش آواشناسی (ص ۱۳-۷۲)، صرف (ص ۷۳-۱۱۳)، واژگان (ص ۱۱۷-۱۱۹) و گزیده متون (ص ۱۲۰-۱۳۴) است. مؤلف در مقدمه، آگاهی‌های کلی درباره گویش سیوندی، تحول تاریخی آن و تاریخ مطالعات سیوندی به دست داده است. بخش آواشناسی به بررسی آواهای گویش سیوندی و تحولات تاریخی آنها می‌پردازد. فهرست این تحولات را می‌توان در پایان بخش آواشناسی (ص ۶۷-۷۰) مشاهده کرد. از دید تاریخی، در دستگاه آوایی سیوندی مصوت‌های بلند و کوتاه تفاوت داشته‌اند. در حالی که در سیوندی معاصر تقابل مصوت‌ها بر اساس کشیدگی آنها نیست، بلکه بر اساس پایداری آنهاست و *ã* پایدارترین مصوت در این گویش است. مصوت‌های ایرانی باستان در سیوندی بازتاب خاص خود را دارند، مانند سیوندی *i* از ایرانی باستان **i*، **u*، **ai*، **au*؛ و سیوندی *e* از ایرانی باستان **a*، **u*، **i*، **ã* در مجموع ۶ مصوت موجود در سیوندی با فارسی معاصر منطبق است.

از دیگر نکته‌های مهم در آواشناسی سیوندی، تحول تاریخی *t* میان مصوتی (از طریق **d*) به *y* است: سیوندی *viyãrdãn* «آوردن» از ایرانی باستان **ui-tar-* و غیره. این تحول در صامت سبب تغییر مصوت پیش از آن می‌شود. از آن جمله است: ایرانی باستان **ã* < سیوندی *e: dýeš* «او داد» از ایرانی باستان **dãta-* از **dã* «دادن»؛ اما بسنجید با *š dã* «او داد»، که در آن، این تغییر رخ نداده است، زیرا صامت پایانی آن حذف شده است. مفصل‌ترین بخش کتاب به صرف اختصاص دارد. در اینجا به برخی از مطالب مهم این بخش اشاره می‌کنیم. اگرچه مقوله جنس دستوری در سیوندی از بین رفته است، بازتاب آن را می‌توان در نظام اسم یافت. در گفتار بزرگسالان، در توالی مضاف و

25) Molchanova E.K., "Sivendi" OIYA, 1997.

26) Molchanova, E.K., "Sivendi yazyk/dialekt", Yazyki mira. Iranskie yazyki. II. Severo-zapadnye iranskie yazyki. M., 1999.

مضاف الیه، ادات اضافه با توجه به جنس مضاف متفاوت است: *-ā* (مؤنث)، *-i* (مذکر)، مانند *žen-ā u* «زن او»، *pil-i siyā* «پول سیاه (خرد)». اما در گفتار نسل جوان و میان‌سال، این ویژگی کهن، تحت تأثیر فارسی، از میان رفته و ادات اضافه مذکر *-i* عمومیت یافته است.

ساخت گویش سیوندی، صرفی-تحلیلی با عناصر پیوندی است. نشانه‌های پیوندی مقوله شمار (*-gäl, -gär*) و نشانه معرفه (*-c, -ü*) متأخرند.

نظام فعل در گویش سیوندی بر تقابل ستاکهای حال و گذشته استوار است. مؤلف بر آن است که ستاکهای گذشته مختوم به *-i, -ā* برگرفته از ستاکهای حال هستند، مانند *pors-, porsī* «پرسیدن»؛ *jek-: jekā* «دویدن»، *tärs-: tärsā* «ترسیدن»، *kiš-: kišā* «آوردن؛ بردن». این موارد را می‌توان با ستاکهای گذشته فارسی میانه و پارتی مختوم به *-īd* و *-ād* مقایسه کرد (فارسی میانه مانوی *tirs-: tirsād* «ترسیدن»). در ستاکهای سیوندی مختوم به *-i, -ā* پیش از مصوت پایانی تغییرات قاعده‌مندی حاصل می‌شود: ایرانی باستان *-t-** سیوندی *y*، مانند سوم‌شخص مفرد گذشته *jekā*، اما اول‌شخص مفرد *jekeyām*.

نظام فعل سیوندی آمیزه‌ای از ترکیب و تحلیل است. در صیغه‌های زمان حال ترکیب مسلط است. گذشته افعال لازم با استفاده از شناسه‌های شخصی که به ستاک گذشته می‌پیوندند ساخته می‌شود. اما گذشته افعال متعدی به کمک ضمائر شخصی متصل که قابل جابه‌جایی هستند ساخته می‌شود. این ضمائر عبارت‌اند از: اول‌شخص مفرد *m(c)*، دوم‌شخص مفرد *t(c)*، سوم‌شخص مفرد *š(c)*. اول‌شخص جمع *mā(c)*، دوم‌شخص جمع *tā(c)*، سوم‌شخص جمع *šā(c)*. بنابراین، هر دو گونه *m fārd* و *fārd-em* به معنی «خوردم» امکان‌پذیر است.

استفاده از ضمائر متصل، به صرف فعلهای لازم نیز سرایت کرده است، مانند *ameym* «آمدیم» (با شناسه صرفی)، اما *kāt-emā* «افتادیم» (با ضمیر شخصی متصل). در اول‌شخص مفرد معمولاً شناسه شخصی حفظ شده است: *me-kāt-ām* «من افتادم»، اما *m-kāt-em* هم می‌تواند به همان معنی باشد.

مؤلف در بخش واژگان (ص ۱۱۷-۱۱۹) دسته‌بندی مختصری از واژه‌های سیوندی به دست داده است. به نوشته مؤلف، از دیرباز واژه‌های ایرانی در گویش سیوندی رواج

داشته است و به سبب تحولات تاریخی خاص سیوندی به دشواری می‌توان برخی از این واژه‌ها را شناسایی کرد، برای نمونه: *espe/esbe* «سگ»، *färm* «خواب»، *uir* «آتش»، *vätän* «گفتن» و *vel* «گل سرخ».

تغییر معنی برخی از واژه‌ها در سیوندی جالب توجه است، مانند *ärzāni* «هدیه»، *mägäs* «زنبور عسل» و *heyvā(n)* «گوسفند». مؤلف پس از به دست دادن چند واژه دخیل فارسی، ترکی و اروپایی در سیوندی، فهرستی موضوعی نیز از واژه‌های سیوندی (گیاهان، جانوران...) به دست داده است.

در پایان این بخش، برای نشان دادن شباهت سیوندی با کردی، به مقایسه چند واژه کردی و سیوندی پرداخته است.

فصلی از کتاب به متنهای سیوندی اختصاص داده شده است (ص ۱۲۰-۱۳۳). در این فصل، هفت متن به سیوندی همراه با ترجمه به زبان روسی آمده است. همه متنها، به جز متنهای VI و VII تکیه‌گذاری شده‌اند.

پژوهندگان روسی، در طی سده گذشته، بر روی زبانها و گویشهای ایرانی پژوهشهای ارزشمندی کرده‌اند. استفاده از این منابع و ترجمه آنها بسیار مهم و راهگشاست. کتاب سیوندی خانم مالچانوا نیز از این دست منابع به شمار می‌رود، به‌ویژه آنکه اثر معتبری درباره سیوندی به زبان فارسی وجود ندارد.



فهرست پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه گوش‌های ایران (بخش تکمیلی)

محمدامین ناصح (دانشگاه بیرجند)

پایان‌نامه‌های تحصیلی، به عنوان شاخص پژوهش‌های علمی دانشگاهی، با تمام اهمیتی که در پیشبرد مطالعات نظری و کاربردی دارند، به دلیل ضعف نظام اطلاع‌رسانی کشور، غالباً ناشناخته می‌مانند. به منظور معرفی پایان‌نامه‌های ارائه شده در حوزه «گوش‌های ایرانی»، کتابچه‌ای مشتمل بر اطلاعات ۲۶۶ پایان‌نامه دانشگاهی، برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰، به همت گروه گوش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ رسید. مجموعه حاضر، که در حقیقت ادامه فعالیت مذکور است، به معرفی ۱۳۷ پایان‌نامه تحصیلی دیگر، غالباً مربوط به سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲، از دانشگاه‌های دولتی و آزاد کشور در همان زمینه می‌پردازد. این دو مجموعه موضوعی، در واقع، بخشی از نتایج یک طرح پژوهشی میدانی است که با هدف معرفی پایان‌نامه‌های زبان‌شناختی دانشگاهی از سال ۱۳۷۷ در تهران آغاز شد و ادامه آن در قالب یک طرح پژوهشی در دانشگاه بیرجند^۱ پیگیری و در اردیبهشت ۱۳۸۲ به انجام رسید. تعداد عناوین ارائه شده در این دو فهرستگان، مجموعاً ۴۰۳ پایان‌نامه تحصیلی است که در ۲۳ مرکز آموزش عالی

۱) طرح پژوهشی «گردآوری و چکیده‌نویسی پایان‌نامه‌های زبان‌شناختی دانشگاهی دولتی و آزاد کشور» در معاونت پژوهشی دانشگاه بیرجند

دولتی و آزاد^۲ در ۶ رشته دانشگاهی^۳ به انجام رسیده‌اند.

شایان ذکر است که در گردآوری و تنظیم این اطلاعات، توجه پژوهنده تنها به گویش‌های ایرانی معطوف نبوده، بلکه همه زبانها و گویش‌های موجود در داخل مرزهای کشور را مد نظر داشته است. به علاوه، با وجودی که عمده اطلاعات معرفی شده در این دو مجموعه، از طریق مراجعه مستقیم به کتابخانه‌های دانشگاهی گردآوری شده است، به منظور اطمینان بیشتر، کلیه پژوهش‌نامه‌های داخلی دانشگاه‌های مورد نظر و به ویژه اطلاعات مندرج در فصل‌نامه‌های مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، با علم به محدودیت و ضعف نسبی آنها، به دقت مورد بازبینی قرار گرفته‌اند.

۱. آذری، فروغ، *بررسی مقایسه‌ای لهجه نجف‌آبادی و اصفهانی*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.

۲. آذری حمیدیان، شادی، *طرح ملی گویش‌شناسی ایران (بررسی مقایسه‌ای واژگان و جملات پایه در ۲۰ روستا از استانهای گیلان و مازندران)*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.

۳. آقاجانیان، کارینو. *توصیف نظام آوایی ارمنی معیار شرقی (گونه تهرانی)*، به راهنمایی دکتر یحیی مدرسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.

۴. ابراهیم‌پور کرد رودباری، سیروس، *بررسی ساختمان گروه اسمی در گویش مازندرانی بر مبنای نظریه ایکس تیره*، به راهنمایی دکتر علی درزی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

۲) مراکز آموزش عالی عبارت‌اند از: دانشگاه اصفهان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه تهران، دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه شیراز، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه‌های آزاد اسلامی واحد اراک، بیرجند، تبریز، تهران مرکزی، دزفول، زنجان، سبزوار، سنج، علوم و تحقیقات، کرج، مشهد، نجف‌آباد.

۳) رشته‌های آموزش زبان انگلیسی، آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، زبان‌شناسی همگانی، زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و زبانهای باستانی و مردم‌شناسی

۵. اخروی، علی، *بررسی واژگان و اصطلاحات ویژه‌گونه فارسی اصفهانی*، به راهنمایی دکتر سید علی میرعمادی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹.
۶. ارجمندی، معصومه، *تأثیر واژگان فرضی فارسی معیار بر واژگان بومی گیلکی رشتی*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱.
۷. اژدرزاده، مسعود، *بررسی فرایند ترکیب یا مرکب‌سازی در واژه‌سازی زبان ترکی آذری در چهارچوب اصل لیبر درباره ساخت موضوعی*، به راهنمایی دکتر علی‌اشرف صادقی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۸. ازند، مهدی، *بررسی و توصیف ساخت آوایی گویش قوچان*، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰.
۹. اسماعیلی، محمدمهدی، *گویش سده‌ی*، به راهنمایی دکتر زهره زرنشاس، دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۰.
۱۰. اشرفی ورنوسفادرانی، مرتضی، *پژوهشی در واژه‌های گویش سده‌ی*، به راهنمایی دکتر کورش صفوی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۱۳۷۹.
۱۱. افخمی موصولو، ایرج، *تجزیه و تحلیل مقابله‌ای جملات و ساختهای سازه‌ای زبان فارسی و آذری با رویکرد آموزشی*، به راهنمایی دکتر لطف‌الله یارمحمدی، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۱۲. امین غفاری قره‌شیران، مریم، *نمود در زبان ترکی*، به راهنمایی دکتر مصطفی عاصی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹.
۱۳. امیریان بوداللو، ربابه، *گویش تالشی روستای میرزائق (استان اردبیل)*، به راهنمایی دکتر یدالله ثمره، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۱۴. انصاری دزفولی، محمد مهدی، *فرهنگ لغات و اصطلاحات در گویش دزفولی*، به راهنمایی دکتر غلامحسین تمدنی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، ۱۳۷۹.

۱۵. بابایی نصرآبادی، سکینه، *گوش‌آذری*، به راهنمایی دکتر محمود روح‌الامینی، کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۶. برجسته دلفروز، بهروز، *ساخت‌واژه در گوش بلوچی رایج در سیستان*، به راهنمایی دکتر تقی وحیدیان کامیار، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۱.
۱۷. بروجنی، محمدرضا، *لغات و اصطلاحات بروجن با نگرشی به کتاب قله‌نشین قاف*، به راهنمایی دکتر ایرج وامقی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۱۳۷۹.
۱۸. بشیرنژاد، حسن، *بررسی جایگاه و کاربرد فارسی و مازندرانی دانش‌آموزان و معلمان دوره متوسطه شهرستان آمل*، به راهنمایی دکتر یحیی مدرسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹.
۱۹. بلادی، سید عبدالعزیز، *ریشه‌شناسی واژه‌های منتخب گوش بوشهری*، به راهنمایی دکتر محمدرضا دستغیب بهشتی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۲۰. پالیزبان، کرم‌الله، *نظام آوایی گوش کردی ایلام*، به راهنمایی دکتر محمود بی‌جن‌خان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۱. پورشریفی، محمود، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات و گوش محلی مردم انار*، به راهنمایی دکتر جواد برومند سعید، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۷۸.
۲۲. پولادی، امیر عباس، *توصیف ساخت فعلی در گوش دزفولی*، به راهنمایی دکتر محمدمهدی واحدی لنگرودی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
۲۳. پولادی درویش، میترا، *توصیف ساختمان فعل در گوش بهدینان مرکز شهر یزد*، به راهنمایی دکتر ویدا شقاقی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۲۴. پهم‌لی، غایب‌نظر، *بررسی و توصیف گوش ترکمنی شهر گنبدکاووس*، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

۲۵. ترابی، محمدعلی، جنبه‌های اجتماعی دو زبانگی در آذربایجان (بحشی در زبان‌شناسی‌گویی)، به راهنمایی دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۲۶. تفکری رضایی، شجاع، کنترل فاعل در جملات خودایستا در زبان ترکی آذری، به راهنمایی دکتر علی‌درزی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۷. جراحی، بابک، آرایش سازه‌ها در زبان ترکی آذری، به راهنمایی دکتر ویدا شقاقی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹.
۲۸. جعفری، آزیتا، بررسی واژه‌های خویشاوندی در زبان‌های هندواروپایی، به راهنمایی دکتر سعید عریان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۲۹. جعفری، محمدعلی، بررسی ساختمان فعل در گویش ترکی رزن، به راهنمایی دکتر سعید عریان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۳۰. جعفری، نصرالله، زمان و نمود در (عبارت فعل) گویش گیلکی رودسری، به راهنمایی دکتر سیدعلی میرعمادی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹.
۳۱. جعفرزاده فدکی، سید علیرضا، نظام آوایی گونه شهر تربت حیدریه از دیدگاه واج‌شناسی زایشی، به راهنمایی دکتر سید مهدی سمائی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۳۲. جعفری بنی‌اردلان، محمد، بررسی ساختمان صرفی اجزاء کلام در گویش ترکی بهار (همدان) و مقایسه آن با زبان ترکی آذری، به راهنمایی دکتر مصطفی عاصی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
۳۳. جلالی امام، سیده لعیلا، بررسی گویش املشی، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۳۴. جلالی خالص، واله، مقایسه دو لهجه بافتی و زرنندی، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی،

- کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۳۵. جلالی دهکردی، مریم، *بررسی گویش وانشان*، به راهنمایی دکتر احمد تفضلی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۳۶. چهاردولی، داوود، *بررسی ساختار نحوی جملات ساده گویش ملایری بر پایه نظریه گشتاری*، به راهنمایی دکتر خسرو غلامعلی‌زاده، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ۱۳۸۱.
۳۷. حاجیانی، فرخ، *بررسی توصیفی، تطبیقی و ریشه‌شناختی گویش دشتی*، به راهنمایی دکتر ژاله آموزگار، دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۳۸. حبیب‌زاده میدی، لیلی، *بررسی ساخت واژه در گویش یزدی (مرکز شهر یزد)*، به راهنمایی دکتر سعید عربان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۳۹. حیدری مزرعه جهان، عبدالحسین، *تجزیه و تحلیل فرایندهای زبان ترکی آذری بر اساس واج‌شناسی خود واحد*، به راهنمایی دکتر یدالله ثمره، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱.
۴۰. خادم‌العلماء، علی، *وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ترکی آذربایجان*، به راهنمایی دکتر فرح زاهدی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۴۱. خادمی، شیرین، *طرح ملی گویش‌شناسی ایران (بررسی مقایسه‌ای واژگان و جملات پایه در ۴۰ روستا از استانهای کردستان و کرمانشاه)*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۴۲. خانجانی، ژیلا، *طرح ملی گویش‌شناسی ایران (بررسی مقایسه‌ای واژگان و جملات پایه در ۲۰ روستای استانهای هرمزگان و فارس)*، به راهنمایی دکتر یدالله ثمره، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۴۳. خواستار، مریم، *بررسی عناصر واج‌شناسی گویش سبزواری*، به راهنمایی دکتر محمود بی‌جن‌خان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

۴۴. خلیج‌زاده، زهرا، *ساخت فعل در گویش بومی کرج*، به راهنمایی دکتر سیدمحمد ضیاء‌حسینی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۴۵. خلیقی، شهلا، *بررسی دوگانگی تحلیل واجی در گویش کردی سقزی*، به راهنمایی دکتر محمود بی‌جن‌خان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۴۶. خلیل‌زاده، امیر، *تجزیه و تحلیل فرایندهای واجی در نظام واکه‌ای گویش سلماس بر اساس نظریه واج‌شناسی زایشی*، به راهنمایی دکتر علی افخمی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۴۷. خیری، طاهره، *مقایسه دو گونه زبانی درواری و دامغانی*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۴۸. دلبری، حسین، *بررسی و توصیف گویش دلبر*، به راهنمایی دکتر تقی وحیدیان کامیار، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰.
۴۹. دورقمی، حمیرا، *طرح ملی گویش‌شناسی ایران (بررسی مقایسه‌ای واژگان و جملات پایه در ۲۰ روستا از استانهای تهران و خراسان)*، به راهنمایی دکتر یدالله ثمره، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۵۰. دوستی، محمد، *بررسی توصیفی ساخت واجی، تصریفی و اشتقاقی واژه در گویش سیستانی ادیمی*، به راهنمایی دکتر جلال رحیمیان، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.
۵۱. راغبی، محمدحسین، *بررسی و توصیف گویش فردوس*، به راهنمایی دکتر رضا زمریدیان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۱.
۵۲. رجب‌زاده، علی‌اصغر، *برخورد زبانی میان فارسی، مازندرانی و ترکی در شهرستان گلوگاه*، به راهنمایی دکتر سیدمحمد ضیاء‌حسینی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.
۵۳. رحمتی، ایرج، *بررسی ساختمان فعل در گویش تاتی تاجکستان و منطقه بوئین زهرا*، به راهنمایی دکتر سعید عربیان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد

- اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۵۴. رستگارمقدم بجزستانی‌پور، محمد، *توصیف زبان شناختی گویش خراسانی (گونه بجزستانی)*، به راهنمایی دکتر جهانگیر فکری ارشاد، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.
۵۵. رستم بیک تفرشی، آتوسا، *طرح ملی گویش‌شناسی ایران (بررسی مقایسه‌ای واژگان و جملات پایه در ۲۰ روستا از استانهای یزد و همدان)*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۵۶. رستمی، علیرضا، *بررسی گویش کرمانجی قوچان*، به راهنمایی دکتر سید مهدی سمائی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۵۷. رضایی، طاهره، *مقایسه دستوری فارسی میانه با گویش بندرعباس (پشت‌شهر)*، به راهنمایی دکتر زهره زرشناس، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۵۸. رضی‌نژاد، محمد، *واج‌شناسی گویش ترکی مشکین‌شهر بر پایه نظریه خود واحد*، به راهنمایی دکتر محمود بی‌جن خان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۵۹. رمضانیان، علیرضا، *فرهنگ واژگان تات‌نشین‌های اسفراین*، به راهنمایی دکتر حسینعلی یوسفی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، ۱۳۷۹.
۶۰. رهبر زارع، مژگان، *بررسی گویش کرج*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۶۱. زارع، علی‌اکبر، *بررسی مقایسه‌ای تکیه و آهنگ در گونه یزدی و فارسی معیار*، به راهنمایی دکتر کتایون مزداپور، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۶۲. زارعی‌پور، پروانه، *ساخت فعل در گویش مینابی (مرکز شهر)*، به راهنمایی دکتر علی محمد حق‌شناس، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

۶۳. زنده‌بودی، حسین، فرهنگ، ادب و گویش تنگسیری، به راهنمایی دکتر محمد مهدی جعفری، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷.
۶۴. سعادت، یدالله، بررسی ساخت‌وازی وندهای تصریفی و اشتقاقی در گویش لری خرم‌آبادی، به راهنمایی دکتر علی‌محمد حق‌شناس، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۶۵. سلیمانی مقدم، سیفعلی، بررسی و توصیف گویش کردی کرمانشاهی، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
۶۶. شاکری، مهدی، گویش سیدخلیل (مازندرانی)، به راهنمایی دکتر فرح زاهدی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۶۷. شبیهی، اصغر، بررسی مقابله‌ای-نمادی ضرب‌المثلها در زبانهای آذری و فارسی، به راهنمایی دکتر مهدی نوروزی خیابانی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۶۸. شجاعی، محمود، پژوهشی در گویش دشتستان، به راهنمایی دکتر محمد مهدی جعفری، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.
۶۹. شرفی، ساسان، بررسی میزان همبستگی بین عوامل اجتماعی-فرهنگی و صورتهای خطاب در عربی اهوازی، به راهنمایی دکتر علی افخمی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۷۰. شعبانی، محمدباقر، بررسی و توصیف گویش شویلاشت دهستان بخش چهاردانگی شهر کیاسر (شهرستان ساری)، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
۷۱. شهیدی، اشرف‌السادات، بررسی دوگونه زبانی حاجی‌آبادی و سیرجانی، به راهنمایی دکتر یدالله ثمره، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۷۲. شیخ‌سنگ‌تجن، شهین، بررسی عناصر واج‌شناختی گویش تالشی شهرستان ماسال و شاندرمن، به راهنمایی دکتر محمود بی‌جن‌خان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

۷۳. شیخ‌زاده مرند، ابراهیم، *رابطه بین صورت و نقش در ساخت واژه زبان آذری و فارسی (تصویرگونگی)*، به راهنمایی دکتر سیدعلی میرعمادی، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹.
۷۴. صادقی، محسن، *بررسی گویش کردی کرمانجی*، به راهنمایی دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷.
۷۵. صادقی قهرودی، نسترن، *گویش قهرودی*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۷۶. صادقی نیارکی، عبدالله، *وندهای تصریفی و اشتقاقی زبان ترکی با تکیه برگویش نیارکی*، به راهنمایی دکتر مصطفی عاصی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۷۷. طالبی رنجبرنوش‌آباد، محمد، *گویش، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مردم رفسنجان*، به راهنمایی دکتر سید ابوطالب میرعابدینی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۸.
۷۸. طولانی، قاسم، *بررسی گویش الویری*، به راهنمایی دکتر مجتبی منشی‌زاده، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۷۹. عاده، بی‌بی‌حمیده، *آرایش سازه‌ها در زبان ترکمنی*، به راهنمایی دکتر مهدی نوروزی خیابانی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۸۰. عبدالله‌زاده راد، ارسلان، *نظام آوایی گویش آستانه اشرفیه (مرکز شهر)*، به راهنمایی دکتر سعید عریان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۸۱. عطابخش، فرزانه، *مقایسه دو گونه زبانی دزفولی و شوشتری*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۸۲. عطاری، محمدرضا، *بررسی و توصیف گویش طبس*، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.

۸۳. علیرضایی، کرم، *فرهنگ واژگان شهر پیش از تاریخ*، به راهنمایی دکتر محمد رضا سنگری، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، ۱۳۷۴.
۸۴. علیزاده، حسین، *پژوهشی در زبان و ادبیات عامه مردم تربت حیدریه*، به راهنمایی دکتر محمدتقی راشد محصل، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۸۵. عمادی، نظام، *بررسی و توصیف گویش مرودشت*، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰.
۸۶. غنی‌لو، توکل، *ساخت گروه اسمی در زبان ترکی آذری بر اساس نظریه ایکس تیره*، به راهنمایی دکتر علی درزی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۸۷. غفاری، جمیله، *اصول مرجع‌گزینی در زبان کردی سنندج بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*، به راهنمایی دکتر ارسلان گلفام، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۸۸. فرهادی راد، یوسف، *بررسی ریشه‌شناسانه واژگان گویش بافت*، به راهنمایی دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۸۹. فلاح، علی محمد، *گروه‌های نحوی در گویش آملی (مازندرانی)*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱.
۹۰. قربان‌زاده کلانپایی، عیسی، *بررسی مقابله‌ای واژگان زبان ترکی استانبولی و آذری*، به راهنمایی دکتر مهدی نوروزی خیابانی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۹۱. قره‌بایی، نوراحمد، *بررسی مقابله‌ای آوای فارسی و ترکمنی*، به راهنمایی دکتر مجتبی منشی‌زاده، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
۹۲. کارآموز، مهدیه، *بررسی زبان‌شناختی گویش کرمانی*، به راهنمایی دکتر فیروز صدیقی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.

۹۳. کاظمی، رحمت، *بررسی و توصیف گویش تایباد*، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
۹۴. کفاش بیجستانی، محمد، *بررسی و توصیف ساخت‌واژه در گویش بيجستان*، به راهنمایی دکتر منصور فهیم، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۹۵. گرشاسبی، نورالله، *گویش رامهرمز (ورمزی)*، به راهنمایی دکتر محمدرضا سنگری، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، ۱۳۷۹.
۹۶. گلستانی، حمید، *نحو گویش مازندرانی (ساروی) در قالب نظریه اصول و پارامترها*، به راهنمایی دکتر منیژه یوحنایی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.
۹۷. مجیبی، بهروز، *بررسی ساختمان صرفی و آوایی افعال در گویش مازندرانی شاهوی*، به راهنمایی دکتر ارسلان گلفام، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۹۸. محبوبی آرانی، عباس، *بررسی ساخت‌آوایی و ساخت‌واژه در گویش آران و بیدگل*، به راهنمایی دکتر منصور فهیم، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۹۹. محمدنژاد شبلی، شمسی، *بررسی اسم مرکب و مشتق در زبان ترکی آذری*، به راهنمایی دکتر ارسلان گلفام، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
۱۰۰. محمدی، شعله، *توصیف و تحلیل نظام آوایی زبان کردی (گویش سنندجی) بر اساس واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل*، به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.
۱۰۱. مدنی، الهام، *بررسی گفتارکودکانه با تکیه بر گویش ساروی*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۱۰۲. مرادی، بهمن، *مقایسه لهجه نقده با لهجه تبریز (دوگونه ترکی آذری)*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و

- مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۰۳. مرادی، علی محمد، *تصریف و اشتقاق واژه در گویش کردی کلهری بر اساس صرف زایشی*، به راهنمایی دکتر علی محمد حق‌شناس، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۰۴. مزرعتی، عباس، *فرهنگ وازی*، به راهنمایی دکتر مظاهر مصفا، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۲.
۱۰۵. مستعلی، پرستو، *بررسی زبان‌شناختی گونه فارسی جاهلی تهران*، به راهنمایی دکتر علی درزی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۱۰۶. مشایخ، طاهره، *بررسی کاربردگیلکی و فارسی در میان دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی و والدین آنها در شهر رشت*، به راهنمایی دکتر یحیی مدرسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۰۷. مشگی اصل، مهدی، *بررسی گروه‌های اسمی و فعلی در زبان ترکی آذربایجانی بر پایه نظریه نحو ایکس تیره*، به راهنمایی دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
۱۰۸. مصباح کیایی، مزگان، *بررسی تفاوت ساخت واژگی و واژه‌های دو گویش گیلکی رشت (گویش غرب گیلان) و گیلکی لنگرود (گویش شرق گیلان)*، به راهنمایی دکتر سیدمحمد ضیاء‌حسینی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۱۰۹. مصطفی‌پور، محمد، *بررسی و توصیف گویش مردم سرایان*، به راهنمایی دکتر رضا زمردیان، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند، ۱۳۷۹.
۱۱۰. مظلومی، علیرضا، *مقایسه آوایی و واژگانی گونه‌های ترکی چابهاره و تبریز*، به راهنمایی دکتر یدالله ثمره، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۱۱۱. معراجی لرد، جواد، *زبان تاتی در شاهرود و خلخال شامل دستور، فرهنگ لغات و اصطلاحات*، به راهنمایی دکتر برات زنجانی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی،

- دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۷.
۱۱۲. مقیمی‌زاده، رضاپاشا، *بررسی ساخت‌واژه درگونه کرمانی*، به راهنمایی دکتر سعید عریان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۱۱۳. مهاجرین کرمانی، مژگان، *بررسی گویش سیوندی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی*، به راهنمایی دکتر سیدعلی میرعمادی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۱۱۴. میزرای، رحمان، *توصیف زبان‌شناختی گویش لری (گونه دهلرانی)*، به راهنمایی دکتر محمد عموزاده، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.
۱۱۵. میرهادی، شهلا، *گردآوری دوگویش دریاسروکتیگرورزل*، به راهنمایی دکتر هرمز میلانیان، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۱۱۶. ناصر مهارلویی، مهرنگار، *بررسی گویش مهارلویی*، به راهنمایی دکتر منصور فهیم، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۱۱۷. نبی‌زاده مقدم، جواد، *واژه‌نامه ریشه‌شناسانه گویش گنابادی (روستای نوقاب)*، به راهنمایی دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۱۱۸. نعیم‌آبادی، مریم، *گویش نیشابوری*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲.
۱۱۹. نورایی، بهنام، *واژه‌نامه ریشه‌شناسانه گویش خنجی*، به راهنمایی دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی، کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱.
۱۲۰. نوروزی زیدهی، طاهره، *بررسی فرایندهای واجی گویش گیلکی رشت در چهارچوب واج‌شناسی خود واحد*، به راهنمایی دکتر عالی‌ه کرد زعفرانلو کامبوزیا، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.
۱۲۱. ولایی، هما، *مقایسه دو لهجه همدانی و تویسرکانی*، به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.

۱۲۲. ولیدی، نصرالله، *بررسی و مقایسه دو زبان کردی و فارسی از نظر انسجام متنی*، به راهنمایی دکتر کیوان زاهدی، کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.

۱۲۳. هاشمی بنی، رضا، *توصیف زبان‌شناختی گویش ترکی بُن*، به راهنمایی دکتر سعید کتابی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹.

۱۲۴. یاراحمدزهی، ناهید، *ساخت درونی گروه اسمی گویش بلوچی سرحدی بر اساس نظریه ایکس تیره*، به راهنمایی دکتر علی درزی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

۱۲۵. بچی‌زاده، سید اکبر، *بررسی زبان‌شناختی گویش تاتی شاهرود و خلخال*، به راهنمایی دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی، کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۲.

126. Abdollahi Guilani, Mohammad, *A Linguistic Classification of Affixes in Rashti Guilaki*, Supervised by Dr. S.M. Ziahosseini, M.A. in Linguistics, Islamic Azad University - Tehran Central Branch, 1998.

127. Askari Kermani, Hamid, *Persian Colour Terms Used in Kerman and Its Suburbs: A Sociolinguistic Perspective*, Supervised by Dr. L. Yarmohammadi, M.A. in Linguistics, Shiraz University, 1995.

128. Baqherzadeh Kasmani, Morad, *A Description of the Mazandarani Dialect (Baboli)*, Supervised by Dr. F. Sadighi, M.A. in Linguistics, Shiraz University, 1998.

129. Davoodi Bonab, Mohammad, *Binding Principles in Azari Turkish (G.B. Approach)*, Supervised by Dr. A. Golfam, M.A. in Linguistics, Tarbiat Modarres University, 2001.

130. Falahati, Mohammad Reza, *Variations in the Use of Prepositions as Shown by Guilaki Speakers of Fuman and Rasht*, Supervised by Dr. M. Yamini, M.A. in Linguistics, Shiraz University, 2000.

131. Fereiduni, Javid, *A Sociolinguistic Study on Multilingualism: A Domain Analysis Perspective (Orumiyeh Province)*, Supervised by Dr. L. Yarmohammadi, M.A. in Linguistics, Shiraz University, 1998.

132. Ghairori, Amer, *Verbal Categories in Ilami Kurdish*, Supervised by Dr. A.M. Haghshenas, M.A. in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, 1993.

133. Gowhari, Habib, *Classification and Characterization of Initiating Acts in Kurdish Conversations of Ilam and Kermanshah*, Supervised by Dr. L. Yar-

mohammadi, M.A. in Linguistics, Shiraz University, 2002.

134. HAJILOU, Taghi, *A Description of Simple Sentences in Zanjani Turkish within Chafe's Model*, Supervised by Dr. M. Yamini, M.A. in Linguistics Shiraz University, 2002.

135. KHADAMI, Gholam Reza, *The Syntactic Study and Description of Simple Sentences of Bakhtiari Dialect*, Supervised by Dr. Kh. Gholamali Zadeh, M.A. in Linguistics, Razi University of Kermanshah, 2002.

136. MAMASSANI, Shirin, *A Morpho-Syntactic Description and Analysis of Pronominal Clitics in Dalvari Dialect*, Supervised by Dr. M.M. Vahedi Langaroudi, M.A. in Linguistics, Tarbiat Modarres University, 2001.

137. Pooladi, Amir Abbas, *The Description of the Verb Phrase in Dezfuli Dialect*, Supervised by Dr. M.M. Vahedi Langaroudi, M.A. in Linguistics, Tarbiat Modarres University, 2001.

جمع‌بندی: با نگرشی کلی به بررسی‌های گویش‌شناختی که در قالب پایان‌نامه‌های تحصیلی در کشور به انجام رسیده‌اند، می‌توان چنین گفت که، با وجود محدودیت و پراکندگی پژوهشهای این حوزه تا پیش از دهه ۷۰ شمسی، این روند مطالعاتی در خلال دهه گذشته از نظر کمی و کیفی به طور چشمگیری رو به بهبود داشته است. اطلاعات کامل ارائه‌شده در این دو مجموعه نیز مؤید این ادعاست. در فاصله زمانی ۱۳۳۹ تا ۱۳۶۹ مجموعاً ۶۲ پایان‌نامه در این زمینه در گروه‌های آموزشی ذیربط ارائه شده، حال آن‌که، بر اساس آمار موجود، این رقم در سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۲ به بیش از ۳۴۰ پایان‌نامه رسیده است.

نتایج تحلیل آماری- موضوعی اطلاعات مندرج در این دو مجموعه نشان می‌دهد که تمایل به بررسی صرفی-واژگانی گویشها، در صدر پژوهشهای معرفی‌شده قرار داشته و پس از آن، به ترتیب، مطالعات نحوی- دستوری، تحلیل‌های آوایی و سپس تحقیقات نظری، ریشه‌شناختی، جامعه‌شناختی و غیره هر یک در رده‌های بعدی قرار دارند. از مجموع بررسیهای صورت‌گرفته، ۶۸ پایان‌نامه نیز به مطالعه تطبیقی ویژگی گویشها اختصاص یافته است که البته طرف مقایسه در نیمی از این تعداد، فارسی معیار بوده است. از میان زبانها و گویشهای مورد مطالعه، بیشترین میزان بررسی مربوط به زبان ترکی بوده (۵۴ مورد) و پس از آن، به ترتیب، می‌توان به کردی (۳۷ مورد)، مازندرانی (۳۰ مورد)، لری (۲۵ مورد)، گیلکی (۲۲ مورد)، بلوچی (۱۵ مورد) و تاتی (۹ مورد)

اشاره کرد. این مطالعات، به ترتیب بسامد وقوع در رشته‌های زبان‌شناسی همگانی، زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و زبانهای باستانی، آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، آموزش زبان انگلیسی و مردم‌شناسی به انجام رسیده است.

از ۲۲ دانشگاه دولتی و آزاد مورد نظر، دانشگاه تهران با ۱۲۴ پایان‌نامه، بیشترین تعداد را در این زمینه به خود اختصاص داده و سپس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (۶۶ مورد)، دانشگاه شیراز (۵۱ مورد)، دانشگاه علامه طباطبائی (۴۱ مورد)، دانشگاه فردوسی مشهد (۳۲ مورد)، دانشگاه تربیت مدرس (۲۷ مورد) و دانشگاه اصفهان (۲۰ مورد) به ترتیب در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. همچنین از میان استادان دانشگاهها، به ترتیب، آقایان دکتر علی محمد حق‌شناس، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر رضا زمردیان، دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی، دکتر یدالله ثمره و خانم دکتر ایران کلباسی راهنمایی بیشترین تعداد پایان‌نامه را در این حوزه بر عهده داشته‌اند.

نکته قابل توجه اینجاست که بر اساس آمار موجود، سهم مطالعات گویش‌شناختی را نسبت به میزان کل پایان‌نامه‌های زبان‌شناختی دانشگاههای کشور باید قریب به ۲۰ درصد برآورد کرد که رقم قابل ملاحظه‌ای است و چنانچه این مطالعات در آینده در قالب یک برنامه سازمان‌یافته و با جهت‌گیری مناسب‌تری تداوم یابد، خواهد توانست در پیشبرد پژوهشهای تطبیقی و در نهایت کمک به تکمیل و تنظیم اطلس زبان‌شناسی ایران، نقش به‌سزایی داشته باشد. امید است که برآیند این پژوهش بتواند، ضمن بازنمایی تلاشهای صورت گرفته، موجبات بسط و غنای تحقیقات تخصصی در این زمینه را بیش از پیش فراهم آورد.

□



کتاب

حاجت‌پور، حمید، *زبان تالشی، گویش خوشابر، رشت، گیلکان*، ۱۳۸۳ ش، ۲۳۵ صفحه.

زبان تالشی، که به گروه شمال غربی زبانهای ایرانی نو وابسته است و گویشوران آن در دو قلمرو ایران و جمهوری آذربایجان پراکنده‌اند، دارای چند گویش است که تا کنون پژوهشهایی درباره آنها، به‌ویژه گویشهای رایج در جمهوری آذربایجان، صورت گرفته و منتشر شده است.

کتاب حاضر، که رساله دکتری نگارنده در انستیتو زبان و ادبیات رودکی جمهوری تاجیکستان بوده، به یکی از گویشهای تالشی، موسوم به گویش خوشابر، رایج در استان گیلان، می‌پردازد. نویسنده، در «مقدمه»، به معرفی جغرافیا و ویژگیهای فرهنگی و قومی گستره این زبان، و به‌ویژه گویش مورد بحث، می‌پردازد و پس از ارائه جدول نشانه‌های آوایی، در بخش اول «ساخت آوایی» این گویش را معرفی می‌کند که شامل مباحثی چون شناخت واکه‌ها، صامتها، و تمایز واجها، و نیز ساختمان هجا، خوشه‌های همخوانی، تکیه و فرایندهای آوایی نظیر حذف و ابدال است. در بخش دوم تحت عنوان «صرف»، که

بیشتر حجم کتاب را در بر می‌گیرد، مباحث زیر آمده است: اسم و صفت و واژه‌سازی با استفاده از پیشوند و پسوند و ترکیبات دیگر، تعریف و بحث درباره عدد و ضمیر در این گویش، بررسی فعل، به تفصیل و، سپس، قید و حروف اضافه و دیگر مقولات مربوط به صرف. «واژگان گویش تالشی خوشابر» عنوان فصل سوم است و، سرانجام، چکیده مباحث کتاب و نمونه متنی تالشی با آوانوشت (به کمک نشانه‌های متعارف) و برگردان فارسی آن و فهرست منابع آمده است.

عسکر بهرامی

رنجبر، محمود، و رادمرد، رقیه، *بررسی و توصیف گویش گالشی، رشت، گیلکان*، ۱۳۸۲، ۱۴۴ صفحه.

گالشی، که گویش گالشها، کوه‌نشینان منطقه کوهستانی جنوب شرقی گیلان و غرب مازندران، است، از گروه گویشهای حاشیه دریای خزر و، در واقع، زیرشاخه‌ای از گویش گیلکی به شمار می‌رود.

کتاب حاضر، که ظاهراً نخستین اثر مستقل

بررسی شده است؛ معرفی اجزای سازنده جمله از نظر ساخت، مفهوم، بیان، آهنگ، و ترتیب اجزای جمله مباحث تشکیل دهنده فصل سوم هستند؛ در فصل چهارم، واژگان، و همچنین مواد گویشی، شامل چند ضرب‌المثل و حکایت، و بخشی از یک منظومه گالشی آمده است. پایان‌بخش کتاب فهرست منابع مورد استفاده مؤلفان است.
ع. ب.

درباره گویش گالشی است، با مقدمه‌ای در تعریف گویش، معرفی حوزه جغرافیایی گویش گالشی و گالشها و معرفی اجمالی کتاب آغاز می‌شود. فصل اول، که به بررسی دستگاه واجی می‌پردازد، مباحثی چون استخراج، توصیف، طبقه‌بندی و توزیع واجها، ساخت هجا، واحدهای زبرزنجیری، و فرایندهای واجی را دربردارد؛ در فصل دوم ساخت‌واژه از جنبه‌های تصریفی و اشتقاقی

مقاله

حد تحولات آوایی بوده است؛ در نتیجه، این گویش و حتی گویشهای دیگر، کم یا بیش، می‌توانند در قرائت و درک بهتر متون کهن فارسی گره‌گشا باشند.
ع. ب.

زمردیان، رضا، «نقش گویشها در کمک به از میان بردن برخی ابهامات واژگانی متون کهن فارسی دری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۴۰، بهار ۱۳۸۲، صص ۳۹-۶۲.

میربابایف، عزیز، «تحول تاریخی زبانهای ایرانی در منطقه هندوکش شرقی»، *نامه پارسی*، س ۸، ش ۱، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۷-۲۶.
ناحیه هندوکش شرقی بخشی از بلندترین منطقه کوهستانی جهان است و در نقطه اتصال فلات پامیر به هیمالیا، شرقی‌ترین بخش گستره زبانهای ایرانی است. در این ناحیه، که اکنون در قلمرو چهار کشور تاجیکستان، افغانستان، چین، و پاکستان قرار دارد، قریب به یک‌هزار سال پیش از میلاد قبایل سکایی به سر می‌بردند که از زبان آنان در دوره باستان اثری بر جای نمانده است؛ اما، از دو گویش بازمانده از آن در دوره میانه، شواهد و

گویشها، که به سبب روند توسعه، شهرنشینی و رسانه‌هایی که زبان رسمی را جایگزین آنها می‌سازند، در آستانه نابودی قرار دارند، از جنبه‌های گوناگون واجد اهمیت و شایان توجه و بررسی‌اند: یکی از این جنبه‌ها توانایی آنها در رفع ابهامات واژگانی در متون کهن فارسی دری است که در فارسی امروز رواج ندارند یا به لحاظ آوایی و معنایی دستخوش دگرگونی شده‌اند. نویسنده مقاله، که گویشها، و به‌ویژه گویشهای خراسان را غالباً ادامه فارسی سده‌های چهارم تا ششم هجری می‌داند، کوشیده است با مقایسه شماری از واژه‌های گویش قاینی و برابراهیشان در برخی از فرهنگها و متون کهن، شباهت میان آنها، و در واقع تداومی را نشان دهد که صرفاً - و فقط گاه - در

نمونه‌هایی از آنها نشان می‌دهد که به طور کلی فرایند تضعیف در این گویشها بر فرایند تقویت غالب است.

ع. ب.

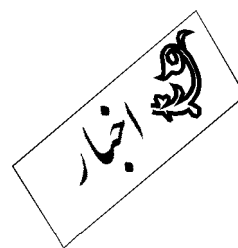
مدارکی یافت شده است. از سوی دیگر، مقایسه این زبانها با برخی از گویشهای کنونی رایج در هندوکش شرقی، نشان می‌دهد که این گویشها را باید بازمانده سکایی میانه دانست.

نویسنده مقاله پس از این مقدمه به معرفی این زبانها، تحت عنوان «زبانهای گروه پامیری» می‌پردازد و بر پایه عوامل زبانی و غیرزبانی، منطقه مورد مطالعه را به چند حوزه زبان‌شناسی قومی تقسیم می‌کند و ویژگیهای هر یک را برمی‌شمارد. وی با معرفی کلی زبانهای هر منطقه نتیجه می‌گیرد که روابط بین زبانهای رایج در هر حوزه، به صورتی مستقل از دیگر حوزه‌ها شکل گرفته است.

ع. ب.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، «فرایندهای واجی مشترک در گویشهای استان کرمان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۱۲، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۱۱-۱۲۹.

گویشوران استان کرمان نیز همچون دیگر گویشوران، تحت تأثیر زبان معیار، که غالباً از طریق نهادهای تمدنی و، به‌ویژه رسانه‌ها، ترویج و گسترش می‌یابد، به تدریج و با ازدست‌دادن ویژگیهای زبانی خود، به زبان معیار نزدیک‌تر می‌شوند. این تحول از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. مقاله حاضر پژوهشی در باب فرایندهای واجی مشترک در چهار گویش هم‌تبار کرمانی، زرنندی، بردسیری، و سیرجانی است. تضعیف و حذف برخی واژه‌ها و پاره‌ای موارد دیگر از جمله تحولاتی هستند که نویسنده با ارائه



گزارش نخستین همایش علمی فرهنگ و تمدن تالش

(۲۳-۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۳)

«نخستین همایش علمی فرهنگ و تمدن تالش» به همت مرکز پژوهشی گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان و با همکاری بخش گوش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دفتر مطالعات و همکاری‌های علمی-بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، استانداری گیلان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان ایرانگردی و جهانگردی، اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان، فرمانداری، شهرداری و شورای اسلامی شهر تالش، در تاریخ ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ماه امسال، در محل دانشگاه گیلان و شهر تالش برگزار گردید.

این همایش دوازده‌روزه، با استقبال کم‌نظیر پژوهشگران دانشگاهی، استانی و محلی روبه‌رو شد. علاوه بر محققان داخلی، میهمانانی از کشورهای روسیه، جمهوری آذربایجان، فرانسه و آلمان نیز، در آن شرکت داشتند. در مراسم افتتاحیه، که در سالن اجتماعات دکتر معین دانشگاه گیلان برگزار شد، ابتدا دکتر ابوالفضل درویزه، معاون پژوهشی دانشگاه گیلان، به ایراد سخنرانی پرداخت؛ سپس آقای انصاری، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان، و دکتر محمدکاظم یوسف‌پور، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، هریک در خصوص اهمیت برگزاری این همایش مطالبی بیان کردند. سخنران پایانی مراسم افتتاحیه دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله، دبیر علمی همایش بود. او ضمن خوشامدگویی به میهمانان، گزارش نسبتاً جامعی از روند شکل‌گیری همایش، اهمیت پژوهش‌های قوم‌شناختی، معرفی جغرافیای فرهنگی و زبانی تالش، تنوع حوزه‌های تحقیق، تعداد مقالات، سطح علمی، و نحوه ارزیابی آنها ارائه داد.

در بخشی از این گزارش، در خصوص اهمیت پژوهش‌های قوم‌شناسی آمده است:

«توجه به مقوله اقوام و خرده‌فرهنگها، نه فقط رویکردی قوم‌گرایانه، بلکه اندیشه‌ای ملی و، در سطح کلان، بشری است. تنوع حوزه‌های قومی و فرهنگی، همچون اقالیم مختلف طبیعی و جغرافیایی، ضمن آنکه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، می‌تواند با جلوه‌ها و جاذبه‌های سحرانگیز خود، چشم‌نواز، تأمل‌برانگیز و دوست‌داشتنی نیز باشد. معرفی خرده‌فرهنگها، صرفاً به شناخت منطقه‌ای، عزتمندی و هویت‌یابی قومی منحصر نمی‌شود، بلکه، در نهایت، به درک و بالندگی علمی، همدلی و همبستگی ملی و، حتی بشری می‌انجامد. عزت و اقتدار ملی، جز در پرتو توجه به فرهنگ اقوام به دست نمی‌آید...».

در بخش دیگری از این گزارش، درباره جغرافیای قومی تالش چنین آمده است:

«تالش نام سرزمینی است قومی در منتهی‌الیه کرانه جنوب غربی دریای خزر، در حاشیه نوار طولی کوه‌های البرز، با جغرافیای فرهنگی، مدنی، نژادی، و زبانی گسترده و کهن؛ و از این منظر، از جغرافیای سیاسی خود در ایران بسیار فراتر. تالش شمالی با مرکزیت لنکران، حدود دو قرن است که از پیکره جنوبی خود گسسته و به جمهوری آذربایجان پیوسته است. تالش جنوبی نیز به شهرستان تالش در استان گیلان محدود نیست، بلکه شهرستانهای آستارا، رضوانشهر، ماسال، فومن، شفت، صومعه‌سرا و رودبار را هم دربرمی‌گیرد. هرچند قامت کشیده این سرزمین را به تیغ آذگسستند و طیلسانش^۱ راه از سر سودا، خرقه کردند، نوای گرم و شیرین تالشی، هم‌اکنون، تنها رشته‌ای است که جانهای پریشان ساکنان این لب بحر را به هم باز بسته است.».

بر اساس این گزارش، پس از فراخوان اولیه، بیش از ۱۱۰ عنوان چکیده مقاله، به دبیرخانه همایش رسید که از میان آنها ۹۲ عنوان از طرف کمیته علمی، انتخاب، و در کتاب خلاصه مقالات همایش چاپ شد و در اختیار میهمانان شرکت‌کننده قرار گرفت. از مجموع ۸۰ مقاله کامل نیز، ۵۸ عنوان پس از ارزیابی، برای چاپ در «مجموعه مقالات همایش» برگزیده شد که از میان آنها ۲۴ مقاله به صورت سخنرانی در روز اول همایش ارائه گردید.

بخش شایان توجهی از مقالات در حوزه گوشش‌شناسی بود. در عین حال، در موضوعات دیگر تالش‌شناسی نیز، مقالات متنوعی وجود داشت که به مباحثی چون مردم‌شناسی، جغرافیا، باستان‌شناسی، تاریخ، جاذبه‌های گردشگری، جامعه‌شناسی،

۱) در منابع عربی از تالش تحت عنوان «طیلسان» یاد کرده‌اند.

معماری و موسیقی می‌پرداخت.

پس از مراسم افتتاحیه، در نشست عمومی صبح، سخنرانیهای زیر ارائه شد:
دکتر علی‌اشرف صادقی (زبان اردبیلی قدیم و قرابت آن با زبان تالشی)؛ آقای جعفر خمایی‌زاده (حرکت‌های تکتونیک (زمین‌ساختی) تالش)؛ دکتر محمدتقی رهنمایی (هم‌پیوندیهای علمی میان دیرینه‌شناسی جغرافیایی و باستان‌شناسی در تالش)؛ دکتر ایران کلباسی (مقایسه گویشهای تالشی، گیلکی و مازندرانی در چند نکته دستوری).
در نشست بعدازظهر، سخنرانیهای تخصصی، در دو سالن مختلف، و در دو گروه، همزمان برگزار گردید:

الف) گروه گویش‌شناسی، فرهنگ و مردم‌شناسی. سخنرانان این گروه و عنوان سخنرانی آنها به ترتیب زیر بود:

دکتر علیرضا نیکویی (بررسی عناصر و ساختهای زیستی-فرهنگی در زبان تالشی)؛ آقای عبدالنبی سلامی (فرهنگ مردم، میراث جاودان قوم تالش)؛ دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله (ارگتیو در گویش تالشی)؛ آقای فرامرز مسرور ماسالی (پرده‌ها، آواها و مقامهای موسیقی نی هفت‌بند)؛ دکتر علی رفیعی جیردهی، از دانشگاه استراسبورگ فرانسه (ساختمان هجا در گویش تالشی)؛ دکتر علی تسلیمی (عنصر زیرکی در افسانه‌های ماسال)؛ خانم مریم‌سادات فیاضی (بررسی پسوند جمع در گویش تالشی)؛ آقای ابراهیم خادمی ارده (گردو در فرهنگ مردم ارده)؛ آقای احمدرضا نظری (زبان تالشی، نگهبان یادگارهای کهن در متون نظم و نثر فارسی)؛ آقای شهرام آزموده (تاریخچه نشریات تالش).

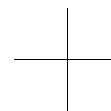
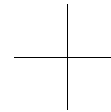
ب) گروه باستان‌شناسی، جغرافیا و تاریخ. سخنرانان این گروه و عنوان سخنرانی آنها به شرح زیر بود:

آقای محمدرضا خلعتبری (مریان، جلوه‌ای از تاریخ کهن تالش)؛ دکتر بهرام امیراحمدیان (بحثی پیرامون جغرافیای تاریخی و مردم‌شناختی منطقه قومی-جغرافیایی تالش)؛ دکتر حسن کهنسال (تالش در عهد باستان)؛ دکتر حسن افراخته (فرهنگ همیاری سنتی در تالش)؛ دکتر حسین احمدی (تالشهای شمالی در اعداد و ارقام)؛ خانم مهناز شریفی (نگرشی بر مهاجران هزاره اول تالش با نگاهی به آثار سبیری، قفقاز و بالکان)؛ دکتر نصرالله مولائی هشتجین (قابلیتها و جاذبه‌های روستایی-عشایری در تالش)؛ آقای رسول بشاش کنزق (خط و زبان در گیلان قرن نهم و هشتم قبل از میلاد، و آثار کتیبه‌دار آن روزگار)؛ دکتر اصغر شکرگزار (موقعیت و استقرار

فضایی تالشها؛ خانم زهرا آزاد (بررسی مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری مردم تالش در دوره قاجار).

دومین روز همایش، در سالن اجتماعات اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهر تالش با ارائه چند سخنرانی عمومی و، همچنین، برنامه‌های متنوع هنری و فرهنگی برگزار گردید. در ابتدای این مراسم، فرماندار تالش ضمن گفتن خیرمقدم به میهمانان، گزارشی کوتاه از اوضاع فرهنگی، آموزشی و اقتصادی شهر تالش بیان کرد. سخنران بعدی، رئیس شورای اسلامی شهر تالش بود که در خصوص «بن‌مایه‌های فرهنگی و اقتصادی تالش» سخن گفت. آقای دکتر اسرافیل شفیع‌زاده، از پژوهشگران تالشی درباره «جاذبه‌های گردشگری تالش از دیدگاه جهانگردان خارجی» مطالبی کوتاه بیان کرد. سخنران آخر، دکتر فیروز فاضلی، دبیر اجرایی همایش بود که ضمن ارائه گزارشی کوتاه از چگونگی شکل‌گیری همایش، از همه سازمانها، نهادها، و اشخاص حقیقی و حقوقی که در برگزاری این همایش، مشارکت جدی داشته‌اند، قدردانی کرد. شایان ذکر است که در این مراسم عده‌ای از هنرمندان تالشی به اجرای برنامه‌های هنری از جمله شعرخوانی، آوازخوانی، نی‌نوازی و اجرای موسیقی سنتی تالشی پرداختند و در ضمن برنامه‌ها، چند فیلم و نماهنگ کوتاه از جلوه‌های فرهنگی و طبیعی تالش به نمایش درآمد. از جمله برنامه‌های جانبی همایش، برپایی نمایشگاه بزرگ آثار باستانی تالش بود، به همت میراث فرهنگی استان گیلان. برگزاری نمایشگاههای مختلف صنایع دستی، عکس، آثار و نشریات تالشی نیز درخور ذکر است.

محرم رضایتی کیشه‌خاله و فیروز فاضلی



A Survey of the Koroši Dialect

°A. SALĀMĪ

Koroši is a variety of Baluči spoken by some 200 families in Fārs Province. This paper is a short introduction to the main characteristics of this hitherto unknown variety of Baluči.

A Terminology of Animal Husbandry in the Kalhori Dialect

N. MALEKĪ

This paper presents a number of words in the Kalhori dialect of Kermānšāh connected with animal husbandry. The words refer to different kinds of sheep, goats, dairy products, etc.

Pronominal Enclitics of the Delvāri Dialect

M.M. VĀHEĎĪ LANGRŪĎĪ & Š. MAMASANĪ

The subject of this paper is the pronominal enclitics of the Delvāri dialect which can fill four syntactic positions, i.e. subject (in ergative construction), direct object, indirect object, and possessor (in possessive construction). Subject enclitics are agreement elements, in complementary distribution with agreement affixes. They appear in past transitive sentences obligatorily and agree with optional NP subjects. In addition, subject enclitics are freer than other enclitics in the choice of their hosts.

A Description of the Baluči Noun Phrase

P. YŪSOFĪYĀN

In this paper, the author studies the constituent elements of the Baluči noun phrase and the way these elements should be put together in order to avoid ill-formed syntagms. He then concludes that the typology of the Baluči noun phrase is in accordance with universal tendencies.

SUMMARY OF ARTICLES

Notes on Some Phonological Processes of the Māzandarāni Dialect

F. ʔĀQOLZĀDE

This paper is an attempt to describe and classify some very important phonological processes (e.g. assimilation, fortition, gemination and lenition) of the Māzandarāni dialect within the framework of autosegmental phonology. This study reveals that lenition and complete assimilation are much more productive in the central and eastern parts of Māzandarān Province.

Verbal Endings of Eastern Māzandarāni

H. BORJĪYĀN

The author starts his paper by introducing the most important works on the Māzandarāni dialect, mostly published by European scholars since the middle of the 19th century. He then discusses the four sets of verbal endings used in what he calls 'Eastern Māzandarāni' to form different tenses and moods. The paper is based on the material collected by the author in Behšahr, Qā'emšahr and Sāri.

The Vidari Dialect

H. REZĀ'Ī BĀQĪDĪ

This paper is the first attempt to describe the main phonological and morphological characteristics of a hitherto undescribed central Iranian dialect spoken in the small village of Vidar. Historically speaking, Vidari is a north-western Iranian dialect.

TABLE OF CONTENTS

| | | |
|--|------------------------------------|-----|
| Editorial | B. QARĪB | 2 |
| Articles | | |
| Notes on Some Phonological Processes of the Māzandarāni Dialect | F. 'ĀQĀQOLZĀDE | 4 |
| Verbal Endings of Eastern Māzandarāni | Ḥ. BORĪYĀN | 13 |
| The Vidari Dialect | Ḥ. REZĀ'Ī BĀĒBĪDĪ | 20 |
| A Survey of the Koroši Dialect | °A. SALĀMĪ | 39 |
| A Terminology of Animal Husbandry in the Kalhori Dialect | N. MALEKĪ | 57 |
| Pronominal Enclitics of the Delvāri Dialect | M.M. VĀḤEDĪ LANQRŪDĪ & Š. MAMASANĪ | 64 |
| A Description of the Baluči Noun Phrase | P. YŪSOFĪYĀN | 82 |
| Reviews | | |
| <i>Sivendi v sinkhtonnom i istoricheskom osveshchenii</i> | L. °ASQARĪ | 103 |
| <i>Fehrest-e Pāyān-nāmeḥā-ye Kāršenāsi-ye Aršad va Doktori dar Zamine-ye Guyešhā-ye Irān</i> | M. °A. NĀŞEḤ | 110 |
| Recently Published | | |
| Books <i>Zabān-e Tāleši, Guyeš-e Xušābar; Barrasi va Towsif-e Guyeš-e Gāleši</i> | | 127 |
| Articles: "Naqš-e Guyešhā dar Komak be az Miyān Bordan-e Barxi Ebhā māt-e Vāzḡāni-ye Motun-e Kohan-e Fārsi-ye Dari"; "Tahavvol-e Tārixi-ye Zabānhā-ye Irāni dar Mantaq-e Hendukoš -e Šarqi"; "Farāyandhā-ye Vāji-ye Moštarak dar Guyešhā-ye Ostān-e Kermān" | | 128 |
| News | | |
| The First Conference on the Culture of Tāleš | | 130 |
| Summary of Articles in English | | 2 |

Dialectology

Journal
of the
Iranian Academy of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 3

January 2005

Rated as a
Scientific and Research Journal
by the Ministry of Science,
Research and Technology

President: Gōlām-ʿAlī Ḥaddād ʿĀdel

Editorial board: ʿAbdol-Moḥammad Āyafī, Ḥasan Ḥabībī,
Gōlām-ʿAlī Ḥaddād ʿĀdel, Moḥammad K̄vānsārī,
Alī Ašraf Šādeqī, Aḥmad Samīʿī (Gīlānī),
Bahman Sarkārāfi

Editor: Ḥasan Reżāʾī Bāgbīdī

Dialectology

P.O. Box 15875-6394
Tehran, Islamic Republic of Iran
Fax: (+9821) 2414356
or to
The Academy of Persian Language and Literature
No. 36, 15-East Street, Velenjak,
Tehran
Phone: 2414393-8, Fax: 2414356

Foreign Subscriptions:

Middle East and neighbouring countries: \$15.00 per year
Europe and Asia: \$20.00 per year
Africa, North America, and the Far East: \$25.00 per year

Printed in the Islamic Republic of Iran

Ser. No. 3

Dialectology

Journal
of the
Iranian Academy of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 3
January 2005